

ژوندون

ژوندون

شماره ۳۳-۵

سال ۲۷-

پنجشنبه ۱۵ عقرب ۱۳۵۴

۲ ذیقعده ۱۳۹۵

۶ نومبر ۱۹۷۵

قیمت يك شماره ۱۳-افغانی

Ketabton.com

عساکر هسپانوی در صحرائی
غربی در امتداد سرحدات آنجا
با المغرب در حال آماده باش کا علی
در آورده شد .

• • •

روز نامه فایننشیل تایمز ، چاپ
لندن نوشته است حزب برسر اقتدار
پیپلز پارتی پاکستان، به علت صدور
ضمائم قبل از توقیف از طرف کفیل
قاضی محکمه عالی لاهور به یکعه
کثیر از اعضای مخالف حزب با چلنج
روز افزونی مواجه میباشد .

• • •

شیمون پریز وزیر دفاع اسرائیل
اظهار داشت که بازدید انورالسادات
از امریکا باعث مایوسی اسرائیل
گردیده زیرا مطبوعات امریکا به این
موضوع بیش از حد توجه نموده
است .

• • •

نمایندگان (V) کشور عمده صادر
کننده مواد و تکنالوژی ذروی در لندن
گردهم آمدند تا راه های جلو گیری از
تولید بمب اتمی را در کشور های
فاقد این اسلحه جستجو کنند .

• • •

یاسر عرفات رهبر مؤسسه آزادی
فلسطین بر رویه امریکا در مقابل
فلسطین و بعضی کشور های عربی
انتقاد نمود .

• • •

رئیس جمهور صومال سیدباری،
خواستار جلسه فوق العاده مؤسسه
اتحاد افریقا برای بحث در باره
اوضاع انگولا شد .

کار پروژه ساختمانی دستگاه
تولید برق کجکی ولایت هلمند که
دو سال قبل شروع شده بود تکمیل
شد . در قسمت اولی این پروژه دو
توربین برق به ظرفیت تولیدی
مجموعی سی و سه هزار کیلووات
نصب گردیده است .

• • •

تورنمنت مسابقات بز کشی که به
سیستم لیگ در دو گروپ برودوم
عقرب در غازی ستدیوم آغاز شده
بود روز یازده عقرب خاتمه یافت .

• • •

اولین موافقتنامه تجارتي بین دولت
جمهوری افغانستان و جمهور یست
ترکیه عصر روز ۱۴ عقرب در کابل به
امضاء رسید .

• • •

به تقریب پنجا و هشتمین سالگره
تاسیس دولت اتحاد جماهیر شوروی
عصر دیروز محفلی از طرف انجمن
دوستی افغان و شوروی در کابل
ننداری بر گزار گردید .

• • •

عقد نامه قرار داد همکاری های
تخنیکی و اقتصادی بین حکومت
افغانستان و حکومت هند در
وزارت امور خارجه امضاء گردید .

• • •

د رخارج

خوان کار لوس مؤقتاً رهبری
دولت هسپانیا را بدست گرفت و
اولین مجلس کابینه هسپانیا تحت
قیادت وی در قصر ریاست جمهوری
در مادرید دایر گردید .



نباغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه نباغلی حفیظ کرامانی نماینده خاص رئیس
دولت الجزایر را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

اختصار وقایع مهم هفته

• • •

در داخل

نباغلی محمد داود رئیس دولت
و صدر اعظم، ساعت یازده قبل از
ظهر روز ۱۳ عقرب نباغلی حفیظ کرامانی
نماینده خاص نباغلی هواری بومدین
رئیس دولت الجزایر را در قصر
ریاست جمهوری پذیرفتند .

هیئت تجارتي ترکیه بریاست
معین وزارت تجارت آنکشور برای
عقد موافقتنامه تجارتي بین افغانستان
و ترکیه قبل از ظهر روز ۱۳ عقرب
وارد کابل گردید .



سفیر کبیر اتحاد شوروی هنگام ایراد بیانییه در محفل انجمن دوستی افغان و شوروی در کابل ننداری .

مختصر

مرحله اول سروی خط آهن بطول

بیش از یک هزار و هشتصد کیلو متر
عنفرب تکمیل میگردد .

استیشن قطار آهن در ساحه دوصد
جریب زمین در شمال غرب منطقه
صناعتی کابل تعیین شده است .

مطالعات مربوط به احداث خط آهن
بین کابل ، لوگر ، غزنی ، زابل و کندهار
همچنان کندهار ، لشکرگاه ، دیشو
زاهدان ، کذا لشکرگاه ، فراه ، هرات و
اسلام قلعه ، کند هار و سپین بولدک
که در ماه اسد امسال آغاز گردیده تا
ماه قوس تکمیل میشود .

بنام علی غوث الدین فایق و زیر
فوائد عامه ضمن ارائه این خبر گفت
در نظر است پروژه احداث خط آهن
کشور در چوکات پلان هفت ساله
دولت جمهوری تکمیل و مورد استفاده
قرار گیرد . طول مجموعی پروژه خط
آهن در کشور یک هزار و هشتصد و
پانزده کیلو متر در نظر گرفته شده
است که هر کیلو متر آن پانزده میلیون
افغانی مصرف خواهد داشت .

وزیر فوائد عامه متذکر شد پروژه
خط آهن از نزدیک ساحات معدنی و
اراضی لا مزروع و شهر ها عبور
کرده باینوسیله زمینه استفاده را
برای مردم و در ساحه حمل و نقل
اموال صا دراتی و وارداتی میسر
میسازد .

بنام علی فایق افزود فعلا در نظر
است که بین کابل ، کند هار دولین
و در سایر نقاط متذکره یک لین خط
آهن تمهید گردد .

این پروژه توسط کمپنی مشورتی
سوفرایل فرانسوی سروی و مطالعه
گردیده و پس از آنکه راپور مفصل
آن تکمیل شد امور ساختمانی آن
آغاز میگردد .

(ب)

راستی اینست که تنها فرستنده
مواد ارتزاقی یعنی بنیه گر و علاف
در تعیین قیمت و نرخ مواد دست
ندارد، بلکه فروشندگان اصلی یعنی
تولید گران و مالکین این مواد نیز
در امر بلند بردن نرخ مواد سهم
بسیار دارند و چه بسا دیده شده،
اینها در هنگامیکه احتیاج بسیار
شدید به غله و مواد ارتزاقی موجود
بوده است، مواد دست داشته خود
را برای یک فرصت مناسب ذخیره
نموده اند، تا تقاضای مردم م بیهک
بیمانه زیاد بالا رود و نیاز مندی مردم
شدت بیشتر کسب نماید تا آنها
مجبور شوند مواد عرضه شده را به
هر قیمت که فروشندگان تعیین
مینمایند بدست آرند . بنا بر آن به
اساس تجربه سالهای پیش، از همین
حالا بایست جلو بلند رفتن نرخ مواد
ارتزاقی گرفته شود، گرچه بناروایی
کابل برای جلو گیری از صعود نرخ
مواد ارتزاقی محروقاتی و غیره هر
پانزده روز بعد تر خنامه بدسترس
فروشندگان قرار داده و قیمت خرید
و فروش مواد را بر اساس روحیه
عمومی خرید و فروش در بازار ها،
تعیین مینماید و همچنان برای کنترل
بازار از امکانات دست داشته
و گماشتن مفتشین کار می گیرند
ولی اکثرا دیده شده است
که دو کارند این هیچگاه به
اساس نرخنامه عمل نکرده و قیمت
مواد دست داشته شانرا با ساس
محاسبه که نزد خود دارند تعیین می
نمایند، ازینرو تطبیق تر خنامه
های بناروایی برای کنترل نرخ
مواد و جلو گیری از گران فروشی
اهمیت بسیار میابد، بدینگونه از
وظیفه تمام مراجع مسئول است تا
درین روز ها که هوا رو بر سردی می
رود بیشتر از هر وقت دیگر بازارها
و نرخ مواد را شدیداً تحت کنترل
قرار داده و برای جلو گیری از گران
فروشی تجاوز و راه های متمر و عملی
را به منصفه اجرا قرار دهند. باید
متذکر شد که در باب نرخ محروقات
نیز عین همین بر ابله موجود میباشد
و فروشندگان مواد محروقاتی نیز
از همین حالا دست به گران فروشی
زده و مواد دست داشته شانرا بالای
مردم نیاز مند به قیمت که از طرف
بناروایی تعیین شده است به فروش
نمی رسانند که جلو اینکار نیز
شدیداً باید گرفته شود .

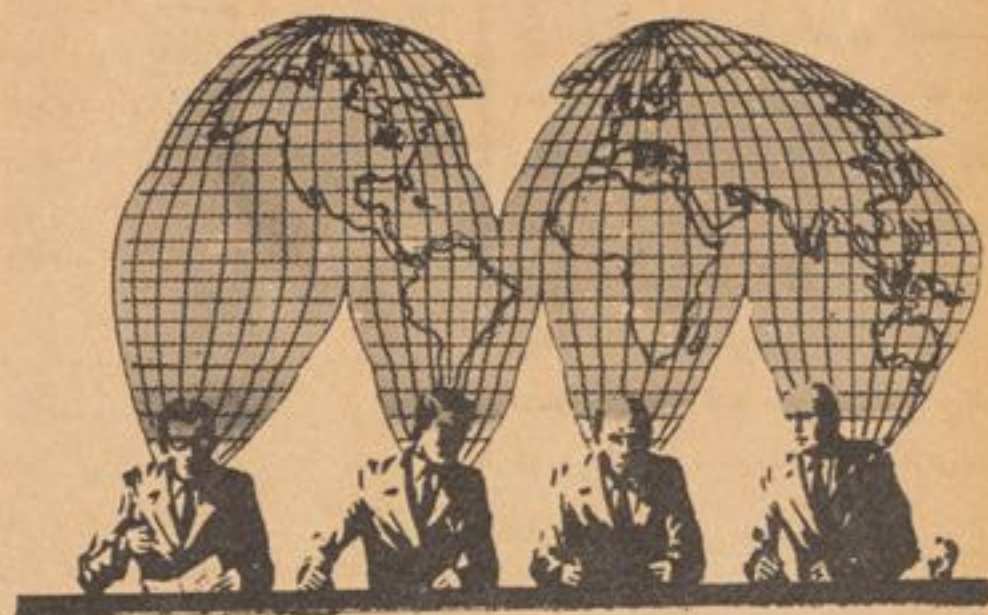
سپیک شوندون

کوپراتیف ها و شرکت های تعاونی، زراعتی تولید و مصرف با اشتراك اکثریت
زارعین و بدفع آنان بوسیله دولت جمهوری تاسیس خواهد شد .
از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۵ عقرب ۱۳۵۴ - ۲ ذی قعدة الحرام ۱۳۹۵ - ۶ نوامبر ۱۹۷۵

کنترل نرخ مواد ارتزاقی

اکنون که در استان زمستان قرار
داریم و هوای سردی می رود مساله
نرخ مواد ارتزاقی و کنترل آن اهمیت
بسیار میابد . زیرا در آغاز زمستان
مردم برای تهیه مواد ارتزاقی به
منظور رفع احتیاج شان بیشتر به
خرید و تهیه مواد مورد ضرورت می
پردازند، در اثری همین تقاضا بیشتر
مشتری نرخ مواد نیز در حالست
تغییر قرار گرفته و معمولاً صعود می
کند بخصوص که تقاضای مردم چندی
بعد زیاده تر میشود، ازینجاست که
فروشندگان نرخ مواد را اکثر اوقات دست
گرفته و مواد دست داشته شانرا
بطور دلخواه بالای مردم عرضه می
نمایند.



وقایع مهم سیاسی هفته

از: شفیع راحل

تغییرات

در کابینه فورد

اگرچه تغییراتی که در کابینه جerald فورد رئیس جمهور امریکا در هفته جاری آورده شد در ظاهر امر ناگهانی و غیر مترقبه بود اما در حقیقت مقدمات آن قبلاً چیده شده بود.

چون يك سال به انتخابات ریاست جمهوری امریکا باقی مانده و فورد کاندید آن میباشد امر واضح است که آمادگی های لازم برای توحید و تقویه بیشتر حزب محافظه کار از همین حالا گرفته میشود. برای اینکه فورد بتواند در انتخابات سال ۱۹۷۶ فایق گردد مجبور بود نام (لیبرال) را که صرف از يك جناح حزب ری نمایندگی میکند نه از تمام حزب

از خود و همکاران خود پس کند. «راکیفلر» معاون رئیس جمهور امریکا که توسط جناح محافظه کار حزب محافظه کار بسیار (لیبرال) خوانده میشود رسماً اعلام نمود که در انتخابات ریاست جمهوری آینده خودش را نه کاندید ریاست جمهوری و نه معارزیت آن میداند.

در زمره آمادگی های دیگر برای انتخابات، فورد ضرورت به تقویه کردن بالیسی دیتانت با اتحاد شوروی و عقد معاهده (سالت دوم) داشت. «شلیزنگر» وزیر دفاع اسبق امریکا در این ساحت با فورد و نه با دوکتور کیسنجر وزیر خارجه

آن مملکت هم عقیده بود.

«شلیزنگر» عقیده داشت که چون اختلاف شرق و غرب دایمی میباشد بناء امریکا تفوق نظامی اش را بر اتحاد شوروی حفظ کند. وی همیشه خواهان پول زیادتر برای تولید اسلحه دفاعی و تعرضی بود. همچنان وی که از ماه جولای (۱۹۷۳) باینطرف وزیر دفاع آن مملکت بوده معتقد بود که یکت ناتو باید شدیداً تقویه شود.

بنابر فشاری وی بود که مذاکرات سالت دوم تعطیل گردید. وی که از ماه جولای (۱۹۷۳) باینطرف «بك فاير» اتحاد شوروی در جمله راکت حساب گردد و یا فشاری داشت که حاکمیت امریکا در کانال (پانامه) بعد از سال (۲۰۰۰) میلادی نیز تضمین گردد.

فورد نمیتوانست شلیزنگر را با این نظریات افراطی اش که مغایر دیتانت بود و بر جریان سیاست خارجی و امور محوله وزیر خارجه اش تأثیر منفی میدانداخت در کابینه اش حفظ نماید.

رابور هالسی رسیده نشان میداد که «شلیزنگر» و «کیسنجر» در جلسات شورای ملی امنیت امریکا تصادفات مهم عقیده وی دارند.

در عین زمان دو کتور کیسنجر نمیتوانست بوجه ای که لازم بود هم به امور وزارت خارجه و هم به امور شورای مذکور که رئیس آن بود رسیدگی کند. فورد جنرال «سکو» کرافت را که معاون شورای مذکور بود و نفر دست راست کیسنجر محسوب میشد بحیث رئیس شورای ملی امنیت امریکا گماشت. «سکو کرافت» پنجاه ساله بود و در

قوای عوانی امریکا خدمت کرده است. وی در رشته روابط بین الدول از بو هنتون کولو میا دوکتوری دارد. ریچارد نیکسن وی را در (۱۹۷۰) از پنتاگون به قصر سفید مقرر کرد.

مهمترین تغییر در کابینه فعلی فورد تقرر «ایلیات ریچارد سن» سفیر کبیر امریکا در لندن بحیث وزیر تجارت میباشد. ریچارد سن برای مدتی در ۱۹۷۳ بحیث وزیر دفاع ایقای و طیفه نموده و بین (۷۳-۱۹۷۰) وزیر صحنه و معارف بود.

ریچارد سن تا حال چند مرتبه بحیث جانشین دو کتور کیسنجر در مطبوعات امریکا ذکر گردیده. ناظرین سیاسی معتقدند که برای ریچارد سن و طیفه مو جوده خیلی کوچک میباشد. به گمان اغلب فورد ریچارد سن را بحیث کاندید معاون ریاست جمهوری امریکا در انتخابات آینده برخواهد گزید.

ریچارد سن نزد مردم امریکا کریدت خاص دارد. وی در اوج واقعه و اثر گیت مدعی العموم امریکا بود و امر نکسن را برای برطرف ساختن یکی از حقوقدانان دولتی پذیرفت. بنا به همین دلیل ریچارد سن در حزب جمهوری خواه مشهور به (مسرد بایرنسپ) میباشد.

جای تردید نیست که در تغییرات فعلی کابینه، موقف کیسنجر و نه تأیید آن، آینده دیتانت مستحکمر گردیده است. رفتن شلیزنگر از کابینه در حلقه های سیاسی سن و بیکنگ با تأسف تلقی گردیده دیده شود جانشین وی «رمزفلد» چه روشی را پیشرو میگیرد.

انجام

پیام بخوانندگان

دطبیعت دتکا مل دقا نون ښه
اناس دهیواد زلمیان باید دهیواد
جاری په غاړه واخلي نولدی امله
زمونږ کو ښښونه دی ته وقف
کپړی چی زلمیان په واقعی او زوره
معنی سره تحصیل وکړی ترڅو
راتلو نکی سر نوشت چه ددوی په
لاس کښی دی، په ښه توگه
سره ورسولی شی.

ددغی خاوری اود غنی دخلکو
دلورو گټو په نسبت بدی فکر کښی
ولویدو چه نننی نړی علم او تکنیک
نړی ده او یو ملت دلا یقو او بسا
احساسه زلمیانو نه پرته نشی کولی
دخپل هیواد دخلکو داپتیاور مطابق
کټوری او ثمر بختیوونکی پروژي
مینځ ته راوړی.

دعمدی مفکوری په پیروی مودتخنیکي
او مسلکی ښوونځیو بنسټ کیښود
اوزما دپاره دخو ښی ځای دی دهغه
څه چی مایوه ورځ فکر کاوه، نن
رښتیا شو.

ژوند په خپله تجربه اودرس دی
اوانسان دی همیشه له هغه نه زده
کړه وکړی.

دوطن نیکمرغي لاره به هغه
وخت وی چه ملت زیاته برخه دوطن
به خدمت کښی فعاله برخه واخلي
عامه گټی اود ستری طبقی گټی
دمحدودی طبقی نه لوړی وگټلی
شی. زه تل فکر کوم چی عدالت
دیوی ټولنی بنسټ اوسا س دی
لدی امله مونږ باید کوبښی وکړو
دهغو کسانو خدمت وکړو چی په
رښتیا سره اړاو مختاج دی.

لهلوی خدای (ج) نه زلمیا نود
پوره بری اود جمهوري نوی نظام
ددوام هیله کوم.

دین شماره

گزارش خبرنگاران از سراسر جهان	ص ۶	ترجمه: پرومند
ثروت در دل کوه ها	ص ۸	راپور: از نوری
تنظیم منابع طبیعی	ص ۱۰	راپور: از سراب
گروه هنری پوهنشی ساینس	ص ۱۴	ارسالی: از نشرات پوهنتون
امتحان کانکور پوهنتون	ص ۱۶	ارسالی: نشرات پوهنتون
هرچیزیکه زیباست شعر است	ص ۱۷	راپور: از الف، ز
په آزاده هواکشی پوه مدرسه	ص ۱۸	ترجمه: کوونکی: سرودزی
سرزمین بزرگترین کاشفین	ص ۲۰	ترجمه: انجنیر عزیزاله کهکدا
تیاثر پانتومیم	ص ۲۴	ترجمه: ج، ف
دلفسانی چاروپه باب نوی	ص ۳۰	در خدمت خبروژی ژباړه
زن وقانون	ص ۳۵	نوشته: پیغله راحله راسخ
صحبت بی پرده	ص ۳۴	ترجمه: میرجمال الدین فخری
ماهگیری پاسپورت واستراحت	ص ۴۴	ترجمه: دوکتور جیلانی لرمند
باران تابستانی	ص ۵۰	ترجمه: رز

تابلوی متن از میرمن شکورولی که اخیرا نمایشگاه آثارش در لیسه امالی دایر شده بود.

عکس پشتی صفحه اول جین مارینا مانکن مشهور اروپا، که تابلو چندین کمپنی فلم برداری از او برای بازی دوللم دعوت نموده است.



گزارش خبر نو یسان

از میر حسام الدین برومند

کار لوس وفامیلش بار دیگر روانه مارسالو میشوند زیرا فلیپ فرزند کوچک کار لوس علاقه زیادی به دلقین هایی که در قسمت شما لی هسپانیا یافت میشود از خود نشان میداد.

بعقیده ناظران سیاسی، بازدید فرانکو از ساحل بحر اتلا نیک آخرین روزهای صحت مندی وی بوده.

هسپانیه متفقا باوی دیدن کنند. فرانکو وایوان کار لوس وفامیلش ضمن این ملاقات شان مارسالو را بصوب آن نقطه از هسپانیه ترک میکنند که در آنجا برای اولین بار سر نوشت امروزی هسپانیه به وسیله فرانکو طرح ریزی میشود و پس ازیک سلسله مباحثات و تبادل آوری از روز گزاران پیشین هسپانیه

دختر ونه اسه های

مجیب الرحمن

در بن

اکنون از مرگ شیخ مجیب الرحمن چند ماه سپری میشود دوزن جوان باقیافه های گرفته و مغموم در سفارت بنگله دیش در بن کنار هم دیده می میشوند این دوزن ستم دیده حسینه وریحانه دودختر شیخ مجیب الرحمن فقید میباشد که اولی ۲۶ ساله بوده و دومی شانزده سال دارد.

شوهر حسینه انجنیر وحید میا از ماه فبروری امسال بدینطرف بحیث محصل در بن تحصیل میکند دو روز قبل از قتل شیخ مجیب الرحمن حسینه دخترش خواست برای ملاقات شوهر خود روانه بن شود و چند روزی رادر اروپا کنار شوهرش بگذراند، دربروسل بود که خبر قتل شیخ مجیب الرحمن پدر، مادر و سه برادرش رازدادیوی موثرش شنید ناگزیر بااعصاب نارام خود را در آلمان رسانید زیرا او ظاهرا بنگله دیش رامتشنج فکر میکرد تا امروز حسینه با دو طفلش جوی ویکلو تول در سفارت شهرشان در بن که پس از دوران انقلاب بنام سفارت «جمهوریت اسلام» بنگله دیش یاد میشود بسر میبرند

چانس با فلیپ لاوف بود

بایست از بالای دودرو بخاری فابریکه ای که ۴۵ متر ارتفاع داشت در ظرف یک ثانیه فرود می آمد ناگهانی در اثنای فرود آمدن توازن وجودش را از دست داد و بشدت بزمین پرتاب شد او را با عجله تمام بکمک امبولانسی

اغلب در اثنای فلمبرداری بالای کارگردانان و بازیگران سینما مصیبت های ناگواری می آید چنانچه یسک حادثه بالای چهره درخشان سینمای امریکا جون فلیپ لاوف در بلژیک آمد، فلیپ بنا بر اقتضای نقش

تصمیم داریم پس ازین هر هفته دلچسپ ترین و کوتاه ترین خبرهای جدید سیاسی، ذوقی، هنری و علمی جهان را خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم کنیم. برای تهیه چنین اخبار دلچسپ اینک سر از همین شما ره درلا بلای صفحات معروفتی ترین مجلات و روزنامه های جهان دنبال خبر میگردیم. خبرهایی که کوتاه باشد، دلچسپ باشد و باب «دندان» خوانندگان خوش ذوق. امید است با ایجاد این صفحه جدید بتوانیم بیشتر باعث خوشی خاطر دوستان عزیز خود گردیم.

فرانکو یک ماه قبل از مریضی

تا این لحظه ای که این خبر را برای نشر تهیه میکنیم اوضاع صحتی جنرال فرانکو هر آن وخیم تر و نا امیدتر شده میرود اما بدون شک روزهای یک ماه پیش از مریضی او روزهای پرخطر بود هم برای خودش و هم برای ایوان کار لوس. یک ماه قبل از مریضی فرانکو ایوان کارلوس صدراعظم هسپانیه به همراهی فامیلش راهی «مار سولا»



جنرال فرانکو قبل از مریضی



نواسه های مجیب

که در مورد اقامت آنها دولت آلمان ابراز داشته که میتوانند بطور مداوم در آلمان زندگی نمایند و اصلا کدام مانعی در زمینه وجود ندارد.

از سر اسر جهان

سلسله اختلا فاتی وجود دارد به اساس کاسترو و برا درش آنجا حکو مت همین اختلا فاتی میس جوانیتا دارد یتی را اشغال نماید. کاسترو نخواستہ در شمہری کہ



جوانیتا کاسترو در امریکا مشغولیت دارد

گور کی پس از یک ساعت پیدا شد

چندی قبل خانم ماری مادر ملکہ انگلستان شتابزده خودش را در میدان هوایی ایاتروف لندن رسانیده و تا خواست سوار طیارہ شدہ و در جشن تولدی هفتاد و پنجمین سالروز یکی از دوستانش خود را در قصری موسوم به می بر ساند گورکی سگ کشنگش از غرش و دود طیارہ وحشت نموده فرار کرد. بزودی همه سر نشینان طیارہ در جستجوی گورکی شدند این سر گردانی یک ساعت طول کشید تا اینکه سگ مذکور را از تحتانی ترین منزل یکی از رستورانها کہ کنار آشپزخانه ای پنهان شدہ بود توسط یکی از اعضای سلطنتی انگلستان پیدا شد و خانم ماری از اینکه در پروگرام یک ساعت تاخیر بعمل آمده و بہ اصطلاح وعده خلاف شدہ بود خیلی ہا مضطرب بنظر میرسید.



بالا خرہ گورکی را یکی از اعضای سلطنتی انگلستان پیدا کرد.

در نزدیکتر ین شفا خانہ کہ پولپر رینگ یاد میشود نقل دادند و بہمکاری دکتور جیتسیہ وسایسر دکتوران تحت معالجه گرفته شد، درین حادثہ جانس با فلیپ بود زیرا برخلاف تصور کار گردانان کہ فکر میکردند اوجان بہ سلامت نخواہد برد تنها بای جیش شکستہ بود.



جون فلیپ لاوف پس از سقوط

ازین برج دو درو کہ ۴۵ متر ارتفاع دارد

توسط دکتوران معالجه میشود.

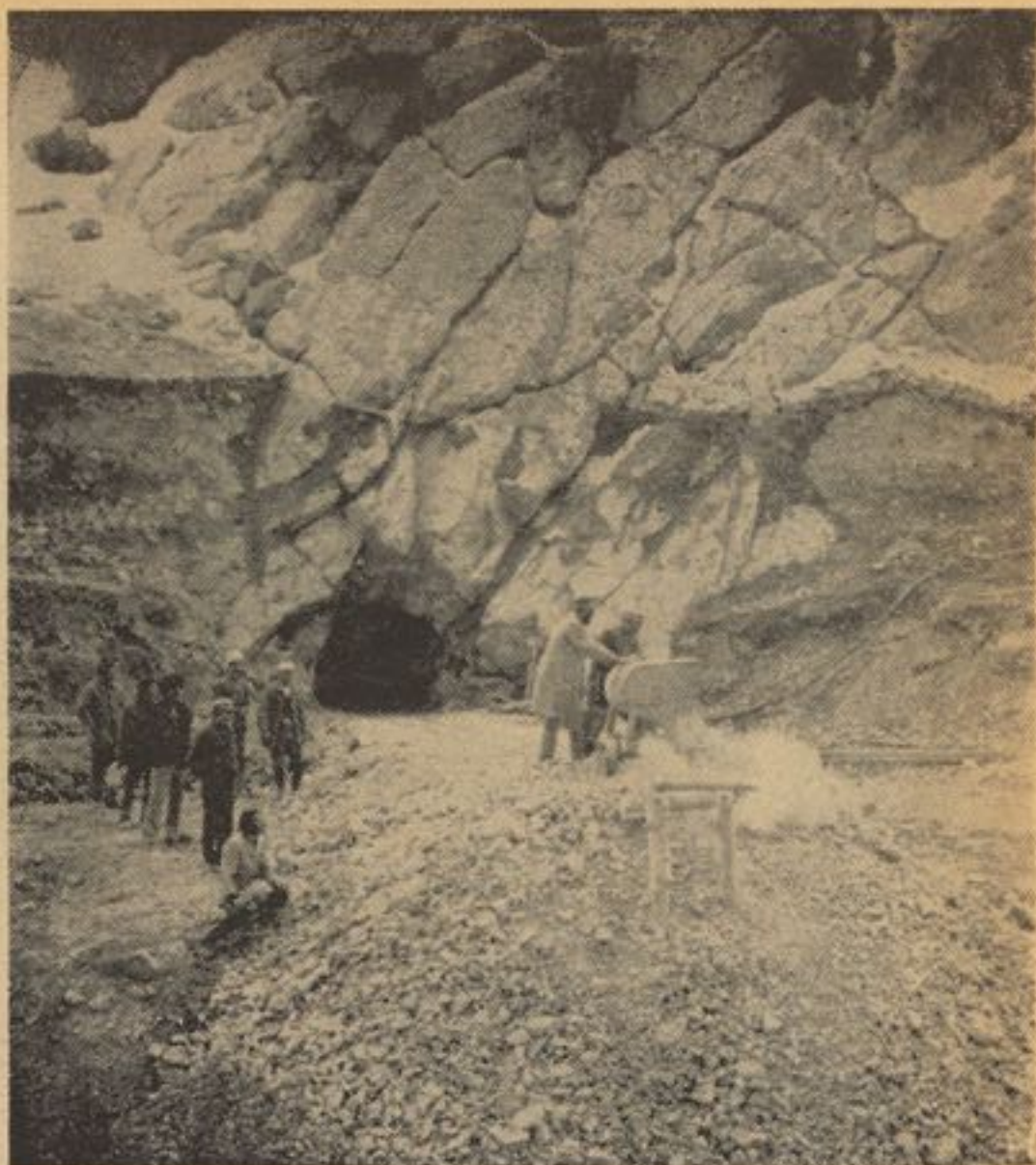


جوانیتا کاسترو و در امریکا

از دیر زمانست کہ میس جوانیتا کاسترو خواہر فیدل کاسترو میس جوانیتا یگانہ خواہر صدراعظم صدر اعظم کیو با دوراز کشو رش فعلی کیوبا ست با آنہم از مدت ہا یعنی در یکی از شمہر های اضلاع بدینطرف بین خواہر و برادر یک

۱۵۰ هزار تن لاجورد ۱۲۰ هزار تن بیرایت ۷۰ هزار تن تملك در سال های اخیر استخراج شده است.

دومیلیارد تن آهن در جناح جنوبی کوه بابا در ۱۳۰ کیلو متری کابل کشف شده که در حوزه آسیاکم نظیر است.



کارگران دریکی از معادن هنگام فعالیت

ثروت

از: گل احمد زهاب نوری

دردل

کوه ها



معادن لاجورد ساحه بد خشان آهن حاجیک مس و کرومیت در لوگر، بیرایت در هرات، تملك در ننگرهار، نمک در تاقچه خانه تالقان بدخشان، خوی و هرات زغال سنگ در دره صوف، اشپشه، کرخ و کر، فلورایت در کندهار و رخام در علمند معادنی هستند که هم از نگاه ذخایر قابل توجه می باشند و هم بهره برداری و استخراج آن ها بصورت برداری و استخراج آن ها بصورت فنی اقتصاد دی است، چه معدن آهن حاجیک در حوزه آسیاکم نظیر است، لاجورد بد خشان از معدن ارزشمند و بی مانند است، مس و کرومیت حوزه لوگر در آینده می تواند برای کشور مشر و مفید واقع شود، زغال سنگ و نمک در ولایات مختلف نیازمندی کشور را، بخوبی تامین میکند، بهره برداری از بیرایت برای امور انکشافی داخل کشور و قسماً فروش و انتقال به خارج همین حالا آغاز یافته است.

منبع افزود:

البته در زمره ذخایر زیر زمینی افغانستان علاوه بر نفت و گاز، ذخایر دیگری نیز وجود دارد، که کشف و تثبیت شدن اقتصاد دی بودن آن از نگاه استخراج ایجاب مطالعات و تبعات آن در آینده را می نماید.

بنیاد علی میر اکبر رئیس استخراج وزارت معادن و صنایع در مورد استخراج

و بهره برداری از این معادن میگوید:

دولت جمهوری افغانستان به منظور استفاده از ذخایر معدنی،

علاوه از اجرای کار های وسیع

تفحصاتی، انکشافی و استخراجی

نفت و گاز ساحات شمال جنوب و

حوزه هرات، اقدامات موثری در

زمینه تفحص اکتشاف و استخراج

معادن جامد در ساحات مساعد کشور

نیز انجام داده است، که نتایج

آن قناعت بخش و امیدوار کننده

است.

وی علاوه می کند:

در حال حاضر علاوه از معادن

لاجورد بد خشان، ذخایر نفت و گاز

ساحات شمال و زغال سنگ و نمک

ولایات مختلف کشور معادن بیرایت

هرات و تملك ننگرهار نیز تحت

استخراج و بهره برداری قرار دارد.



در بسیاری از کوه های کشور ما معادن سرشار موجود است

مجموعی در حدود دو میلیارد تن می باشد و فیصدی آهن آن به صورت اوسط از (۵۸-۶۲) فیصد تثبیت شده است علاوه بر مواد خام دیگری از قبیل سنگ چونه، دولومیت، گِل های مقاوم حرارت و کورسایت که برای ساختن فولاد ضرورت است با شرایط مساعد در نزدیکی این معادن موجود است و ذخایر آن در آینده، برای ایجاد فابریکه های ذوب آهن و فولاد سازی در شرایط بسیار مساعدی مورد استفاده قرار گرفته می تواند.

ما، موجودیت چنین معدنی از نگاه علمی پیش بینی شده نمیتواند. همچنان معادن جامد که اکثر آن مربوط احجار تاریه و منحوله است موجودیت آن ها، صرف در ولایاتی منصور است که احجار مذکور، در قشر های زمین توسعه و انکشاف یافته باشد نتیجه گیری کرده می توانیم که نواحی سلسله کوه های هندو کش و بدخشان، پامیر و حاکات لوگر از حیث موجودیت معادن جامد، غنی می باشند. پامیر، مون ذخایر آهن، رئیس

رئیس استخراج میگوید: وزارت معادن و صنایع از اوان استقرار جمهوریت در کشور باحال علاوه از آنکه تعالیات برای تقصای و انکشافی گسترده بی رادرسا حه معادن جامد انجام داده است و هم چنان استفاده از معادن نفت و گاز و استخراج زغال سنگ و نمک را برای رفع نیاز مندی داخلی و صدور بیخارج ادامه داده در حدود پانزده تن لاجورد، دوازده هزار تن پیرا است، هفت هزار تن نمک نیز استخراج نموده که صدور بیاریت همین حالا به اتحاد شوروی جریان دارد و لاجورد و نمک آماده فروش است.

می پرسیم:

کدام حوزه های کشور، از نگاه معادن قابل توجه است؟
رئیس استخراج وزارت معادن و صنایع میگوید:

معادن ارتباط مستقیمی، به احجار وفاز مشتق های مختلفی دارد که در هر منطقه، بصورت زیر زمینی موجود است. ذخایر نفت و گاز مربوط به احجار رسوبی است. به اساس مطالعات علمی که صورت گرفته در ساحت شمال، جنوب و جنوب غربی کشور، احجار رسوبی توسعه و انکشاف یافته است این امر نشان معادن، درین ساحت قوی و حتمی است، در حالیکه در نقاط دیگر وطن



در قلب این کوه ها ثروت عظیم نهفته است



جنگلات بزرگترین سر مایه ملی کشور ما را میسازند .

از: مگ ، ز (سراب)

تنظیم منابع طبیعی

دست گرفته ایم علاوه بر آن برای جلوگیری تلفات ماهی در تنگ غارو تلاش می ورزیم تا آب های فابریکات آن منطقه سبب نابودی ماهی، درین حوزه نگردد.

وی می گوید:

همچنان شکار بعضی پرند گان که نه از نگاه گوشت ارزشی داشت و نه از لحاظ اقتصادی حایز اهمیت

مفید است و یا ارزش اقتصادی دارند دسته بندی کردند به سلسله این مطالعات در قدم اول شکار تمام حیوانات دشمن موش را منع قرار دادیم که پشک وحشی و روباه نیز از آن جمله است از طرف دیگر مجادله وسیعی را برای جلوگیری از شکار ماهی بوسیله بمب که سبب نابودی نسل آن میگردد نیز روی

بهره برداری از حیوانات وحشی می گوید:

سرروی حیوانات وحشی را آغاز کرده ایم درین سرروی منظور ما، طبقه بندی حیوانات کوهی بوده تا از لحاظ مفید بودن به زراعت، معدن بودن به زراعت و مضر بودن به زراعت تفکیک کردند همچنان حیواناتی که نسل آن ها از لحاظ علمی

*ساحه علفچر در افغانستان به ۴۵ میلیون هکتار می رسد .
*بهره برداری از آهوی های وحشی آغاز گردیده است.

در شماره گذشته گزارش اختصاصی داشتیم ، پیرامون جنگل ها و بهمنای گسترده آن ها در افغانستان . در آن گزارش قرار گذاشتیم ، تا مطالبی هم پیرامون فرش نباتی ، منابع طبیعی و حیوانی کشور تهیه و نشر نماییم تنظیم منابع طبیعی، علفچر های حیوانی و بهره برداری از حیوانات اهلی و وحشی ، در چوکات و زارت زراعت و آبیاری مانند جنگل ها ، از طریق ریاست جنگلات و علفچر ها صورت میگیرد در حقیقت این ریاست تنظیم ، سرروی و حفاظت منابع طبیعی حیوانی و نباتی را در افغانستان به عهده دارد.

ریاست جنگلات در ساحه انکشاف و سرروی علفچر ها، اقداماتی نموده و امور مالچر ها، پارک های ملی آب های ایستاده مانند جهیل سیستان و بهره برداری از حیوانات وحشی را نیز روی دست دارد.

شباغلی سید آقا انام رئیس جنگلات وزارت زراعت و آبیاری به سلسله گفت و شنود هفته گذشته پیرامون





جنگلات امروزی منابع عمده حیوانی و نباتی را تشکیل میدهد



اگر جنگلات بصورت اساسی و ارسی صورت نگیرد بزودی ازمیان خواهد رفت.

بیش از پنجاه و چهار میلیون هکتار زمین تثبیت گردیده است که مشتمل از ساحات گوناگونی است، از علفچر عالی بدخشان تا حصص کم علف و موسومی دیگر مناطق شامل آن است.

در سرری مفصل این ساحات تشخیص نوع علف غذایی علف ها، ترکیب آنها و موسم استفاده شان مدنظر است، تا تفکیک واحد بندی گردد.

مطابق قانون علفچر ها ساحات موسومی هر علفچر تعیین واحد بندی می گردد، تا هم استفاده اعظمی و اقتصادی صورت بگیرد و هم تکلیف متخلف ها معلوم شود در نظر است تا علفچر ها، بصورت خط و مسیری تنظیم گردد تا جلوگیری کمبود مواد خوراک حیوانات شده باشد چه در یک منطقه مثلاً در اوایل بهار تازه سبزه سرزده که سیل رملها آن را می چرد و محو می کند، در حالیکه در نقطه دیگری علف ها روبه خشکی می گذارد و حیوانی از آن استفاده نمی کند بهره برداری بصورت خط سبب می شود تا در تمام فصل های سال مواد خوراک حیوانات موجود باشد. بناغلی انام میگوید:

شرایط طبیعی افغانستان از حیث علفچر ها و مالداری بسیار مساعد است و با تنظیم درست مالداران، این غنای طبیعی توسعه و انکشاف می یابد.

بقیه در صفحه ۶۰

بود، پس از مطالعه، منع قرار داده شد، تا فقط تفنن و تفریح باعث نباشد. بودی نسل آنها در نقاط معین کشور نگردد در گذشته شکار آهو بوسیله وسایط سریع رواج داشت، چون این نوع شکار حیوانات از یکطرف سبب می شد، تا آهو های ماده و حتی آهو پره ها، در تاریکی شب بوسیله موثر و موثر سا یکل و غیره شکار گردد و از طرفی صید آهو- حیوان بی دفاعی به آن شکل عادلانه هم نبود، منع اعلام شد البته در نظر داریم تا مقرراتی تنظیم گردد که استفاده از تفنگ و کار توس برای شکار حیوانات نیز بدخل مقرراتی بیاید و محدود گردد.

بناغلی انام راجع به استفاده از حیوانات وحشی میگوید:

بهره برداری مثبت از آهو مارکوبولو آغاز گردیده است در گذشته گر خندوی شکار آهو مارکوبولو را، برای یک عده سیاحان در بدل اجرت معینی، مجاز قرار داده بود، وزارت زراعت از یکطرف تکثیر نسل این حیوان را مد نظر گرفته و از سوی دیگر زمینه شکار آنرا بدخل مقرراتی برای خارجیان، مهربان می سازد که البته اینکار، عاید قابل توجهی نصیب کشور میگرداند. همچنان بهره برداری از دونو آهو ی دیگر در نورستان نیز تحت مطالعه است، خوک وحشی حیوان دیگر است، که از نگاه زراعت مضر ثابت گردیده، شکار این حیوان رانیز برای خارجیان در بدل پول معینی در ساحه هلمند مجاز قرار داده ایم. این اقدامات هم سبب جلب سیاحان به کشور مامی شود و هم از بعضی حیوانات وحشی بهره برداری مثبت می گردد.

رئیس جنگلات و علفچرها میگوید:

علفچر یا مالچر ساحه است که از لحاظ علمی مواد خوراک حیوانات را تشکیل میدهد البته برای ما فرق نمی کند که این علفچر لب دریا و جویچه ها باشند، یا جنگل ها، وشت ها و صحرا ها برای همه آن پروگرام های وسیعی داریم.

سرری و مطالعه ابتدایی علفچرها در افغانستان انجام یافته و برای حفاظت آن قانونی نیز تنظیم گردیده است.

وی میگوید:

ساحه مالچر و علفچر در کشور،



که په میوند کی شهید نه شوی

از فريجه پرچوش اسحق

به مناسبت سال بین المللی زن لیسه سوریا محفلی برپا کرد.
واژن و واقعیت های موجود و نقش او در گذشته و امروز درین احتفال سخن ها رانده
شد و درنمایشنامه گفتنی های انعکاس یافت

چادری و دلاق در ستیز سوریا!

«دگر گونی و نوآوری در پوشیدن لباس همگام باروند زمان و دیگر
تغییرات اجتماعی .

زنها پیروز می شوند و موانع را از هم می درند.

«خواهریکه برادرش رابه ده سال زندان محکوم نمود!

«ملالی دختر مبارز و قهرمان افغان در نبرد میوند.

... با قبول این پرنسپ که مرده زن، چه
از نظر حقوق طبیعی و چه از نظر واقعیت اجتماعی
تفوق و برتری ندارد، مگرطوری عملا به ملاحظه
میرسد که مردان، بنابر عوامل مختلف بخود
تفوق قایل شده و حاضر نمی شوند به اراده
تسلیم خود آنها را گذار شوند.
این واقعیت را جامعه بین المللی درک و عمل
متحد سال ۱۹۷۵ را بنام (سال بین المللی زن)
مسمی کرد. تا تمام ملل جهان را آگاه سازند
که بعد ازین ممکن نیست زنان برده مردان
باشند و مرد را بر زن امتیاز خاصی بدهند. و...
بعد از آن میرمن مستوره آزادخوی مضمون
بشتویی در زمینه قرائت کرد و به تعقیب پیغله
فهیمة انوری موقف زن را طی مضمون جا مع
دری اش بررسی نمود .

همچنان يك تعداد از متعلمات این لیسه
بامضامین و اشعار زیبای دری و پشتو از مقام
والای زن یادها کردند و قنوم این سال را گرامی
داشتند .

بخش نمایشنامه :

نمایشنامه ایکه تحت عنوان «زن و قضاوت»

صحنه دوم بعد از بیست سال را نمایش
میدهد. این قسمت گوشه دادگاهی است که
در آن همان پسر نازدانه و یکدانه فامیل مذکور
متهم و همان نوزادیکه در آن شب پدر از تولدش
ناامید و برآشفته شده بود قاضی است . پدر
نیز در قطار بینندگان سرافکنده و زار نشسته
است . خواهر که قاضی است برای برادرش

به سلسله قهرمانی و تجلیل از سال
بین المللی زن درمکاتب، لیسه سوریا نیز
ازین سال نیکو و پریمت برای زنان، تجلیل
کرد و چه زیبا و باشکوه هم تجلیل نمود .

این محفل آنقدر زیبا و پراز جنبه های
ابتکاری بود که حیف است اگر جریانش را
از نزدیک ندیدید . حداقل ناخوانده بگردید.
برای همین است که خواستیم گزارش قسمی
ترتیب گردد تا با پروگرام هم سفر شویم و از
لابلای کلمات آنرا تماشای کنیم .

پروگرام سه بخش داشت : کنفرانس ،
نمایشنامه و کنسرت . که هر بخش بیانگر زنان چنین گفت :



خداپرو لایه بی ننگی ته دی ساتیه

توأم باترانه پشتو، خواندن ترانه‌های وطنی، آواز گیرای لیلالمک سیم گیری فعالانه ساگردان پراستعداد آن لیس و همه و همه این برنامه را متمایز و از یکتاخی بیرون ساخته بود.

ناگفته نماند که اداره مکتب و بویژه متصدیان امور عربی (محبوبه منصوری، شبیه انوری و صفیه شبیهی) درین تجلیل و بزرگداشت توجه زیادی مبذول داشته بودند که در خور یادآوری است.

ولی، ولی آیا اینچنین جشن عاوکنفرانس عاولو هر قدر باشکوه هم، برای احقاق حقوق زنان و بحال زار و نزار زن افغان کافی است؟ و یا آیا این محفل عاو برگزاری عا میتواند به تنهایی گری از پیش برند و در تحصیل مساوات حقوق زنان، یکه‌ناز و سودمند باشند؟ و یا.. به یقین نه، این برگزاری عاو تجلیل عا صرف به منظور بزرگداشت و قدر دانی از سال زن و سالی است که در آن زنان تبارز کرده اند، دست بدست هم داده اند تا یکجا بی و بانلاش دسته جمعی به نتیجه ای برسند.

پس، ای زنان! بیاید تشابه این جشن‌ها دل شاد نسازیم و فقط به تجلیل و بزرگداشت این سال اکتفا نکنیم. بیاید شعار (مساوات صلح و انکشاف) را با صدای بلند، با تصمیم قاطع و با ایثار و از خود گذری به صحنه عمل کشانیم تا با آرزوی دیرینه مان نایل گردیم، زنجیر عار و بکسلیم زن محکوم افغان را ازین بد آزاد سازیم.

صحنه کشانیده بودند و مرحله به مرحله به نمایشات آن پرداختند. کفیم مرحله به مرحله بلی، آنها از چادری، دلاق شروع کردند و با سیرزمان یکجایه پیش تاختند.

چدری بدون دلاق، چادری با جراب نایلون، لباس معمولی و مروج امروز (پیراهن زری، تنبان سفید، چادر کنودار با آرایش غلیظ)، و چیره زن افغان رادر اولین (روی لچی) به صحنه آورده بالاخره با نمایش بالاته و بطلون و مینی ژوپ مسیر زمان را به عصر کنونی که دامن ها بلند (دراز) و به گفته عام (باستر) گردیده کشانیدند.

گذشته از آن، کنج زیدن خواندنهای فوالی و دسته جمعی ساگردان و رقص های زیبا و اتن ملی زیبا تر از آن بخش کنسرت را تا زگی بخشیده و گیراتر و جالبتر ساخته بود. البته هنر نمایشی و سیم گیری شهناز علیزی یک تن از ساگردان آن لیس درین بخش قابل یادآوری و ستایش است. شهناز در قسمت عمده این بخش (کنسرت) نقش های فعالی به عهده داشت. او نه تنها خوب میخواند بلکه خوب هم بازی میکرد و در تمام رول هایش (درام، خواندن، اتن) موفق و مسلط بود. چنا نچه خواندن فوالی (خواجه اجمیر) که توسط وی و همراهانش اجرا شد با حرکات موزون و تواختن موزیک توسط خود ساگردان حضار را محسوس ساخته بود.

رقص و خواندن گل فروش، اتن زیبای ملی

که تاریخ شاهد آن است. از جمله چنین زنان وطن خواه و فداکار یکی هم (ملالی) بود. ملالی به مانند (ژان دارک) فرانسوی یک دختر ساده دهاتی بود که زمانه او را در هنگام اضطراب، برای نجات وطن عزیز برگزیده بود. او نه به کدام خانواده مهم منسوب و نه از علم و دانش بهره وافی داشت. ملالی یک فرد وطن پرست بود و حس مقدس وطن خواهی در روح شورانگیر این دوشیزه زیبای افغانی طغیان داشت. تمرکز احساسات ملی و فکر نجات وطن در وجود او، او را برانگیخت و به قیادت رهنمون شد. و لشکر شکست خورده را لشکر شکست دهنده ساخت. با نجات وطن وظیفه وی برآورده شد. و ما آنچه امروز از آن نابغه دوران میدانیم همین مختصر ولی بسیار قیمت دار است. امروزه وطن دوستی که از دشت میوند بگذرد به افکار میزند و نسیم پرواز روح نو از آن فرشته آزادی را حس مینماید.

ما روح او را میستائیم و بر روح ایثار و وطن خواهی او شاد باش میگوئیم.

نمایشنامه ملالی که حاکی از فداکاری و ایثار دختر افغان در راه نجات وطن بود با پیروزی سربازان و مرگ ملالی خاتمه یافت.

علاوه بر آن درین بخش، نمایش لباس نرژ جادداشت. نمایش لباس، نه به آنگونه ای که با آن آشنایی داریم و بارها و تکراری دیده ایم، بلکه نمایشی کاملاً تازه و ابتکاری.

انهار سوم و غنچه واقعی کشور شانرا به

حکم قانون را مچری ساخته و او را به ده سال زندان محکوم میکند....

البته تمثیل این نمایش که همه توسط ساگردان لیس سوریا اجرا شد خیلی تماشایی و ارزنده بود و واقعا استعداد آنها را با بسلی ستایش و تمجید است.

بخش سوم :
بخش سوم پروگرام را کنسرتی میساخت که در لابلای آن خواندنهای زیبای فوالی، کورس، رقص های قشنگ دستجمعی تسوا با خواندن، رقص گل فروش و اتن ملی نیز کنجایده شده بود که به گیرایی آن میافزود. همچنان نمایشنامه ملالی دختر مبارز و پر افتخار افغان نیز در جریان کنسرت تمثیل و به نمایش گذارده شد که محفل را به اوج شورش رسانیده بود، و با گرم جوشی استقبال گردید. این نمایشنامه هم توسط ساگردان آن لیس تمثیل گردید که هر یک دو نقش خویش ورزیده بودند اما تمثیل (نسرین صاعد) در نقش ملالی چیز دیگری بود و برآستی او در اولش موفق بود.

در مقدمه این نمایشنامه سطوریه مفاهیم زیر خوانده شد :

(ایثار و فداکاری برای وطن، یکی از خاصه های مهم مردم ماست، درین حس مقدس زنان و مردان با هم برابرند. گاهگاه از میان زنان به مانند مردان پیشوایانی برخاسته و کشور را از دستبرد سلطه اجانب رهایی داده اند

فعالیت‌های هنری در پوهنتون کابل

او گفت قبلا نما یشتات هنری پوهنځي های حقوق، ادبیات، انجیري و دیگر گروه های هنری پوهنتون از طرف این مدیریت بروی صحنه آمده که از طرف تماشاچیان با استقبال بسیار گرم مواجه شده است.

ښاغلی ضیاء بجواب سوال دیگری گفت زندگی در محیط علمی، امروز تنها کتاب و درس نبوده بلکه در پهلوی آن محصلان به فعالیت‌های ما ورای در سی نیز احتیاج دارند که زمینه رشد استعداد های ذهنی و اجتماعی آنها را مهیا ساخته محصلان را برای پذیرش مشکلات آینده آماده سازد و همچنان فعالیت‌های اجتماعی مشترک را میان محصلان بیشتر ساخته زمینه تفاهم بیشتر میان آنها را فراهم نماید که باین اساس امسال تصمیم گرفته شد تا در داخل پوهنتون چنین فعالیت‌ها را گسترش بدهیم و خو شبختا نه حالا در هر هفته نما یشت دو فلم هنری در هر پانزده روز با اجرای کنسرت نما یشت شدیم بر علاوه در پهلوی آن نما یشت فلم‌های تعلیمی و کثرفرا نسهای علمی مبادرت میو رژیم.

مدیر سمعی و بصری پوهنتون گفت در وسط این ماه کنسرت محصلان پوهنځي اقتصاد بروی صحنه ظاهر خواهد شد و فلم‌های هنری افغانی، ایرانی و هندی نیز برای سر گرمی بیشتر محصلان بنمایش گذاشته میشود تا محصلان در جریان امتحانات سالیا نه خستگی امتحانات را نفهمند.

ښاغلی ضیاء بجواب سوال دیگری گفت با وجود کم بودن فعالیت‌های هنری با زهم علا قمندان فعالیت‌های هنری پوهنتون خیلی زیاد است. چه استادان محصلان و اعضای خانواده های شان و همچنان علاوه قمندان خارج پوهنتون بادلچسپی خاصی ازین پرو گرامها دیدن می نمایند که تعداد شان از سی هزار بیشتر است و با انتظار تشریف آوری سایر علا قمنندان پروگرامهای هنری پوهنتون هستم.

چه میشود پاره تمثیلی بود که از طرف محصلین پوهنځي ادبیات به نمایش گزارده شد.

فعالیت‌های هنری پوهنتون کابل درین روز ها دلچسپ و دیدنی شده و تا به حال بیش از سی هزار استاد و محصل و خانواده های شان ازین پروگرامها در آدیتور یوم پوهنتون دیدن نمودند.

ښاغلی نثار احمد ضیاء مدیر سمعی و بصری پوهنتون تو ضیع مطلب بالا به جواب سوال دیگر گفت پرو گرام هنری اخیر به سلسله فعالیت‌های هنری پوهنتون از طرف محصلان پوهنځي ساینس به کمک مدیریت سمعی و بصری به نما یشت گذاشته شد که شامل دو قسمت یکی کنسرت انترک بود بخش کنسرت پروگرام بوسیله دو گروه هنری شرقی و دیگری غربی اجرا گردید که همه آنجا محصلان پوهنځي ساینس بودند که تعداد شان به بیست نفر می رسید و افزود پرو گرام هنری پوهنځي ساینس هشتمین نما یشت هنری بود که در طول سال جاری روی صحنه آمد و البته این پرو گرام های هنری بر علاوه نما یشت فلم‌های هنری و تر بیوی و کثرفرا نسها و سیمینار ها می باشد.



پیغلو نسرین، فوزیه و زرغونه محصلان پوهنځي اقتصاد هنگام اجرای اشعار جمهوری.





محصلان پوهنځي ساينس هنگام اجرای يك پارچه فلكلوري كه بـا استقبال زياد تما شا گران رو برو شده ديده ميشوند



گروه هنري پوهنځي ساينس كه باكف زدنـهـاي پرشور تما شا گران رو برو شدند در يـكـي از كنسـرت هـايشان ديده ميشوند .



محیط آرام، فضای مساعدی برای حل سوالات کانکور است.

امتحان کانکور

پوهنتون

امسال در حدود شصت هزار فارغان لیسه های کشور در امتحان شمول پوهنتون اشتراک خواهند نمود.

امتحان شمول برای فارغان لیسه های ولایات کند هار، هیرمند، فراه، نیمروز، با میان، غور، بادغیس، لغمان و لیسه های گرم سیر ولایت ننکر هار صبح روز ۲۳ عقرب گرفته میشود و تاریخ اخذ امتحان فارغان سایر لیسه ها بعدا با اطلاع رسانیده خواهد شد.

یک منبع پوهنتون ضمن توضیح مطالب بالا بجاوب سوالی گفت: نتایج امتحان و شمول پوهنتون قبل از ماه حمل سال آینده ابلاغ خواهد شد. منبع بجاوب این سوال که از کدام معیار ها برای ساختن سوالات امتحان کانکور استفاده بعمل می آید گفت: معیاریکه در ساختن سوالات امتحان کانکور بکار برده میشود عبارت از پروگرام فعلی درسی صنوف ۱۲-۱۱ و ۱۰ مکاتب است. منبع بجاوب سوال دیگری گفت یک فارغ صنف ۱۲ در سالی یک مرتبه و بحدیث کلی سه بار حق اشتراک در امتحان کانکور

میکرد و اگر یک فارغ صنف ۱۲ کانکور علوم طبیعی موفق شود حق شمول را در یکی از پوهنتون های انجیری، طب کابل، طب ننکر هار، پوهلی نختیک، زراعت، علوم، فارمسی و وترنری حاصل میکنند کانکور علوم طبیعی شامل پنجاه سوال ریاضی پنجاه سوال علوم طبیعی و پنجاه سوال زبانهای پشتو دری میباشد. منبع افزود کسانیکه در کانکور علوم اجتماعی موفق شوند در یکی از پوهنتون های ادبیات، حقوق، اقتصاد و شرعیات شامل شده میتوانند نند که سوالات علوم اجتماعی عبارت از پنجاه سوال از علوم اجتماعی پنجاه سوال از زبانهای پشتو و دری و پنجاه سوال ریاضی است که البته سوالات ریاضی رشته علوم اجتماعی آسانتر می باشد.

منبع متذکر شد چون در بعضی لیسه ها رشته بندی علوم اجتماعی و علوم طبیعی تطبیق شده ولی در لیسه های دیگر این رشته بندی صورت نکر فته باین صورت یک فارغ صنف دوازده اختیار دارد که یا کانکور علوم اجتماعی راسپی نماید یا کانکور طبیعی را با این معنی که یک فارغ التحصیل تنها در یک رشته میتواند امتحان بد هد.

منبع بجاوب این سوال که تعداد فارغان لیسه ها سال بسا زیاد شده میروود. براساس پلانهای

انکشا فی دولت و بادر نظر داشت رفورم معارف چه تغییری در تعداد جدید الشمول پوهنتون رخ خواهد داد گفت. که نظر به پروگرام پیش بینی شده هر سال در حدود چهار تا پنج درصد در حجم جدید الشمول لان پوهنتون افزایش رخ میدهد. از منبع مذکور پرسیده شد که کانکور صنوف هشت مکتب ها بالای کانکور پوهنتون چه تأثیری خواهد داشت؟ گفت. تأثیر مثبت دارد زیرا سویه تعلیمی شاگردان بهتر می شود. منبع مذکور بجاوب این سوال که نمره شمول پوهنتون چگونه تعیین میشود و مفهوم نمرات اختصاصی پوهنتون چیست؟ گفت نمره شمول در پوهنتون ثابت نمی باشد و نظریه سطح نمرات کانکدیان ضرورت مؤسسات کشور و گنجا پیش پوهنتون تعداد جدید الشمول لان تعیین میشود مفهوم نمره اختصاصی عبارت از ذوق و استعداد دختر و پسر در مضامین بخصوص همان پوهنتون که خودش علاقه نشان داده میباشد. عین مضامین که شامل امتحان کانکور است هم نمرات اختصاصی هر پوهنتون را تشکیل مید هد و هم مجموع نمرات آن نمره شمول پوهنتون می باشد.

بقیه در صفحه ۶۳



گوشه از صحنه ای امتحان کانکور پوهنتون

توفیق:

هر چیز یک‌هزار بار است شعر است



بناغلی توفیق

به سلسله مصاحبه های اختصاصی با شاعران معاصر کشور، روی موضوع شعر این هفته گفتگویی داریم با بناغلی عبدالعسیس توفیق یک تن از شاعران کشورما.

- از آقای توفیق می پرسیم شعر چیست و چه وظیفه دارد ؟

- میگوید : شعر بیان لطیف احساس است وظیفه آن ادا کردن مطلب به نحو خوبتر و سلیسته تر و زیباتر .

- شعر کی و چگونه پیداشده است ؟

- دانشمندان در جستجوی هستند و بودند که فهمیده شود شعر کی و چگونه پیدا شده است . کتاب هابرا ن نوشته اند، ولی به عقیده شخصی من چون شعر سخن منظوم و موزون است از آنگاه که صدا و صوت موجود شده شعر از همانوقت پیداشده و بوجود آمده، و چون صدا با طبیعت یکجا بوده حتما شعر هم با طبیعت یکجا بوده و انفعاکاکی از هم نداشته و گرنه صدای متناوب و دلپذیر قطرات آب را که بایک نظم خاص بر سطحی میریخته و فاصله های ضربه چکش را در دل نافوس و جرس از اثر حرکت یاوژش باد یا قدم برداشتن و گذاشتن اشتران قطار را در دل صحرا که با حرکت منظم طنین موزونی ایجاد میگردد چه گفته باشند؟

موسیقی های دلپذیر طبیعت و ادای ریوژش آشار و ریختن باران و ترنم مرغکان و گاه صدای ماشین قافیه و تکیه خلق میکنند از نظر دور نباید داشت و باینصورت شعر و موسیقی و صدا ، باصدا و موسیقی و شعر هما هنگ طبیعت اند و با طبیعت همراه بوده و هستند و خواهند بود.

- می پرسیم رسالت شاعر کدام است ؟ بناغلی توفیق درینباره چنین ابراز نظر نمود : رسالت شاعر آنستکه سیم های ارغنون حیات و احساس را به لطیف ترین و پرشور ترین و گیرا ترین آهنگ پنجه کند و مردم را به خوبیهای سخن ، حسن ادا و زیبای کلمات و مطالب عالی ادب آشنا سازد و تار و عواطف بشری را به شایسته ترین نحو بصدا در آورد. سخنان دلی را به دلپایی برساند و احساس خود را

به خوبترین طرز منتقل سازد که همه جزو رسالت شاعر است .

- هدف از شعر در جامعه امروزی چیست ؟ - چنانکه در جامعه دیروزی بود، زیراهیج شعری بدون هدف دیده نشده است .

- بناغلی توفیق فرق بین شاعر دیروز و امروز را چنین بررسی میکند: من فرقی چندان نمی بینم، شعر دیروز آینه دار زمان خود و شعر امروز نیز آینه دار زمان خویش است و هر کدام به منطق خود :

بلبل به نواخوانی و مطرب به ترانه ! - ادبیات مترقی یعنی چه، و چگونه میتوانیم آنرا شنوینا دهیم ؟

- هر ادبیات که مطابق وهم آهنگ بزمان خویش باشد، چنگی بدل زند، همان ادبیات مترقی است که در نشوونمای آن نیز خود زمان توسط فرزندان دانای خود اینکار را میکند . و بسا ادبیاتی که هم بکار دیروز آمده و هم بکار امروز می آید بدین تخمین :

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

یا: میازار موری که دانش کش است
که جان دارد و جان شیرین خوشست

یا: بود مرد هنر ور را هر انگشت
کلیدی بهر فتح رزق در مشت
از آن دسره ناید هیچ کاری
بود برتن عجیب پیسوده باری

فکر میکنم اینگونه شعرها، نو و کهنه نداشته باشد و گردش ماه و سال جزء اینک اوراق آنها را کهنه ساخته باشد به حقیقت آنها، تالیری وارد کرده نمیتواند.

بناغلی توفیق در باره صفات و مشخصات شعر خوب عقیده دارد که: همان شعر یک بردل نشنید، شعر خوب است . وی درباره شعر مقید به وزن و قافیه و شعر آزاد گفت: همه شان ترنمی است که از یک نقطه آفرینش اوج میگیرد ، در فضا میرقصد و بر سطح می نشیند و در پناه اهتزازات خود زنده است و شعر آزد آد است که در ظاهر به نثر مصنوع و یا گسته شباهت میرساند . البته مطالبی که به وزن و قافیه اداشده باشد،



توفیق : هیچ شعری بدون هدف دیده نشده است

بهر به حافظه می نشیند .

از آقای توفیق پرسیدم که فرق بین شاعر و نویسنده چیست ؟ در پاسخ اظهار داشت : هر دو میکوشند که صحنه واقی دینو احساس خود را به عالیترین و جوی آینه داری کنند . - از دیاد شعرا و نویسندگان در جامعه چه مفادی را بار خواهد آورد ؟

- چنانکه از دیاد الحان باعث دلپذیری گلشن است ، از دیاد شعرا و نویسندگان و ارباب علم و فضل نشانه غنای یک محیط است بقیه در صفحه ۵۹

(لعبت)

هر که شعرم خواند میگوید بدل
ناله این نی چه آتش میزند ؟!

فامم بیند بخود نجوی کند
کاین گمانچه ساز دلکش میزند

راستی مضراب جان بخشای من
پنجه بر جان مشوش میزند

با همه افتادگی ، ویرا نکی
کس نمیداند خراب کیستم ؟!

هر که میخواند نوای شادمن
حیرتی دارد که خندانم چرا ؟

گوش بر آوای من داد و نگفت
کس که - همچون تار نالانم چرا ؟

از کبابم هر کسی لذت گرفت
کس نگفت اینگونه بریانم چرا ؟

می چکد خون از دل سوزان من
کس نمیداند کباب کیستم ؟!

لعبتی روی سنجی خاطر
گرم میرقصد که بر بادم کند

شاد می چنبد بساط حسن خود
تا بنواز و غمزه ناشادم کند

میزند ناخن بتار جان من
تا ز دست خود بگریادم کند

رازدل از پرده بیرون می کشد
محو روی بی نقاب کیستم ؟!

ای مسلمانان ! ز روی مرحمت
دست من بگرفته پیش او برید

قصه زنا بستن های من
خدمت آن کافر بدخو برید

همچو مودر آتش عشقم مرا :
پیش آن زیبای مشکین موبرید

تا بپرسم از دو چشم مست او
کاسه خونم شراب کیستم ؟!

توفیق

دسرور زوی ژباړه

په آزاده هوا کېښی

یوه مدرسه

څه دپاسه شپيته کاله کېږي چه
دري مدرسي زده کوونکي چه عمر يي
له اووکالو څخه تر شپاړ سوکا لو
پوړي رسيدلي دما سا چو ست به
وودز هو ل کي د کيپ کاد سا حلي
کښي او ولاړي اوبه دزده کړو
ديروړو له جملې نه ديوي پروژي به
نامه خپري دلته دزده کوونکو دپاره
دطبيعي علومو دخپري مدرسه
شته او دومره ملاتړ کوونکي لري چه
دتل دپاره يو زيات شمير خلک وار
منی.

د مدرسي زده کوونکي ليري سيمي
د علمي تحقيقاتو دپاره په دي توگه
لټوي

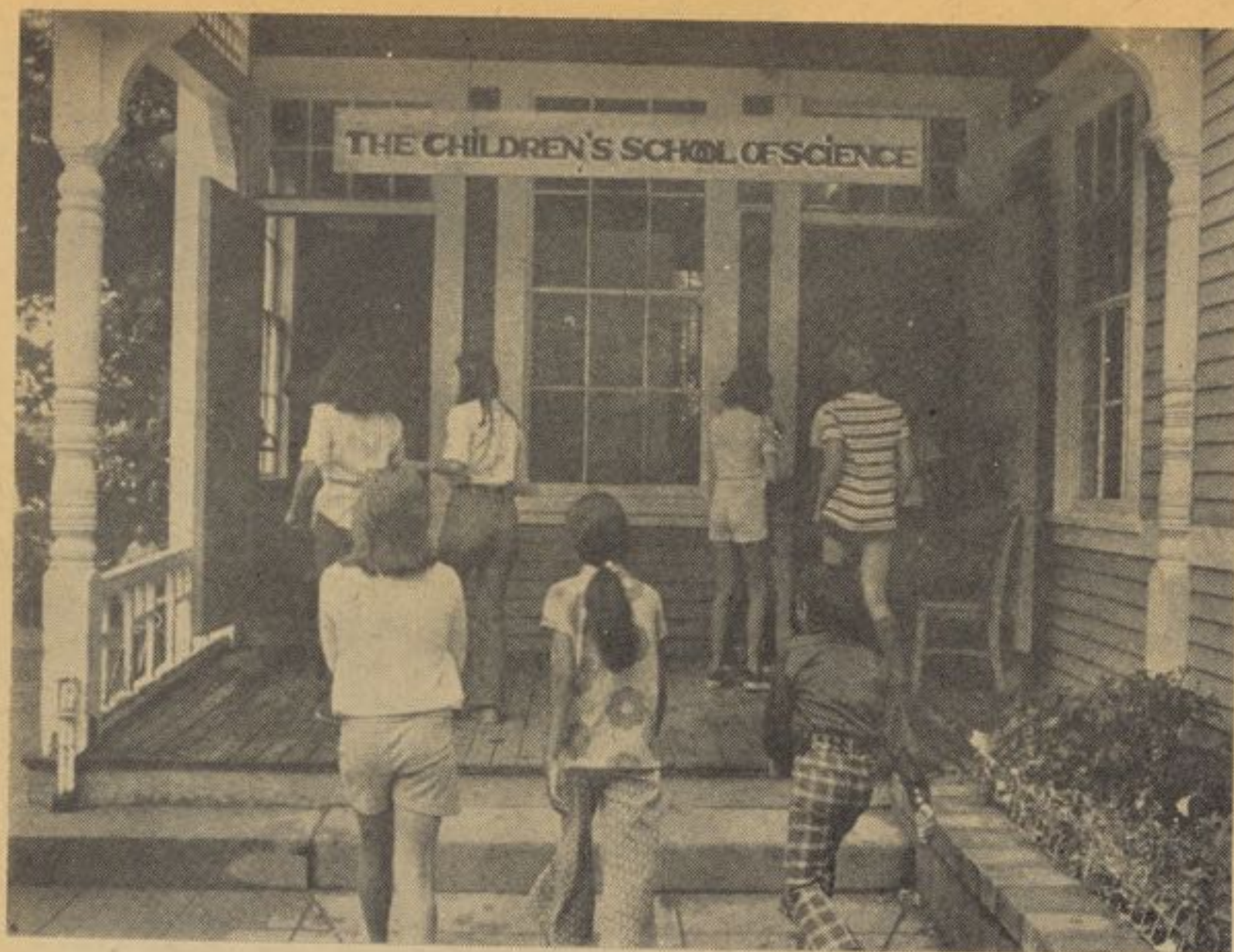


نيسي ترڅو په دي مدرسه کښي خپل
نومونه وليکي، په دي مدرسه کېښي
له دي امله په علومو ټينگار شويدي
چه دامريکا ددوو معتبرو مؤسسونو
يعني دودز هو ل داوقيانوس ايستلو
دمو سسي او په سيند کېښي دژوند



په سيندو نو او کو چنيوسيندونو کېښي علمي گرځيد ني دعلمو هو
دمدرسي له سترو او خورا ښو فعاليتو نو څخه دي. د مدرسي زده کوونکي
دکيپ کاد له سوا حلو څخه تيرېږي ترڅو دډول ډول ځنا وړانوهوني
راټو لي کړي.





دمدرسی زده کوونکی مدرسی ته نئو توپه حال کنبی

دلی دپاره تنظیم شوی ده. هغوی ترمنځ څه سیا لی وجود نه لری او ټول دزده کړی دخو ندو نو دزده کړی پروگرام چه هر دو بی بدلیری لوری زده کړی په تیره بیا دپاره په دغو فعا لیتو نو کنبی برخه به سیندو نو کنبی ژوند پیژندنه د پاتی په ۴۶ مخ کی اخلی.

دغه مدرسه دزده کړی یو ځانگړی او غیر انتفاعی واحد دی چه د وړزځول دلیسو دوداتیو تر څنگ پرته ده او د دا طلبو میندو او پلرونو څخه د وړلو راوړلو داسا ننیاوو د برابرولو اواداری مرستو دپا ره استفاد ده کوی.

دهرزده کوونکی دپاره دزده کړی اجوره لږ تر لږه شل دالره ده او هر کال ددزی سوه تنو په شا وخوا کی زده کوونکی نومونه لیکي دیر زده کوونکی دزده کړی دپای نه وروسته بیرته ورځی ځکه چه دزده کړی دغه ډول لاره یی خو بڼه ده دژوندانه ډولو نه اود شاوخوا چاپیریال سره دهغوی اړیکي په وودز هول کنبی د کو چنیا نو د علو مو د مد رسی د پرو گرام د لو ست اصلی مو ضوع ده اصلادله د محلی کوچنیا نو او هغو کسانو د مشغول ساتلو دپاره ځای وچه ددوبی په موسم کنبی دی ځای ته راتلل او نڅا او سندری ویل ورزده کیدل، وروسته بیا یو لږ نور ټولگی جوړ شول ترڅو ځوان زده کوونکی په عملی طریقې اود طبیعت په کتنی سره دهغه په اسرارو وپوهیری هره دوره په خپل چوکاټ کی بشپړه ده او دزده کوونکو دیوی ځا صسی



دمدرسی زده کوونکی دخپلو درسی پرو گرامو نو او تڅر بو په ترڅ کنبی په خوږو اوبو با ندی ازمایښتو نه کوی.



اسپانیا، کشور یکہا کنون در آن بی نظمی داخلی حکم فرماست

سرزمین کاشفین بزرگ جغرافیا - مرکز بیاترین رقصہای جهان

وطن اصلی سپورت معروف گاوبازی

مہمترین کشور تورستیک
جمهوریت اسپانیا



اسپانیا چنین دکانهای مملو از صنایع دستی را در هر قسمی برخ سیاحین میکشد.



از کلیسای معروف «یعقوب مقدس» در سرر سانتیاگو در کومبو ستیلا

شمرده میشد. در حفظ و نگهداری وجود و پاکی بدن توجه ای خاصی داشتند چنانچه تنها در شهر قرطبه ۷۰۰ حمام وجود داشت بر علاوه طبابت به جراحی خود رسیده بود سپورت اهمیت زیادی پیدا کرده سپورتمین های اروپا بر قرطبه جهت مسابقه می آمدند خلاصه دنیای متمدن روشنی علم و دانش را با آهنگ نوی از دست اعراب گرفتند و تاحال تصور، باورها و عمارات باشکوه دوره اسلامی مانند الحمراء در شهر غرناطه باقی مانده است.

اسپانیاهمان کشور است که روزی در جهان مامیراطوری بزرگی را دارا بود بعد از آنکه امریکا توسط دریانوردان کشور به این کشور به شوق دربار اسپانیا کشف شد بر عظمت این کشور افزوده شد. اسپانیا در گذشته پنجمین کشور مستعمراتی جهان بود که مستعمرات زیادی در آسیا، آفریقا و امریکا داشت. اسپانیا بهر ۶ حصه شبه جزیره ابریک وادر بر گرفته از فرانسه توسط کوههای صعب العبور پیرنه جدا میشود. کوه سیرانواریا در جنوب اسپانیا از بلندترین کوههای این کشور محسوب میگردد که بلندترین نقطه آن به ۳۴۸۱ متر میرسد از بزرگترین دریای این کشور تاگ وایرو را میتوان نامبرد.

اقلیم در سواحل معتدل و بحری بوده و متباقی حصص اقلیم بری دارد از اینرو در حصص مذکور زمستان سرد و تابستان سوزان دارد. اسپانیا کشور اقوام و کلتور مختلفه بوده و بیشتر نفوس این کشور را کاستیلی ها، کاتالان و باسکاها تشکیل میدهد. زبان رسمی اسپانوی و ادبیات اسپانیا بلسان کاستیلی میباشد. شهر های بزرگ بر علاوه پایتخت پارسلونا، والنسیا، سویلا و مالاکا میباشد. بصورت عموم اسپانیا ۱۵۲ حوزه اداری قسمت یافته است.

اسپانیایگانه کشور میوه جات مدیترانه ای از قبیل مالت، سنتره و لیمو بوده و تولیدات آن ۳۰ فیصد تولیدات جهانی را تشکیل میدهد از رهگذر بادام و نیشکر یگانه کشور اروپایی بشمار میرود. درختان زیتون و کارک در اسپانیا زیاد و اولن صادر کننده کارک جهان میباشد.

یکی از واسله طبیعی بین بحیره مدیترانه (روم) بحر اتلانتیک همانا آبناهی معروف جبل الطارق است که بیشتر بسوی جنوب اروپا را بشمال مراکش تمایل بخشیده است طول آبناهی مذکور ۹۰ کیلو مترو کمترین عرض آنرا بین خاکناهی مرونی (آخرین نقطه اروپا بسوی آفریقا) و سیری (نزدیکترین نقطه آفریقا بسوی یورپ) که از ۱۵ کیلومتر تجاوز نمیکند تشکیل میدهد. نسبت بسایر آبناهی اروپا آبناهی جبل الطارق عمیقتر و یگانه محلی که عمق کمتر را دارد عبارت از خط سیرجهازات میباشد که عمق آن در آبناهی ۲۰۰ متر میرسد. لطفا ورق بزنید

در اواخر قرن پانزدهم میلادی دنیا برای اروپاییان بزرگتر شده اکتشافات جغرافیایی زیادی صورت گرفت علت اصلی این اکتشافات میل جستجوی راه جدیدی بسوی هند بود که سرزمین معدن گرانبها و ادویه نایاب بشمار میرفت و نتیجه آن شد که کوارنر و پیزارو برای اسپانیا مستعمرات بزرگی را بدست آوردند. و اسپانیای از غنی ترین دول اروپایی گردانیدند. استقرار عثمانیان بر سواحل مدیترانه شرقی و بسته شدن راه آسیا از طرف مصر و شام و کمیاب شدن امتعه چین و هندوستان ممالک اسپانیای و پرتگال از ترقی فن دریانوردی و اختراع قطب نما استفاده کرده از میان اوقیانوس اتلس راه غرب را پیش گرفتند. هنگامیکه پرتگالیا بصروف یافتن راه هندوستان از جنوب آفریقا بودند کرسنت کولمب از طرف اسپانویسها مشغول دریانوردی و کشف راه هند از طریق بحربود کولمب پس از سختی و مشکلات زیادی یکی از جزایر آنتیل رسید و تصور کرد که هندوستان است و تا اخیر زندگی نفهمید که سرزمین کشف شده مذکور غیر از هندوستان است. تا آنکه امریکوانرا کشف و امریکا نام نهاد پس کشف این بر اعظم بزرگ از اکتشافات مردمان این کشور است. نمابگو که امروز اهالی اروپا در دودان میسوزند نیز توسط سیاح اسپانوی به اروپا آورده شد. کورتز اسپانوی مکزیک را تصرف و پیزارو پیرو را غارت کرد.

اسپانیا در تمام دوره ای اموی از طرف والیا اداره میشد همینکه عباسیان بر مسند خلافت نشستند عبدالرحمن خود را نجات داده به اسپانیای ریخت و در آنجا از بی نظمی آنجا استفاده و دولت اموی اندلس را بنیاد نهاد ۳۲ سال پادشاه بهمانند مسجد معروف کوردو (قرطبه) که حالا کلیسا شده از بناهای اوست. عبدالرحمن سوم که بزرگترین خلیفه اموی اندلس است سلاطین عیسوی لیون، کاستیل و نواررا مغلوب و مهاجمین آفریقه را از اسپانیا راند و تعداد مسلمین در این کشور روز افزون گردید. تاریخ مدنیت اندلس از ادوار طلایی تاریخ اسلام است.

مسلمانان، اندلس اسپانیا را از ممالک ممتاز عالم ساختند چه از حیث بنا و ساختمانی و چه از رهگذر علم و معارف و طبابت نظیری نداشت و از نقطه نظر ساختمان و زیبایی و نقاشی از عجایب روزگار شمرده میشد در تمام منازل آب بواسطه نلیا تقسیم میشد و در شهر دارالعلوم عابد و هر شخص در خانه ای خود کتابخانه داشت. در صنایع نیز اندلس ترقی زیادی داشت، رنگ سازی، چرمگری، کاغذ و قند سازی ترقی شایانی کرد، از معادن استفاده کافی بعمل می آمد. اموال و مصنوعات اسپانیا بدنیای خارج صادر میشد تجار اسپانوی در اروپا و آفریقا به تجارت اشغال داشت قرطبه مرکز بزرگ تجارت وقت



در استوریا اساسات زراعتی بشکل عنعنوی آن تا امروز حفظ شده است

از اینرو جفری آبنای مذکور رول مهمی را جهت تصفیه آبنای بحیره مدیترانه و بحر اقلانیا بازی میکند. سواحل دوطرفه تنگنا صخره‌یی و عبور از آن مشکلیست که بیشتر شکل آبنای دارند و صخره امکانات تاسیس چندین بندر ماهیگیری را بوجود آورده است.

در ادوار قدیم آبنای مذکور جلب توجه دو بحرا عظم را بخود جلب کرده بود. فنیقی‌ها و هم چنین یونانی‌ها آبنای جبل الطارق را سرحد اکتشافات خود میدانستند. بعد از یونانی‌ها سواحل آبنای مذکور بدست فارسیها افتاده سپس موقع برومی عاریسید بعد از آن برای مدت ۲۰۰ سال بالای آبنای مذکور حاکمیت قایم کردند و نورمن‌ها شاید اولین دریانوردانی باشند که آبنای جبل الطارق را عبور کرده‌اند. اسم جبل الطارق در قرن ۸ میلادی گذاشته شده است یعنی در سال ۷۱۱ میلادی هنگامیکه موسی بن نصیر نایب الحکومه افریقای شمال طارق را بطبق اسپانیا گماشته و در نتیجه یک جنگ مهم و تاریخی در خاک اندلس در کنار رود گوادالات، شاه اسپانیا ازین رفت اسلامیست در خاک اروپا از گوشه جنوب عرب نفوذ کرد طارق هنگام عبور از آبنادر پای صخره‌های آنجا مرکز گرفته شروع به توحات می‌کند و از آنروز بعد آبنای مذکور بنام جبل الطارق (کوه طارق) نام نهاده شد سپس بعد از ۲۵۰ سال حکمروایی اسلام آبنای مذکور بدست انگلیسها افتاده و جبل الطارق کلیدی بود که انگلیسها از طریق بحیره مدیترانه بسوی هندوستان راه یافته و مستعمرات زیادی بدست آوردند تا اینکه در ۱۸۴۷ هندوستان و انگلیسها خارج گردیده و در ۱۹۵۶ کنترل آنها از کانال سویز خاتمه یافت در ۱۹۵۹ قبرس و در ۱۹۶۴ مالتا و بالاخره در ختم ۱۹۶۷ عدن از مستعمرات انگلیس خارج گردید و تنها جزیره نمای طارق (کلید بحیره مدیترانه) بسوی انگلیسها باقی‌ماند. با وجود تقلیل رول سیاسی و عسکری شهر طارق هنوز هم برای انگلیسها حیثیت یک بندر ترانزیتی مهم بحری را داراست چنانچه در ۱۹۶۶ در حدود ۶۵ هزار کشتی ازین راه عبور کرده اند که بعد از هر دقیقه یک کشتی از آن عبور می‌کند که این رقم ۳۴ مرتبه نسبت به کانال سویز و ۷ مرتبه نسبت به کانال پانامه بیشتر بوده است بعد از افتتاح کانال سویز اهمیت جهانی آبنای جبل الطارق کاسته شد.

طارق که یگانه شهر و بندرگاه انگلیسها و در جنوب اسپانیا موقعیت دارد دارای ۶ کیلو متر مربع ساحه و ۲۷ هزار نفر جمعیت میباشد تقریباً خاک طارق را سنگساخته پوشانیده امکانات زراعت را ندارد چون دارای سواحل مقبول و در عین زمان باغ امیدگاه از ساختمان‌های اوایل قرن ۱۹ میباشد از هر حیث تعاشایی و مورد توجه توریست هاست این باغ که بالای صخره‌های مقبول ساخته شده است یگانه

باغ اروپایی است که انواع شادبها آزادانه در گردش و تحت تربیه گرفته شده‌اند. سیاحین در این شهر اضافه از یک یادروز اقامت نمیکنند با آنکه در هتل‌های آنجا بیش از یک هزار بستر موجود و تعداد مهمانان در این سرزمین سالانه به ۲۵۰ هزار نفر بالغ میشود. در مدت ۲۵۰ سالیکه اسپانیا شهر طارق را از دست داده و بتصرف انگلیسها درآمده است چندین مرتبه جهت دوباره بدست آوردن خاک خویش کوشش کردند ولی بی نتیجه ماند. اهلی جزیره نمای طارق را اسپانوی، پورتگالی ایتالوی و انگلیسی تشکیل داده به هولداری و صنایع مرفی نساجی، تمباکو و ماهی مشغول اند. بسال ۱۹۶۲ در طارق ۱۰ هزار اسپانوی استخدام گردیده که عایدات سالانه شان از ۳-۲ میلیون پوند استرلینگ تجاوز می‌کند.

میدان هوایی جزیره نمای طارق (جبرالتار) که نزدیک منطقه بیطرف بین اسپانیا و جزیره نمای مذکور ساخته شده تقریباً ۳۰۰ متر در بحر بسوی غرب رنوی آن پیش رفته است و از میدانهای هوایی مدرنی میباشد که انگلیسها در آنجا ساخته‌اند. ترانسپورت هوایی براعظم اروپا در حال حاضر به ۱۴۵ شرکت هوایی رسیده است و کمترین پرواز را شرکت هوایی (جبرالتار هیروید) دارا میباشد که دارند یک طیاره دی‌سی ۳ بوده صرف یک خط پرواز میکند که یک پرواز بین طارق و



برج هرکولس یکی از لایت‌های خود رسیده بود که در جهان امروز باقی مانده ۱۹۰۰ سال قبل توسط رومی‌ها در ساحل شمال اسپانیا ساخته شده است.

درین دوره اسپانیا بعد از علی خود رسیده بود بعد از مرگ سانچوی ششم ناوارا بدست شاهان شامپانی افتاده سپس بتصرف فرانسویها درآمد از قرن ۱۳ تا ختم قرن ۱۵ ناوارا شدیداً تحت اداره فرانسویها بود و در ۱۵۱۲ دو باره



آنرید الایزای انتخاب ملکه زیبای دوشیزگان بابترین لباس های محلی خود را می آرایا یند



حیات یومیه اهالی دریکی از شهرهای عالی اسپانیه

تحت اداره اسپانیا درآمده و مرکز کاتولیک ها گردید .

ناورایی ها تقریباً ده فیصد اهالی اسپانیا را تشکیل و زندگی شان با صنایع و زراعت متکی است این حوزه مهم تاریخی اسپانیا شاهسراه مهم بین اروپا و آسیا است را تشکیل میدهد که از کوتلهای صعب العبور گذشته و اسپانیا را با اروپای غرب و وصل میسازد از آثار مهم تاریخی این حوزه که در شهر تاریخی پامپونیونا واقعست کلیسای میباشند که میتوان آنرا یکی از کلیسای های عجیب و غریب اسپانیا شمرد که بطرزخالص روحش بنا یافته است . در میان ساختمانهای تاریخی این حوزه یکی معبد مقدس اگنجان و فرمنا میباشد که از فاتحین درجه یک اسپانیا بشمار میرود و در جنگلهای اسپانیا ، فرانسه ، جانشانی قابل قدری نموده اند . اسپانویها بدین مناسبت جشن های دارند که از عر حث جالب و روز های خوشی محسوب میشوند .

چنانچه جشن معروف فرمنا از ۶-۲۰ جولایی و عید فستیال در شهر کپروسو از یکشنبه او ل نادم ماه سپتمبر ادامه دارد که در روز یکشنبه توسط مارش و آرکستر شروع عید اعلام میگردد طوری که آرکستر در جلو و به تعقیب آن گروهی از جوانان در حالیکه بیرقهای ملونی در دست داشته و در آن نوشته ها و رسمهای مختلفی میباشد رقص کتان عید را استقبال می کنند هرگروه از جوانانی که بنام سوادریلا یا د میشوند تشکیل و بموضوعات اجتماعی خیلی علاقه مند اند .

عید مذکور شکل فامیلی را نداشته بلکه عمومی است آنها دور هم جمع و در جاده ها برقص و خوشی میپردازند بعد از رقص برای استراحت بمنزل برنگشته ، بلکه دور هم در محلی جمع و بنوشیدن نوشابه ها و خوراکی هاییکه در طول هفته جمع نموده اند میپردازند در این محل که عبارت از یک سالون بزرگ میباشد همه دور میز نشسته موسیقی جوانان و علی بصدر سالون اخذ موقع نموده بیهم نواخته و جوانان برقص و شادی میپردازند در این قسمت اسپانیا ارزش بیشتر را دوشیزگانی دارند که دارای موهای خرمایی باشند .

در روز دوم عید فستیال مردم د سته جمعی ساعت دویجه بسوی کلیسا شتافته و لباس این روز برخلاف روز گذشته بوده همه بلباس مرتب ، دریشی و بوتهای پالش زده آراسته میباشند زنان دستمال سیاهی رابسته و داخل کلیسا میشود و طبق معمول به عبادت عنعنوی خویش میپردازند . روز بعد عید که مراسم رقص و عبادت خاتمه مییابد همه دسته جمعی بمحلی شتافته که در آنجا گاوبازی اجرا میگردد ساعت پنج عصر همه در میدانی که قبلاً تعیین شده میباشد گردآمده انتظار ورود گاو را میکشند لاری مملو از گاوبمحل مسابقه گاو ها را انتقال میدهد چندن از جوانان محلی مجلس بقیه در صفحه

تئاتر پانتومیم



دست ها و پا ها و عضلات چهره مطلب را افاده میکند

پانتومیم درام بی حرف، مرکب از بابت و نمایشی که متن آنرا اکتور ها به کمک اشارات چهره و حرکات اعضای وجود اجراء میکنند.

پانتومیم کلمه یونانی و به معنای خاموشی کلی است یعنی هم چیز بدون سخن زدن.

پانتومیم به درام مختصری اطلاق می شود که اکتور های آن رول خود را بادهن بسته یعنی با اشارات خاصی اجراء میکردند اگر به درامه های روی سنج دقت کنیم بعضا بخش های رادار است که در آن خاموشی کامل حکمفرما بوده فقط حرکات دستها و پا ها با حرکات عضلات چهره مطلب اکتور را اجراء میدارد.

همچنین بابت عصری بخش های داد که در آن حرکات دانس تنها

تئاتر پانتومیم بین سالهای ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ عیسوی محبوبترین بقیه در صفحه ۴۶



ژوندون

حرکات مختلف بیانگر موضوع است

قانون

پذیرد تا خود زنان مستقیم در طرح و وضع قوانین و ایجاد شرايط مساعد سهم داشته باشند زیرا زنان خوبتر به مشکلات و پرا بلم ها و نعد يکجه براي شان شده بهتر ني مي برند و چاره آرا ما هرا نه مي انديشند تا مردها.

با ميا حثاني که درين کنفرانس و کنفرانسهاي عديده اي در سراسر جهان صورت گرفته زنکها به صدا درآمدند و مطالبی ارايه گريده که حالا همه واقعيينان و عدالت پسنندان همراه با زنان درين راه گام نهاده و پيش ميروند گرچه تدوير کنفرانس ها ايراد بيانيه ها و نمايشات فلم ها و غيره به اين منظور ادامه دارد ولی اميد است ناباز هم طرح هاي اساسي بنیان گذاري شود که برای عملی شدن آن باز هم کار شود و با مبارزات جدي درين طريق بسوی آینده قدم هاي استوار بر داشته شود.

سخني که پيوست به مطالب گفته شده ضروري پنداشته مي شود اينست که درين باره باز هم بايد اندیشه صورت گيرد و راه حل هاي معقولي سنجيده شود تا اين حق تلفي ها مرفوع گردد.

در نتیجه با تاکيد وضع قوانين در مورد بالا بردن سطح آگاهي زنان همه زنان جهان با بانك رسا اعلام مي دارند که به تعقيب سال بين المللی زنان با يست دهه انکشاف زنان در سراسر جهان آغاز گردد زیرا اين خواست عمو مي همه زنان مبارز ترقي پسنندان و هوا خواهان نهضت هاي ديمو کرا تيك زنان در جهان است.

از جمله راه يافتن اسم و شخصيت اجتماعي زنان در قوانين بعضی از کشور هاي جهان ، زنان حق رای دادن را بدست آوردند و بعد از گذشت فرصت هاي ديگري زنان در انتخابات پارلمان ها و مجالس به حيث انتخاب شونده و انتخاب کننده شرکت نمودند البته اين مطلب به شيوه هاي گوناگون در کشور هاي مختلف راه عمل زايده نموده و در بعضی کشور ها تا کنون از آن اثری به مشا هده نمی رسد اما در کشور هاي مترقي و پيشرفته جهان زنان تا اندازه توانسته اند آرزو هاي شان را به کرسی بشانند و درين راه تا هنوز هم کوشاوند.

به ارتباط اعتراف حقوق زنان در قوانين ممالك اين نکته قابل بحث مي باشد که تنهاروي کا غذ از حق اجتماعي زن ياد نمودن دردي را دوا نمی نمايد بلکه در راه عمل نمودن آن نیز فعاليت هاي براه انداخته شود.

طری پیشنهاد دیگری در کنفرانس واشنگتن روی مطلب ذیل با فشاری صورت گرفته که باید عملا سطح آگاهی، درك و موقف اجتماع زنان در دتو تعلیم و تربیت بلند برده شود و سعی درين طريق صورت

آيد تا تئوري مثبت آن متبازل باشد.

به تعقيب گفته هاي سلسلوي

موضوع ديگر چنين علاقه

میکردد که زنان در پهنای تاريخ علم

و کهن با اینکه خوب در خشیده اند

ولی در همه بله ها و زمانه هاي طی

شده، فراوان رنج برده اند و در خم

ويج و هليز هاي تاريخ با اینکه سخت

در خدمت اجتماع قرار داشته اند

بشكل ظالمانه منحيث اعضاي فعال

جوامع بشري محسوب نشده اند تا

اینکه در راه احياي شخصيت اجتماعي

و حقوقی خویش به مبارزه دست

زده اند و در هليز هاي تاريخ هنگامه

آزادگي را براه انداختند و بعد از

نطفه بندي خموشانه

و پنداشتن نهضت هاي ديمو کرا تيك

زنان قدم به عرصه پنهان و عمل گذاشتند

و با بانك و فرياد بلند از حقوق طبيعي

و انساني خویش دفاع نمودند و به اين

ترتيب وارد مرحله رشد تدریجي

شده و با قبول شکست ها و حتی

جهش هاي قهرآيي شجاعانه

بايداري نمودند و از شکست

هابند و تجربه آموختند و در عقب

سنگر هاي آزادي خواهي يروزي

هاي را کمائي نمودند.

در حالیکه آخرين روز ها و هفته هاي سالی بين المللی زن تجليل ميگردد نالاسهاي در جريان است تا به تعقيب يروزي هاي زنان در جهان دهه انکشاف اعلام گيرد و وجهت يك مبارزه منظم دهسانه بخاطر تحرير همه مطالب که بر زنان روا داشته اند اقدامات عملي صورت گيرد.

اخيرا در واشنگتن کنفرانس تحت عنوان (زن و قانون) داير گردیده بود که از جمله اعلام نمودند، از آن حايکه يکسال برای زنان کافي نيست بايد دهه انکشاف زنان اعلام شده و در سطح عاليتر با امکانات و وسيع برای زنان مبارزه صورت گيرد.

در کنفرانس مطالب جا لب وحياتي مورد غور و بررسي قرار گرفت که دو مطلب از همه پيشتر قابل توجه بوده که مختصرا به آن انگشت می گذاريم.

مطلب نخست عبارت از وضع قوانينی است که در آن از حق مساوی زنان با مردان اعتراف صورت گيرد و ديگر اینکه بايد در سواد آموزی و ارتقا سطح دانش، آگاهی و موقف اجتماعي زنان چنان فعاليت به عمل

پیوسته بگذشته

فریادهای

مرگ

دوکتور بایدوک بجواب آخرین جمله من گفت: این غیرممکن است. زیرا پروتیرو مدتی قبل از آنکه ریدینگ باشما رو بسرو نمود بقتل رسیده بود.

مالچت اعتراض کرد: اما دوست من، یگانه کسی که ادعا کرده است مقتول نیم ساعت یا ۳۰ دقیقه قبل به قتل رسیده، شما بوده‌اید. - سی یاسی وینچ نه، بلکه ۲۰ دقیقه گفته‌ام ولی در هر صورت جنایت مقارن زمانی که ریدینگ با آقای کلمنت رو برو شده، اتفاق نیفتاده است. اگر اینطور می بود هنگام معاینه من باید جسد گرم میبود.

من و مالچت بسوی هم نگاه کردیم. چهره بایدوک چنان تغییر کرده بود که ویرا خیلی بی‌ترازسن و سالتش نشان میداد. بعدی که این تغییر ناگهانی مراسم دعا و شگفتی کرد. مالچت که از حیرت زدگی بیرون آمده بود، اظهار داشت:

- گوش کنید آقای دوکتور. نظریه اینکه ریدینگ اعتراف کرده که پروتیرو وادرساعت ربع کم هفت به قتل رسانده

بایدوک برپاخاسته حرف پلیس را قطع کرد: من بشما گفتم این غیرممکن است. اگر ریدینگ چنین ادعایی کرده باشد بدین معنی است که وی دروغ میگوید. من يك دوکتورم و این چیزها را هم خیلی خوب میدانم. خون مقتول در حال لخته شدن بود.

مالچت گفت: اگر ریدینگ دروغ گفته باشد لحظه ای خاموش ماند و حرف خود را ناتمام گذاشت بعد گفت: بروم ریدینگ را ملاقات کنم.

درواه حرکت به طرف اداره پلیس کمتر حرف زدیم ولی درست در لحظه ای که از درب مرکز پلیس داخل میشدیم بایدوک باسست کرده با صدایی آهسته در گوش من

صفحه ۲۶

- آری. ساعت ۲۲ و ۶ دقیقه را نشان میداد.

رسم در حالیکه وجنات صورتش افاده ای خشک داشت گفت:

- آه ... آنرا آری ساعت را من تغییر دادم.

بایدوک ناگهان داخل صحبت شده گفت: بکدام جای پروتیرو فرستادید؟

- فکر میکنم به سر او فرستادم. آری سرش.

- آیا مطمئن هستید؟

- وقتی اینمطلب را دیده و دانسته اید چه لزومی دارد از من سوال کنید؟

ریدینگ ضمن اظهار این مطلب خواست وضعی گستاخانه بخود بدهد، اما زیاد موفق نشد.

درینموقع از بیرون سروصدایی بلند شد و بعد يك نفر پلیس یونیفورم دار نامه ای در دست وارد شده اظهار داشت که نامه به آقای کشیش کلمنت تعلق دارد. روی پاکت نوشته بود. اشد عاجل!

نامه را بعهله گشوده خواندم. نوشته بود: « خواهش میکنم لطفا نزد من بیایید نمیدانم چه کار کنم وضع فجیعی دارم و لازم است همه چیز را به یکنفر بگویم و اعتراف کنم. یکنفر دیگر را با انتخاب خودتان همراه آورده میتوانید؟»

(آن پروتیرو)

باتگاهای معنی دار به مالچت تگریستم. او به مطلب من پی برد و هر دو باتفاق هم از اتاق بیرون آمدیم. لئورانس ریدینگ چشم از نامه‌ای که در دست من بود چشم برنمیداشت. تا آن لحظه در چهره هیچ انسانی آنهمه اضطراب و نومییدی که در صورت ریدینگ موج میزد، ندیده بودم.

من آن جمله (آن پروتیرو) را بخاطر آوردم که در اتاق کارم بمن گفته بود: (من خیلی نویدم) و قلبم بایداد آوردن این مطلب مثل یکپارچه سرب سنگین شد.

اینک می فهمیدم که تسلیم قهر مانان به ریدینگ، میتواند مفهوم خاصی داشته باشد. مالچت با سلاک مشغول صحبت بود:

- توانستی بفهمی آنروز ریدینگک تا شامگاه چه کار های دیگری انجام داده است؟ خیلی ممکن است پروتیرو را قبل از ساعتی که اعتراف کرده به قتل رسانده باشد. اینموضوع را بدقت بررسی کن. سپس بطرف من متوجه گردید و من بدون يك کلمه حرف نامه آن پروتیرو را به وی دادم. بعد از آنکه به عجله آنرا خواند لبان خود را از حیرت گزید و بعد با کنجکاوی بمن تگریست و پرسید: آیا موضوعی که صبح میخواستید بدان اشاره کنید، همینست؟

جواب دادم: آری. در آن لحظه از چیزی

که باید اظهار میداشتم زیاد مطمئن نبودم ولی حالا کاملاً اطمینان دارم. سپس آنچه را که یکروز قبل در آتیه رسام دیده بودم شرح دادم.

مالچت یکی دو کلمه با من صحبت کرد. سپس با هم بسوی قصر قدیمی حرکت کردیم دوکتور بایدوک نیز با ما بود.

درمداخل قصر يك نفر ملازم مودب و بسا تربیت از ما پذیرایی کرد و مالچت به او صبح بخیر گفت و افزود: به ملازم اتاق خانم پروتیرو اطلاع بدهید که ما آمده ایم. لازم است با خانم پروتیرو حرف بزنیم. پس از رسانیدن این خبر، نزد ما برگردید تا بسوالانی که از شما داریم جواب بدهید.

ملازم به سرعت دور شد و چند دقیقه بعد نزد ما برگشته و به مالچت گفت: که او امرش را انجام داده است. مالچت گفت:

- حالا راجع به جریانات دیروز حرف بزنیم. آیا آقای پروتیرو طعام چاشت را در خانه صرف کرد؟

- آری آقا.

- آیا وضع و حال او مثل همیشه بود؟

- تاجانیکه بخاطر می آورم بلی.

- پس از آن چه واقع شد؟

- بعد از صرف چاشت، خانم پروتیرو برای استراحت به طبقه بالارفت و پروتیرو هم داخل کتابخانه شد و میس لئیس هم با اتوموبیل دونفری خودش برای بازی تنیس رفت. آقا و خانم پروتیرو در ساعت چهارونیم در سالون جای عصرانه نوشیدند و ساعت پنج بوسیله اتوموبیل خودشان به سوی دهکده رفتند. تا آنکه در لحظه‌ای که آنها از منزل بیرون شدند، آقای کلمنت تلفون کردند. (با گفتن این جمله به سوی من ادای احترام کرد) و من بجواب ایشان گفتم که خانم و آقای پروتیرو از منزل خارج شده اند.

مالچت (هم) گفته بعد سوال کرد:

- آخرین دفعه‌ای که آقای ریدینگ بقصر آمده بود، چه روزی بود؟

- روز سه شنبه نزدیکی های شام.

- فکر میکنم بین آقای شما و ایشان یکنوع سوء تفاهمی رخداد.

- آری آقا من هم اینطور فکر میکنم. جناب پروتیرو بمن امر کردند که باردیگر آقای ریدینگ را به منزل راه ندهم.

- مستر پروتیرو معمولاً به صدای بلند حرف میزد و اگر کار گفتگو به مباحثه شدید منجر میشد، اغلب فریاد میزد، بنابر این باید شما قسمتی از مشاجره آقای پروتیرو را با آقای ریدینگ شنیده باشید. آیا فهمیدید دلیل مشاجره آنها چه بود؟

- اگر اشتباه نکنم علت مشاجره آنها برتری بود که مستر ریدینگ کشیده بود. برتره میس لئیس.

- وقتی آقای ریدینگ خارج میشد، او را

ژوندون

دیدی ؟

- آری آقا. من او را مشایعت کردم .

- خشمگین بود ؟

- خیر آقا. حالت شخصی ز داشت که موضوع پیش از حد خنده داری را دیده باشد.

- راستی دیروز آقای ریدینگ به قصی نیامد ؟

- خیر آقا .

- آیا کسی دیگری به اینجا مراجعه کرد ؟

- خیر .

- پرویز چی ؟

- پرویز حوالی شام آقای گلنت به اینجا

آمدند . دوکتور ستون نیز آمد ، و شب هم یکنفر خانم سری به اینجا زد .

مالچت در حالیکه شگفتی زده شده بسود، پرسید :

- گفتی يك خانم ! کی بود ؟

ملازم نتوانست اسم آن خانم را بیاورد.

لاجرم گفت: از آنهایی که تاکنون دیده و می شناسم نبود. وقتی به او گفتم که آقای پروتیرو مصروف طعام شب هستند ، گفت مانعی ندارد منتظر میمانم . بنابراین من او را به اتاق پذیرایی کوچک راهنمایی کردم . این بانوی ناشناس در صدد ملاقات آقای پروتیرو بود نه خانم شان . بقول ملازم وقتی او این موضوع را به اطلاع پروتیرو رسانید او بایش از پشت میز شام بلند شده به اتاق پذیرایی کوچک رفته بود .

- خانم ناشناس در اینجا چقدر معطل شد ؟

- فکر میکنم حدود نیم ساعت . سپس آقای پروتیرو شخصاً آن خانم را مشایعت کرد. آه صبر کنید مثل اینکه نام بانوی ناشناس بیادم آمد. بنظرم خانم لیترانگ بود .

این واقعا تعجب آور بود. مالچت زیر لب زمزمه کرد. خیلی عجیب است . در هر حال این بحث را زیاد مورد مطالعه قرار ندادیم . زیرا در همان لحظه به ما اطلاع دادند که خانم پروتیرو برای ملاقات حاضر اند .

(آن) روی بستر خود بود و رنگش پریده بنظر می آمد. چشمانش مثل اینکه تپشیدنی داشته باشد سرخ و درخشان بود. در سیمایش حالت خاصی وجود داشت که مرا شگفتی زده

حال خانم با من شروع به صحبت کرد :

- ازینکه خیلی زود خواهش مرا اجابت کرده اینجا آمدید، خیلی متشکرم، پدر مقدس . در عین حال معلوم است قصد مرا از اینکه گفتم هر که را خواسته باشید میتوانی با خود بیاورید،

بخوبی درک نموده اید. بهترین راه اینست که قصه را خیلی زود حل و فصل کنیم . من فکر میکنم که افشای حقیقت موضوع نزد شما خیلی لازم باشد، آقای مالچت . شوهرم را که می شناسید ، من گشتم. این يك حقیقت است شاید درست نبوده باین زودی و آسانی اصل موضوع را مطرح کنم ولی من از آن تب زنانی که حملات هستریک را

گذرانده اند . نیستم. مدت زیادی است که

از شوهرم نفرت داشتم و دیر و دیر فرصت آن بدستم آمده که او را بقتل برسانم .

سر خود را در تنگ فرو برده چشمانش را از میانه برداشته داد :

فقط همین . حال اختیار من بدست شماست تا دستبندم بزنید و بطرف زندان رهنمایی-

کنید. تا آنجا که ممکن باشد بزودی لباس میبوشم و برای همراهی باشم آماده میشوم .

مالچت گفت: خانم پروتیرو ، آیا ازین

موضوع که ریدینگ رسام به عین ایمن جنایت اعتراف کرده اطلاع دارید ؟

(آن) چشمان خود را کشوده سری تکان داد

و گفت: میدانم. این شخص دیوانه وار عاشق من است . کاری که کرده نوعی قهرمانی بشمار میرود اما طفلانه است .

- آیا اومیداند که شما مرتکب جنايت شده اید ؟

- آری .

- از کجا میدانست ؟

زن لحظه ای تردد نشان داد و مالچت تکرار

کرد :

- آیا خودتان به او گفتید ؟

(آن) هنوز متردد بود ولی در نهایت تصمیم

خود را گرفت و جواب داد :

آری من خودم به او اطلاع دادم . بعد شانه

های خود را از روی ناراحتی تکان داده گفت :

(خوب، نباید حرکت کنیم ؟ من همه چریسان را بشما اعتراف کردم دیگر نمی خواهم بیش

ازین روی این مطلب صحبت کنیم .

- تپانچه را از کجا بدست آوردید ؟ خانم

پروتیرو ؟

- تپانچه را؟ آه، آری از شوهرم بود. اسلحه

را از روی میز توالتش برداشتم .

- و در حالیکه تپانچه را نزد خود داشتید

بمیزل آقای کشش رفتید ؟

بقیه در صفحه ۶۳



هدایات ارزنده

در ظروف شیشه‌ای :

اگر سرپوش ظروف شیشه‌ای می‌ویا بلوری محکم شده و به آسانی نمی‌توانید آنرا باز کنید پارچه‌ای را در آب جوش فرو برده و بدو شیشه و یا ظروف بلوری بکشید تا فوراً باز شود .

آب سماوار یادگ :

برای اینکه آب سماوار یادگ زودتر جوش بیاید اولاً نصف آنرا آب انداخته بگذارید تا گرم شود بعداً بقیه آب را به آن اضافه کنید بدین ترتیب آب زودتر جوش می‌آید .

لیموتش :

اگر همه لیموتش‌های بریده شده مورد استفاده شما قرار نگرفته است می‌توانید برای جلوگیری از خشک شدن آنها بداخل یک ظرف یک قاشق شکر انداخته و آنگاه لیموتش بریده شده را بداخل آن بگذارید تا تازه باقی بماند.



زندگی امروز

متصدی: فریحه پر جوش اسحق

انسان به امید زنده است !

ویتامین در خدمت زیبایی !

این ویتامین بیشتر در سبوس گندم، برنج شیرنازه، جگر، حبوبات، سیب، مالت، سبزیجات تازه مانند: بادناجان رومی، گاهو، پالک، گلپی کرم موجود بوده این مواد منابع اصلی آنرا تشکیل می‌دهند .

کمبود فقدان این ویتامین در بدن باعث امراض گوناگون میگردد. بهم خوردگی و تبلی معده و روده ها، استفراغ ورم اعصاب، عدم رشد، قلت ترشح صفرا و سردردی های مختلف اثر و علائم کمبود این ویتامین است .

چون ویتامین بی یک در اثر حرارت از بین میرود، برای استفاده از آن باید از میوه ها و سبزیجات تازه و خام خورد .

برای صحت خوب داشتن و زیبا و سر حال بودن در رژیم غذایی روزانه خود حتماً ویتو مینها را بگنجانید. دوهفته پیش راجع به ویتامین ها و تاثیرات آنها در بدن حرف زدیم و از اهمیت آنها آگاه شدیم و هم ویتامین (آ) را بشناختیم . اکنون ویتامین (ب) را مطالعه میکنیم. می بینیم چه خواص دارد، بر چند نوع است، در کدام چیز ها بیشتر یافت میشود و بدن چه نیازی به آن دارد ؟

ویتامین (ب) انواع زیاد دارد که با اعداد ۱ تا ۱۲ نامگذاری شده است . مانند ویتامین بی یک، بی دو، ویتامین بی شش و بی دوازده. ویتامین بی یک :

فقط و فقط زنده بودن است . و یا به عبارت دیگر اومرده ایست متحرک !

از یک مرده متحرک چه میتوان توقع داشت. آیا برای چنین شخص ناامید یکه به همه چیز بدبین است حتی به خودش و امور مربوطه اش! زندگی کدام مفهوم و مزیتی خواهد داشت ؟ البته که نه .

ولی باید گفت که این حالت یعنی ناامیدی و امید را از دست دادن مانند صد ها امراض روحی دیگر، ریشه عمیق روانی دارد که باید اشخاص مبتلا به آن درمان گردند تا از آن وضع ناخوشایند و قید و بست آن آزاد شوند و دنیا برایشان بزرگ و زندگی دوستداشتنی گردد . اولین قدم در راه برداشت این مشکل و مداوی آن شناخت انگیزه و درک منبع آن است. سپس گرفتن تصمیم قاطع و اراده مستحکم و پایداری، برای رهایی خویش از این ناراحتی.

هرچه در زندگی هر انسانی لحظاتی پیش می آید که واقعا او را از زندگی و از آینده ناامید مسازد. اما در نظر داشت اینکه زندگی سراسر فرازونشیب است باید زود هابوس نگردیم و بخاطر داشته باشیم که حالات شور انگیز و فرحت را با ناانگار و ناامیدوار بره انسانی آمدنی است ولی همیشگی و دوامدار نیست . این حالات آنقدر نا پایداری اند که از تصور بدور است . پس نباید یک رویداد ناانگار را نقطه پایان زندگی شمرد و از آن ناامید شد .

هرگاه چنین حالتی از یاس و ناامیدی به شما دست داد و یا وقتی از آینده هراسان شدید فوراً فکر تانرا متوجه حال سازید ، به رویداد هایی که میتواند شما را شاد سازد پیاندیشید و آنرا در ذهن تانرا مرور کنید .

ساموئل جانسون میگوید : به احتمال قوی، امید بزرگترین شادی و سروری است که خداوند به انسان اعطاء کرده است. و براسستی همچنین است . امید بهترین روزه ایست که انسان از آن روشنایی زندگی رامی بیند و ناظر و نگران آن است .

امید لازمه حیات بوده و هر فرد و اجتماع ناامیدی در ادامه زندگی ناکام است . پیروزترین و کامکار ترین مردمان، همیشه کسانی بوده اند که در سخت ترین شرایط و دشوار ترین اوضاع و حال امید را از دست نداده اند و در برابر مشکلات و ناهمواری ها با قلب های آکنده از امید به فعالیت و مقاومت ادامه داده اند و با موانع سدها و ناامیدی ها سرسختانه دست و پنجه نرم نموده اند .

یک فرد امیدوار، یک انسان خوشبین است و این خوشبینی سبب میشود تا وی دوستان زیادی داشته باشد که این خود بهترین پاداشی است که از امید داشتن خویش گرفته است ، داشتن دوستان زیاد خود و صمیمی از بهترین نعماتی است که دریافتن آن برای هر کس میسر نیست .

ناامیدی خود بدبینی میافریند و بادی بینی زیستن ، حالتی است غیر قابل تحمل و رنج آور ، شخص بد بین و ناامید دنیا را بادید دیگری میگرد. دنیای او دنیایی است غیراز دیگران . او در جهانی از تاریکی هابوس میبرد . زندگی برایش غبار آلود و خیره است . او تنگ نظر است و با این

تنگ نظری اش دنیا را نیز کوچک و حقیر می شمارد و زندگی را پیهوده و نامشعر . حیات برایش یکنواخت و تحمیلی است . فرد ناامید به بهتر زیستن نمی اندیشد، بلکه زیستن برای او



این صدف نایاب!

موتری دارد، پس برای داشتن دندان های سالم و زیبا هرگز نباید بدلیل تنبلی و نداشتن وقت از مسواک زدن و برس نمودن دندان پرهیز کنید.

در نگهداری و حفاظت خوب از دندانها مساله مهم دیگر انتخاب نوع غذاست. غذا های شیرین، قند، پوره، چاکلیت های گوناگون غذاها و خوراکی های داغ و پیاپیشت از حد سرد که پیسم خورد شود و امثال آنها خرابی دندان ها را سبب میشوند. هر قدر در خوردن شیرینی و مواد قندی زیاده روی کنید به همان اندازه به خرابی دندانهایتان کمک نموده اید.

قندوشکر در مدت کمی در دهان اسیدی تولید میکند که اگر زود از بین نرود (شسته نشود) باعث خرابی و کرم خوردگی آن می گردد.

برعکس میوه های تازه بخصوص سیب و زرد که نه تنها زیانی به دندان نمی رسانند، بلکه مفید هم اند. خوردن یک دانه سیب بقیه در صفحه ۶۰

همانگونه که همه اشیاء پرمیوه نایاب دنیا نیاز به مراقبت و حفاظت بیش از حد دارند. دندان های سالم و زیبا نیز که با ارزش ترین و نایاب ترین جواهر و مروارید دنیا اند نیازمند نگهداری قابل توجهی میباشند.

یکی از بهترین عامل سلامت دندانها مسواک زدن مرتب و به موقع است. هر بار پس از خوردن غذا مسواک زدن مرتب دندانها حتمی است تا ذرات غذا از میان دندانها خارج شده و سبب کرم خوردگی دندان نگردد.

انتخاب مسواک و برس دندان هم در زمینه اهمیت خاصی دارد. برس دندان نباید زیاد نرم و یا برعکس خیلی درشت و خشن باشد. زیرا در این صورت به دندانها آسیب میرساند و هم گاهی باعث خرابی بیهوده ها می گسرد. بنابراین بایست در انتخاب مسواک دقت و توجه زیادی مبذول داشت.

برس زدن دندان تنها به دلیل سلامت دندان هائست، بلکه در زیبایی شان نیز نقش

بخش آشپزی



درین هفته طرز تهیه دو قسم کدورا به شما شرح میدهم تا درین روز ها که کدو فراوان است و به ارزانی میشود خرید کرد، آنرا بپزید و سفره خود را با این غذای مقوی و پرویتامین بپارائید.

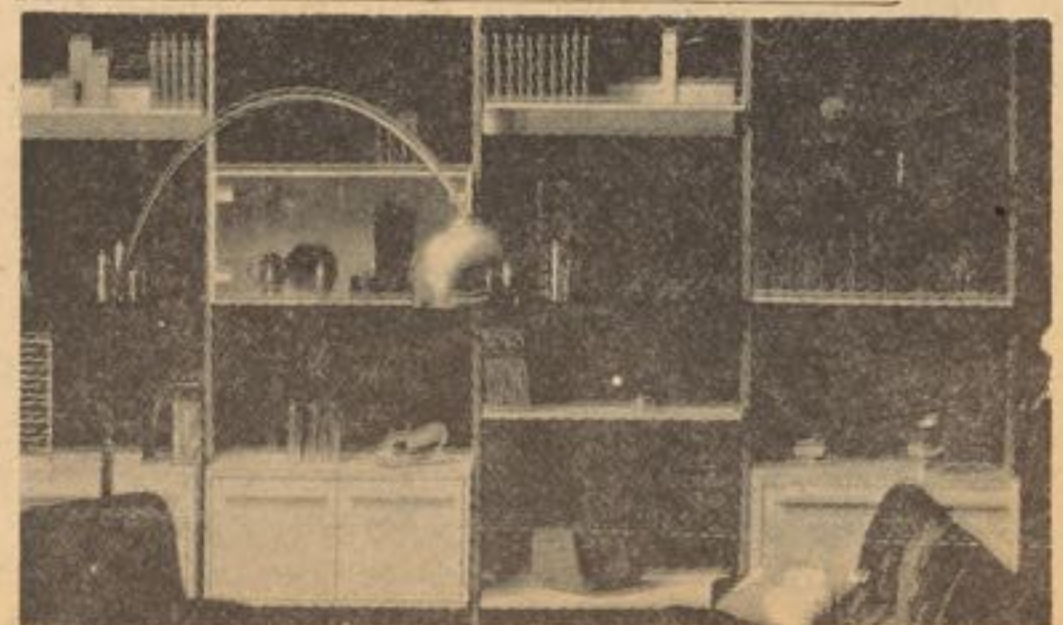
سوپ کدو با زردی تخم

مواد لازم برای پنج نفر:

یک کیلو کدو، نیم کیلو بادنجان رومی، دو عدد تخم چاقو شاق روغن، نمک و سیر به قدر ضرورت در صورت تمایل کمی شیر.

طرز تهیه:

کدورا پوست گرفته به مربع های کوچک خورده کنید، سیر را میله کرده بالای روغن داغ بریزید سپس کدوهای خورده شده را با آن علاوه کرده کمی تفت دهید، مقداری آب بر آن بریزید و بگذارید نرم شود. وقتی نرم شد آنرا با قاشق له کنید تا خوب با آب مخلوط گردد. دو عدد زردی تخم را که در ظرفی خوب زده اید به آن بیافزایید و داغ سرو کنید.



المانی بهترین جا برای ریز و پاش

را به خانه های پوشیده آن بگذارید و درش ببندید خلاصه اینچنین جاها در منزل نهایت ضروری و کارآمد اند.

ساختن این المانی ها هم چندان مشکل و گران نیست و میشود با هزینه کم آنها را داشت.

شما اگر مرد باوقتی باشید و کمی هم از امور تجاری بدانید بخوبی میتوانید با صرف کمی وقت و مقداری پول آنها را بسازید و ازین طریق کمکی به خانه و خانواده خویش نموده باشید.

آنچه در ساختن آن ضرورت دارید اینهاست:

چوب، میخ، ابزار تجاری، رنگ و سوسن آن

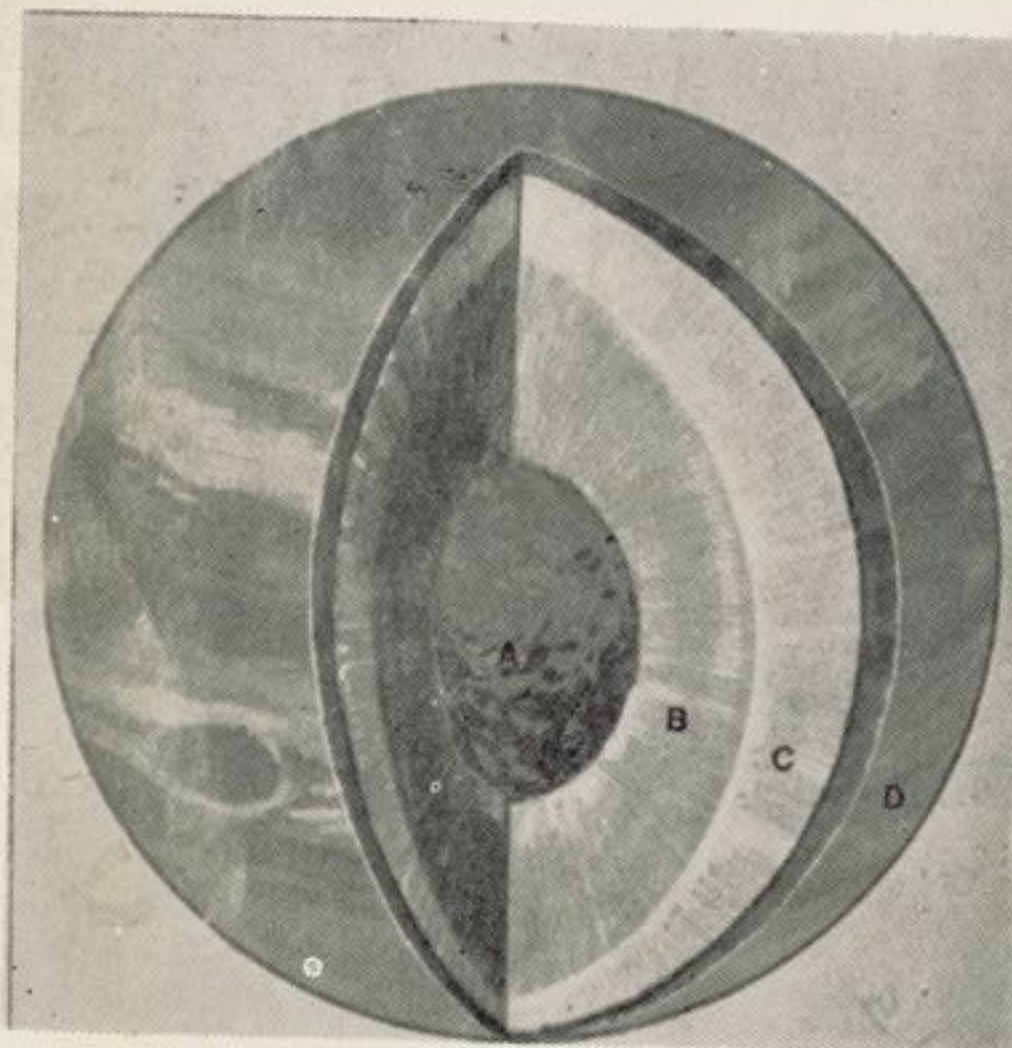
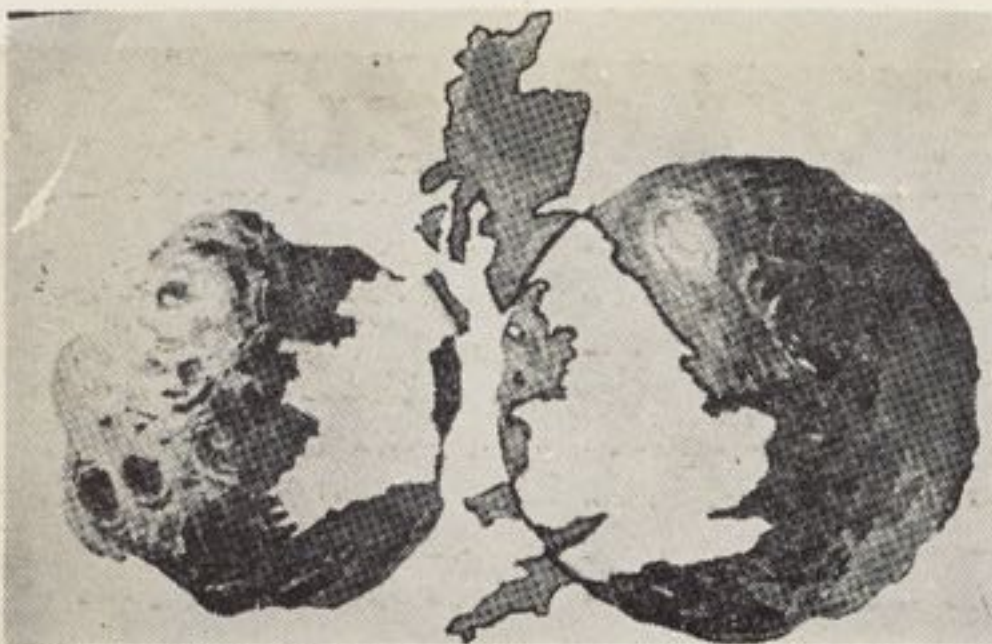
داشتن یک المانی زیبا با جاگنابی ها آن در گوشه ای از اتاق گذشته از زینت بخشیدن، مزایای زیاد و موارد استفاده گوناگون دارد.

با گذاشتن یک المانی در اتاق، قبل از همه از درد سر و ریخت و پاش اشیای اتاق رهائی میابید. بر علاوه کتابهایتان که آنهمه دوست شان دارید و پر از ارزش اند از بجایی رهائی یافته به خرابی و فرسودگی نمی گرایند.

همچنان شما میتوانید اشیای زینتی اتاق را به آن بچینید، یک گلدان زیبا را با چند شاخه گل در آن جادهید، لوازم کارآمد، ضروری و دیگر ریز و پاش منزل را به خانه های آن بگنجانید، رادیو، تیب و یک کادر، گراموفون و مانند اینها و در آن قرار دهید و با ظروف و جینی های اضافی

د فضا ئی چارو پد باب نوی اکتشافات

۳۰ صفا



به باب نوی اوتازه معلومات تر لاسه کړی.

په نولسمه پېړۍ کېنې ستورو پېژندونکو اوریاښی پوهانو د زحل دستور د حلقو د پېژندنې سره زیاته مینه څرگنده کړه څنگه چې په ۱۸۷۰ عیسوی کال کېنې یوه اسکا تلندی فیزیک پوه کلارک ماکسول دریاښی په مرسته دا خبره څرگنده کړه، چې د زحل دستوری حلقې د پېړو وړو زراتو څخه جوړې شوې دي. په ۱۸۹۵ میلادی کال کېنې پورتنی نظریه تایید او ومنل شوه. په حقیقت کېنې دانو هغه وخت وچه پوهانو دغو دوربینو په مرسته دا واقعیت معلوم کړ چې رښتیا هم د زحل دستوری د حلقو داخلي مواد نسبت د باندنيو موادو ته په ډیر سرعت سره حرکت کوي. وروسته بیا پوهانو دنو موږی ستوری نوری برخې هم کشف کړې او په پای کېنې پوهانو د زحل دستور ری به منځ کېنې یوه داخله نیم شفافه حلقه کشف کړه چې د کرپ د حلقې په نامه یې یادېده.

که څه هم تر دغه وخت پورې د زحل دستوری په باب دغو اوحساسو تلسکوپو په مرسته معلومات لاس ته راغلل، لکن نن ورځ انسانان ددی انتظار لري چې د موږن ساینس او ټکنالوژۍ په قوت اود فضایی پېړیو په مرسته، د نژدې څخه د زحل دستوری

دمشتری ستوری یوه داسې اسماني حیرانو ونکی حیولاده چاته اتیا زره اوه سوه میله قطر لري او ځمکې ته یې نژدې ترینه فاصله درې سوه نوی میلونه میله اټکل شوې ده او داسې گمان کېږي چې د مشتری ستوری دیولې داسې غازاتو څخه جوړ شوی دی چې دیو جامدی هستې پر شاو خوايي ځان احاطه او فشار را وړي دی، دمشتری دستوری مخ دیو لې داسې ورېځو لخوا احاطه شوی دی چې پېړۍ ښکلی اورنگا رنگ حلقې یې منځ ته راوړي دي. همدا رنگه دوریځي سطحې پرمخ باندې یوه سره رنگه نقطه معلومېږي چې ۲۰۰۰ میلې اوږدوالی او اته زره میله پراخوالی لري.

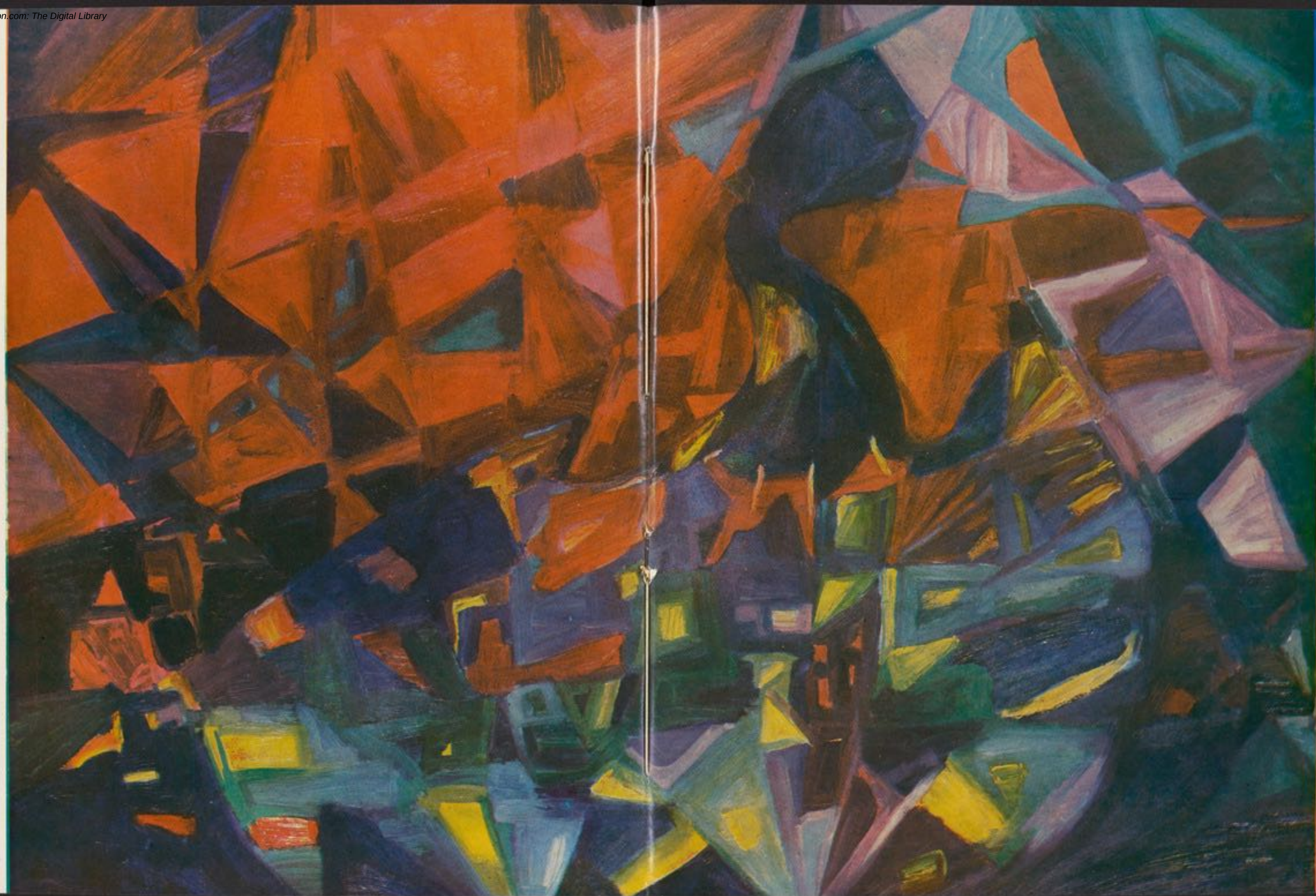
حقیقت دادی چې د مشتری ستوری دولس سپوږمۍ لري چې غټه یې د ځمکې تر سپوږمۍ لویه ده او معمولا دکاڼو او تیزو څخه جوړه شوی ده



دهیدروجن، هیلوم، امونیا، میتان او دارنگه نورو عناصرو موجودیت ثابت شوی دی. دیادونی وړ موضوع داده چې دمشتری دستوری وزن نسبت نورو اتو ستورو ته زیات ښودل شوی دی. که چېرې دمشتری ستوری د فتهال دتوپ په اندازه وگړو نوځمکه نسبت هغه ته دیو الوبالو بڼه غوره کوي. همدا رنگه دنورو جهانو له مخې هم دمشتری ستوری د ځمکې سره زیات توپیر لري. د مثال په ډول! د ځمکې قمری حرکت په اوه ویشت ورځو کېنې پای ته رسیږي. څنگه چې د مشتری په ستوری کېنې دولس میاشتو په جریان کېنې ۱۲ سپوږمۍ په بیلو بیلو مدارو کېنې څرخي، ځکه نو قمری حرکت یې د شپږ ساعتو نوڅخه تر دوکلو نوپورې دوام کوي. پاته په ۴۵ مخ کېنې

لاکن دنوموږی ستوری یوه سپوږمۍ دکنگل څخه جوړه شوی ده. دلسمې پایونیر فضایی بیسې کشفیاتو دا خبره څرگنده کړه، چې دمشتری ستوری یو پراخ مقناطیسي میدان لري او کمر بندونو یې دداسې الکتروني او پروتوني وړانگو څخه تشکیل موندلی دی چې زیاته انرژي تولیدوي.

په حقیقت کېنې نوموږی فضا یې پېړۍ دمشتری په ستوری کېنې تر دی اندازې پورې د مقناطیسي ساحې تر تاثیر لاندې راغلي وه چې په ډیر مشکل یې ځان د ساحې څخه وویست. دلسمې پایونیر فضایی بیسې دما موریت په نتیجه کېنې دا واقعیت څرگند شو، چې دمشتری ستوری په خپله فضا کېنې دهیلوم گاز لري او همدا رنگه په نوموږی ستوری کې





ترجمه : میرجمال الدین فخری

صحبت بی پرده

مغاطب ماوالدین است . ولی موضوع صحبت ماجوانان رانیژ علاقمند می سازد . این سخن را تصادفی نمی گویم بلکه صحبت اولم که تحت عنوان (احساس اولین) به نشر سپرده شد نامه های بی حلیزادی دریافت کردم که اکثر آنها توسط یکمده زیاد جوانان برشته تحریر درآمده بود .

(این مضمون تحت همین عنوان توسط همین مجله انتشار یافته است . مترجم)
چقدر جوانان از من خواسته اند که به ادامه صحبت روی همین موضوع ادامه دهم . تاجه حدجوانان تشنه آنست راجع به هر مکتوب نمی توانم اظهار نظر کنم (چونکه تعداد آنها به ده هامکتوب میرسد) ولی سعی می کنم که به جواب بعضی از این مکاتیب که به اصطلاح تیپیک است جواب خواهم گفت: تیپیک از این نگاه که مسائل مختلفی را طی نامه های شان مطرح ساخته اند .

وبدینترتیب نامه اول را می گشایم :
(چندی قبل شانزده سال عمرم را پشت سر گذاشتم . به صنف نهم درس میخوانم . روزی برای مایارچه های کاغذ دادند که روی آن سوالات مختلفی نوشته شده بوداز آنجمله: «دوستی چیست؟» (وعشق را تعریف کنید!) (راجع به سعادت چه میدانید؟) خواهر خوانده هایم و رفقای همصنعم چه جواب گفتند :

(دوستی عبارت از شاهراه بزرگ، زندگی ماست که آغاز دارد وانجام نه) و (سعادت وقتی معنی پیدا می کند که ترا کسی دوست داشته باشد) و حتی نوشتند (عشق - یعنی مرگ ...) ولی من هیچ چیزی ننوشتم چونکه هیچ نمی توانستم بنویسم ... اما بعضی اوقات از خودم می پرسم :

(عشق - یعنی چه ؟، وبالاخره این عشق چه است ؟) همینکه این سوالات در مغیله ام ظهور می کند بعضی اوقات ضربان قلبم زیاده میشود غمگین میشوم وبعضا خوشحال میگردم چرا اینطور میشوم ؟؟؟
و این هم سطرهای چندی از نامه دختر دیگری که در مکتب مشغول تحصیل است . هنوز سن و سالتش به شانزده نرسیده و در همین روزها شاید شانزدهمین سالگرد حیاتش را جشن بگیرد .

(در حیات خود به یک پسرکی دل بسته ام، من از سه پسر خوشم می آید. و هر لحظه ای فکر میکنم که هر کدام شانرا تا آخر عمرم دوست خواهم داشت .

ولی همینکه یک ماه می گذرد آنها را فراموش میکنم . همین تابستان امسال با پسرکی بنام تالیا آشنا شدم و اکنون که شش ماه از این شناسایی مای گذرد نمی توانم فراموشش کنم باخودم فکر میکنم که این چه عشقی است که

بسرانغم آمده است .
عمیق تر فکر کردم . شاید مادرم هم متوجه من شده که بی قرادم و بمن گفت : (روح را بی موجب میازار وبخاطر این پسر و آن پسر رنج مکش . این جزء سرگرمی وعلاقمندی چیز دیگری نیست . خیالات را با چتیا مشغول مساز. دروس را گذاشته ای و هر روزی ضعیف و ضعیف تر شده میروی ...)

کلمات مادرم مرا رنجاند . شاید او حق بجانب بود؟ ولی من نمی دانم و شاید برآستی من عشق را باز بچه ای ساخته بودم ...
ولی این سوال تقریبا در تمام مکاتیب به اشکال مختلفی منعکس شده بود .

(چطور بدانیم که عشق سراغ ما آمده . و اگر اینرا دانستیم از کجا بدانیم که این عشق حقیقی است وبابه اصطلاح ... مجازی؟ من به هیچ اساسی نمی توانم سخنان نویسندگان این مکاتیب را قبول نکنم و برای این کار دلیلی هم ندارم که نپذیرم . تمام این مراسلات - یادداشت های زیبا و دل انگیز ، پرزه های اندوه آفرین - بیش از همه حاکی از احساس های قبل از وقت منتظرین عشق و محبت است که توسط عشاق جوان بر شته تحریر درآمده است .

(احتیاج قوی عشق اکثرا بعوض خود عشق پذیرفته می شود. درین حالت موانع این

عشق را به هوس و شهوترانی، به افتناع و ارضاء مبدل میسازد ... وبالاخره نابودش میکند.)
اگر ما این سخنان بیلنسکی را که در اثر معروف خود (قهرمان عصرها) یاد آور شد مورد مذاقه قرار بدهیم گفته می توانیم این مقاله اوبیحت دلیل درست و بی شبهه ای در مورد عشق، عاشقی و سرگرمی های عاشقان قبول کنیم .

جرقه های سریع وهمچنان فرو نشستن سریع شعله های احساس یاس نا امیدی می آورد. پس آیا همچو عشق (سریع السیر) بدرد شما میخورد ؟ آیا به این چنین عشقی تشنگی بخصوصی احساس میکنید دخترکهای عزیز ودوشیزه های نو بالغ ؟؟ نه، نغیر این چنین عشقی راهیچکدام تان آروز نمی کنید. بهترین شهود قلب های پاک تان در نزد من موجود است و این شهود همین نامه های شماست که از صفای قلب تان چپیده و روی صفحه کاغذ نقش بسته است .

یکی از دوشیزه ها بنام نونا از شهر علی بهرام علی جمهوری آذربایجان شوروی بمن مینویسد :

(با پسرکی دوست شده ام که هژده سال دارد . وقتی که باهم یکجا هستیم به من بسیار خوش میگذرد اکثرا روی موضوعاتی

کولسکی دیدم که سکی بازی میکند. او درین جاتصادفی نیامده بود پس از تهرینات زیاده موفق شده بود که در جمله ورزشکاران ورزیده انتخاب شود.

مدت ده روز فقط سریوزا را تماشا میکردم که چگونه نشیب و فراز کوه ها را به سرعت میگذرد ازین موانع و درخت ها باجه مهارتی عبور می کند چه با صفا و اخلاص بمن نگاه کرده و از بلندی ها و پائینی ها بمن پهلویه پهلوی میگذرد ... شما می پرسید این عشق عشق واقعی است ؟

نمیدانم. این آسمان ز بیای دوران جوانی منست، این آفتاب درخشانی است که در زیر اشعه آن زندگی و تحصیل برایم سهل می نماید.

دختر های زیبایی (ذبیاترا من ...) به سریوزا نظر دارند و زیر چشمی نگاه میکنند آنها دواتاق مطالعه، درسرویس، در متروویا درسالون های ورزشی به سریوزا نزدیک میشوند و آرزو میکنند تا با او خوان صحبت و آشنایی بچینند.

آنوقت است که از خود بخود می شوم ولی از جادرنمی روم. بجایم مغرور و باوقار می ایستم و تحمل می کنم و وقتی به خانه می آیم تنهامی شوم به موسیقی شوین گوش میدهم و یاسونات مپتایی بشوون را میشنوم. کمی تسکین میشوم آرامم میگردد و بر خودم تسلط لطفاً ورق بیزنید

به علم علاقمند شد و در پهلوی آن سپورتمین شایسته ای بار آمده که به نازک خیالی های شعرا و نفحات دلپذیر موسیقی علاقمندی خاصی نشان میداد. در ادبیات یدیفی پیدا کرد ...

برای من جقدر مشکل بود که دنبال او بروم و گامهای پیروزی را که او برداشته تعقیب نمایم. حتی در همان وقت که به صنف هفتم درس میخواندم در کارهای تعمیراتی باشاگردان صنوف دیگر مکتب خود همکاری میکردم در صنف نهم که رسیدم تمام مدت تابستان را آشپزی کردم و مجبور بودم که غذای سی نفر از اشخاصی را که در یکی از جنگل ها کمپنگ داشتند تهیه کنم در همین جابود که بیچاره شدم و مصیبتی بالا می نازل شد :

دیگ سرخ و جوشان را بالای پایم انداختم ولی بعد از شفاخانه باز هم در کمپنگ آنها باقی ماندم چاره جز این ندا شتم چونکه او ایدال من بود او دلاور و با قدرت و قوی بودن در هر گونه شرایط مشکلی خودم را کنار اومی یافتم ... نمیدانم چرا من تمام این قصه ها را بیان میکنم شاید از سر ط خوشبختی ؟

و یا البته میخواهم با خواهر های ناآشنایم در ددل کنم. شاید قصه من آنها را معاونت کند و به کسانی که تا هنوز عاشق نشده اند و قهرمانان حیات خویش را نیافته اند شمر نمری واقع گردد. من او را یافتم! اولین بار او را - سریوزا - رادر جزیره

دارد که تنزل کنیم و گناهی را مرتکب شویم ؟ ... و مانند اینها .

بیانید از حقیقت نگذریم: متاسفانه نا ملایمات عشق و عاشقی در جهان وجود دارد. انسان در برابر بدبختی هایی که از ناحیه عشق نصیب میشود چه روشی را باید انتخاب کند ؟

باز هم به نامه ای مراجعه میکنیم : (فقط هفده سالم هست. در صنف اول فاکولته ادبیات مشغول تحصیل می باشم جهان احساس - جهان منست. این جهان عالم سرور مرا تکمیل میکند برایم نیرو میبخشد و مرا به موفقیت های آینده ام امیدوار میسازد. مشکل است بخاطر بیاورم که اولین سرگرمی عشقیم یا به اصطلاح عشق اولینم چه وقت به سراغم آمد ولی باید اذعان کنم که در صنف هفتم درس میخواندم و در همان آوان بود که راجع به یک عشق بزرگ و حقیقی می اندیشیدم ... راجع به اینکه کدام کسی خواهد توانست یگا نه عشق بی نظیر من باشد.

ایدال من، عشق من هویدا گشت اوبا من یک جارشند گردیدین معنی که با هر موفقیت من او همگام پیشرفت چه در درس چه در سپورت او مانند خودم ترقی کرد. او بعینت یک انسان با ورزش، مثل یک دوست مهربان در زندگی من نفوذ کرد. در لحظات مشکل زندگی او را مشاور و مصاحب خود یافتم. در درس خود همیشه موفق بود و گام های فراخی برمیداشت

که قبلا مطالعه کرده ایم جروبحث میکنم خاصا در مورد اشعار و فلم هایی که دیده ایم بیشتر با هم می پیچیم و مباحثات ماضافه تر طول می کشد. طی این مشاجرات من دوست یسرم را خوبتر میشناسم که تاجه اندازه او انسان متین، بااراده، ساعی، صادق، بی آرایش و مهربان است ! وقتی او با من است از هیچ چی نمی هراسم برعکس همیشه خوش و خوشعالم. احساس میکنم که چراغی در قلبم می درخشد. بسیار دلم می خواهد که تمام مردم جهان مثل من سعادتمند باشند !

بدون اینکه دوشیزه نعا خودش بداند و آگاه باشد به جواب سوالاتی که دوشیزه های همسن و سالش مطرح کرده اند جواب میگوید و یاد دهانی میکند که عشق جوانی چه مفهومی دارد.

قدرت عشق - در بلند بردن انسان مانند (شخصت) است. عشق کلیه استعداد های شمارا به محراق گردمی آورد، زندگی شمارا گوارا میسازد، واکثرا آنقدر بدان رونق میبخشد که نه تنها سرور رومانتیک به آن هدیه میکند بلکه آرزوی اینرا که با اکثر مردم در مورد آن صحبت کنید در شما بیدار میسازد.

عشق بازی به معنی عاشقی عبارت از احساس روشن جوانیست که انسان را به معك تجربه می آزماید، عقل و قلب او را صیقل میدهد. انسان را با تحمل، بردبار، دقیق، با اعتنا صادق و عادل بار می آورد.

انتون چخون یکی از بزرگترین شخصیت های که حق داشت باباریک ترین رشته های روح بشر بازی کند می نویسد : (وقتی عاشق میشوی، ثروتی را در وجودت می یابی، عطوفت، دلسوزی، آنقدر در توقوت میگیرد که تصور نمیتوانی کسی را چنین دوست داشته باشی ؟)

آری، عشق - بصیرت اعجاز آفرین قلب آدمی است. چه سعادت، وقتی مهربان دو قلب هم آهنگ میشود. بعضا به نحو دیگری هم اتفاق می افتد. سویتا دختری از شهر برنول مینویسد : (بیست سال دارم. پسری را دوست داشتم یعنی عاشقش شدم. چند ماهی همه چیز رو براه بود و به میل ما، بعدها ملاقاتهای ما قطع شد. او از من بیزار شد. به مکاتیبم پاسخی نمی گوید. آری من غرووم را فراموش کردم، همواره به او تلفون میکنم، بهانه هایی میجویم تا ملاقاتش کنم ... او همچنان بی تفاوت باقی مانده حتی در مناسبات خود با من خشن، ظالم و بی عاطفه گشته ...)

راجع به (عشق غیر قابل تقسیم) مکتوب دیگری دارم. نویسنده های این چنین مکاتیب با اندوه و درد میبرسند : (چطور کنیم ؟ چگونه بر احساس همیگر فایق آئیم ؟ آیا به دختران اجازه است که اول اظهار عشق و علاقه کنند؟ اگر بخاطر کسی که عاشق اولین ارزش آنرا

شماره ۳۳



باشید که هیچ پدرمادری بدخواه اولادخویش نیست . وموقف شما دوشیزه های عز یسز نمی تواند فقط ذریعه آرزوها وغصه های تان تثبیت وتعیین گردد .

ازنگاه پدرومادر شما باید قبل ازهمه به تحصیلات تان ادامه دهید. چرا آنها باید متبعین شوندکه شخص طرف مقابل تان یعنی انتخاب شما باید انسان جدی، باتربیه ومودبی باشد. اگر عمیقانه غور کنیم حتی ازهمین مکاتیب خودتان برمی آیدکه نتوانسته اید احساس خودتان راچطور یکه هست ازیابی درست وتحلیل معقول کنید ؟

چرا پدرومادر جلو خطاها واشتباهات شمارا نگیرند درسورتیکه آنها می بینند که شما چگونه درنقطه ای قرار گرفته اید و حرکتی ندارید وحتی نمی توانید برای لحظات کوتاهی مزاج بهتر وخوبتری داشته باشید ؟ نتیجه بالای روح تان اثر می کند ... درینجا البته دلیلی موجود است که آرام تانرا از دست داده اید ...

دربعضی از مکاتیب دخترهای ۱۴-۱۵ ساله دیده میشودکه بزرگترین سرگسرمی شان موضوع عشق است . این عشق فقط مفهوم آنردارده که آنها بتوانند بعداز ساعت ۹ شب پنهان از والدین باپسری گردش کنند وناوقت تربخانه بیایند. همینکه جلوااین لجام گریختگی توسط والدین گرفته شد میگویند : (زندگی مارامادرمارهم برهم گردویه بدبختی گرانیدیم). درینجا میتوانیم بادست های خود این موضوع راازهم جدا سازیم ومورد اذریابی قرار بدهیم. ببینید اطفالی که تا هنوز اصلا حقوقی ندارندکه به حیث يك انسان بالغ وبزرگ درجامعه عرض وجود کنند فوراً سخن ازعشق وعاشقی درمیان می آورند . نمیدانیم مطلب شان روی کدام يك از مسایل تجربی زندگی چرخ میخورد در صورتیکه تا هنوز قادرنیست حتی سوالات وکار های خانگی مکتب رامستقلانه انجام دهد ودختری که تا هنوز نمی تواند بالاتنه وپیش بند خویش را خودش بشوید آنردارست اتوبزند چگونه بخود حق میدهدکه نام ازحیات وزندگی خویش بزند وحتی والدین رامتهم قرار داده مخرب حیات خویش قلمداد کنند .

بیانید دخترک ها درین مورد جدی تر بیندیشم. اگر شما اجازه ناوقت گردش کردن رانمی دهند، معنی آن اینست که آنهاحق دارند آنها باقلب خویش البته خطر هایی رااحساس مینمایند وخطر می شوند که باید متوجه شما (اطفال) خویش باشند .

شما باید اذدل آنها بیانید. دربیست سالگی تان شما همانقدر بخاطر اطفال تان دل واپس خواهید بودکه اکنون مادران بخاطر شما . وشاید هم شما نسبت به آنها بیشتر مضطرب وبریشان شوید ...

بقیه در صفحه ۶۰

ژوندون



وبالاخره يك سلسله سوالات دیگری که به ذات خود تپیک محسوب میگردند : (میخواهم بااوملاقات کنم ولی مادرم (پدرم) اجازه نمی دهندو مجبورم میکنم که در کتج خانه بنشینم ... چه کنم ؟)

ازجوانب مختلفی به این مسایل میشود نگاه کرد: (اوانسان خوبی است ولی والدین نمی تواننداین همه خوبی هارا ببینند . نمیدانم چرا مادرم به مناسبات بی ثابته ما عقیده ندارد وباور نمی کند ؟)

بیانید قبل ازهمه این مطلب را بر خود بقبولانیم که پدرومادر نه تنها دربرابر شما مسؤولیت هایی دارند بلکه صاحب صلاحیت هایی نیزمی باشند وحقوقی بر شما نیزدارند. پدرومادر شما کاملاً درمورد شما نزد جامعه جوابگواند مشوره های شان، شك وتردیدانها واضح است که به مفاد تان بوده واز دیدگاه تجارب خویش درباره شما نظراندازی مینمایند به این مطلب خود شما نیز باید باامن هم عقیده

اسراری دربرابر والدین خویش ایجاد کرده باشد. (آری آیاممکن است ویاخود ضرورتی احساس میشودکه این چنین عشقی راازوالدین پنهان نگه داشت !!) وكوچکترین اعتراف در مورد انتخاب خویش به کسی نکرده باشد . ولی چنانچه ازین (نغمه دلایز) متصاعداست عشق به سراغ تانیا نیامده است بلکه خوداو بسوی عشق رفته وبخاطر عشق مبارزه کرده است .

تانیا خودش به حقیقت رسیده : خصائل يك انسانی نظربه عمق عالم باطن اوارزیایر می گردد. به هراندازه ایکه علایق باطنی و روحی وسیعتر باشد به همان پیمانه بیشتر حس احترام به خویش اساس پیدا می کند که بالوسيله شناخت جهانروحي انسانهای دیگر سبیلتر میسر میگردد .

بی جانیت که میگویند عشق در جهان برابر باانسانهایی وجود داردکه آنرا به محك آزمایش میگذارند .

می یابم ... واگر ازهمدیگر جدا شویم ؟ چه باید بگویم این چنین حادثه ای هم ممکن است اتفاق بیفتد. میدانم. معنی آن اینست که من سعادت خویش رادرتجا نیافته ام . ممکن است خوشبختی من درآن تپه هایپراز برف وسکی بازی ها وجود ند داشته است این فقط تفریح وهوا خوری ای بیش نبوده است . ازینرو ازقسمتم ازطالعم، از بختم مودبانه تشکر مینمایم . زیرا آنچه من درآن مدت دیدم روشنایی بود که شاعراه بقیه حیاتم راروشن کرده است ...)

نامه جالب، عمیق وبرمعنی فوق راتسانیا نوشته است !

تانیا مجموعه افده سال دارد ولی راه زندگی زنانه خویش را خودش برای خو هموار ساخته وهرچیز زندگی رااز دیدگاه خویش تگریسته بدون اینکه ازخواهر خوانده هاومصنفی هایش کمک خواسته باشد و یا

و موردین زیادی را از سراسر جهان بخود جلب میکند .

سیاح حقیقی یا پوهاند و رزیده در سان تیلان برای تماشا و عکاسی چند نیامده بلکه حتی

درین شهر توقف کرده و لوکه یک شب هم بشود تا روز آینده را برای تماشای دقیق مغاره

ها وقت داشته باشند برای اینکار اتاقی را در هتل برای خودرزوف و پرگرامی طرح میکنند.

شب گذرانی و توقف در این شهر علت دوم شناسایی سان تیلان محسوب میشود .

میدان خیمه های توریست ها بارنگهای مختلفه آنقدر از هجوم سیاحین بهم فشق و

پوسته اند که دقیقه ای استراحت و آرامی در آنجا مشکلست رستوران کیمینگ یگانه محل

راحت سیاحین در شب است تالعه ای چند در پشت میز نفسی براحت کشید در فضای

گرم و خسته کن آنجا نوشابه ای بدست آورد . منازل و عمارات بصورت عموم بطرز قدیمی

یک منزله ساخته شده خیلی هم نزدیک تعمیر شده اند بالکون و کتاره چوبی منازل سان تیلان

از عمارت بالای کوچه هایش برآمده معلو از گلهای رنگارنگ میباشد در سراسر کوچه ها

بوی شیر تازه و سیری که در روغن زیتون بریان شده است بمشام میرسد .

دکاکین کوچک صنایع روستایی اسپانو ی از اشیای ادوار مختلفه مانند شمشیر ، قه ،

گارد تاشیای استخوان صدفی ، تکت پستی و غیره بطرز و سلیقه خاصی چیده شده اند

عمدای از جوانان با ذوق و سلیقه برای اینکه هنر خود را برخ انظار بکشاند در پیاده روها

بترسیم تصاویر و پرترت اشغالر چسته بناهای تاریخی و مناظر طبیعی با تابشیر های

رنگه خیلی جالب و عالی مبادرت می ورزند . رسامها قطی فلزی که کلمه تشکر بالای آن

نوشته شده است پهلوی خویش گذاشته و تماشاچیان برای تشویق و دلخوشی آنها سکه

چند رادر آن می اندازند . مرکب که یگانه حیوان بارکش و تماشایی

توریست هاست در اطراف این بناها و افسر و آزاد دیده میشوند توریست ها مسلسلا

مرکبی را گرایه و بکمال افتخار بلورادور شهر بگردش میبردازند . کلیسای معروف قرن ۱۱

عمارت دادگاه و بیماروانی که از ساختمانهای خیلی قدیمی این شهر محسوب میشوند

بابترین طرز ساختمانی ، حکاک ، رسامی و شیکاریهای مجسمه سازی هنوز هم پابرجاست.

درین شهر آثاری از فابریکات ، دود و گاز دیده نمیشود مردمی که در این شهر حیات

بسر میبرند تعداد شان به ۳۵ هزار نفر رسیده . به تربیه حیوانات (گاو) و زراعت مشغول

اندولی عایدات بیشتر اهالی را توریست ها تشکیل میدهد . از خصایص شهر مذکور اینست

که هیچ تعمیری از قبیل منازل رهایش ، سیما رستوران ، هتل و حتی عمارات دولتی بطرز

استوریلا درجیات اقتصادی اسپانیا رول مهمی را بازی کرده مسکه ، شیروینر سراسر اسپانیا

رادر قدم اول و جوار ، کچالو و لبلبودر قدم دوم احتیاجات کشور را تکافو میکند . مزارع

فاسولیا که مناظر قشنگی رادر استوریلا تشکیل میدهد و یگانه غله ملی این کشور میباشد

خیلی و اقربا انواع مختلفه ذرع میگرد مردم این حوزه بدون فاسولیه و شربت سبب

زندگی را برای خویش دشوار و بی اهمیت می شمارند در هر دعوتی فاسولیه و نوشابه سبب

از همه اولتر بسر سفره حاضر میشوند . از همه اولتر بسر سفره حاضر میشود.

چوبان) است که بروز (یعقوب مقدس) تجلیل میشود که بدین مناسبت هزاران چوبان در

ناحیه جیل انول در نزدیکی گد ووانگ باخیمه و آلات موسیقی عنعنوی خویش گردآمده تمام

شب را به رقص و آواز خوانی سپری میکنند «تالام»



دختری از قریه های دور نواحی اسپانیا

سرزمین کاشفین بزرگ

بالباس سفید و دستمال سرخی بدور گردن نزد جهان کشایان موجود است اینکه ۳ کیلو داخل میدان شده آماده نبرد میشوند . متران التامیرا با مغاره های مشهور و باستانی دلایل عمده ای که جهت شناسایی سان تیلان خود قرار دارد امروز مغاره های آنجا سیاحین

شعر...

خاطره

سالها پیش بر کناره رود
نیمه شب پای این چنار کهن
در فروغ سپید ماه خزان
خفته بودیم روی فرش چمن

باد لرزان و سرد پائیزی
میوزید از درون جنگل تار
میشد از ناله شبانگه باد
مرغان روی شاخه ها بیدار

برگهای فسرده گلها
بر چمن پیش باد میرقصید
وانگهی روی رود می افتاد
درخم و بیج موج میلفزید

سر نهادم بروی سینه او
از سر بیخودی و سر مستی
چهره ام تدبیه جاک بیرهنش
غرق در آن بلندی و پستی

رفتم از خویش و کرد پیروشم
عطر عطش آفرین آغوشش
ریختم سیل بوسه های هوس
بر لب و غنچه و پرودوشش

محمود فارانی

اولی ادب :

شلیک لی گریوان

چه نازسه وی به ما باندی جانان تل
چه به گل گسی دوفانجستی بیداستی
چه گدا دیار دحسن دزده و رشم
خیل اجل به غریدلو ستر گو وینی

یاره ماخسرو پیدی احوال خبر کیره

چه ترخو به می شلیکلی وی گریوان تل

(خسرو)

آبتنی

لغت شدم تادران هوای دل انگیز
پیکر خود را به آب چشمه بشویم
وسوسه میریخت بر دلم شب خاموش
تاغم دل را بگوش چشمه بگویم

آب خنک بود و موجهای درخشان
ناله کنان گردمن بشوق خزیدند
گویی با دستهای نرم و بلورین
جان و تنم را بسوی خویش کشیدند

بادی از آن دورها وزید و شتابان
دامنی از گل بروی گیسوی من ریخت
عطر دلاویز و تند پونه وحشی
از نفس باد درمشام من آویخت

چشم فرو بستم و خموش سبکروح
تن به علف های نرم و تازه فشردم
همچو زنی کاو غنوده در برمشوق
یکسره خود را بدست چشمه سپردم

روی دوسام لبان مرتعش آب
بوسه زن و بیقرار و تشنه و تبار
ناگه در هم خزید راضی و سر مست
جسم من و روح چشمه سار گناهکار

«فروغ فرخزاد»

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیکست
باز من دیوانه هستم
باز می لرزد دلم ، دستم
باز گویی در هوای دیگری هستم
های ! میریسی صفای زلفکم را باد
های ! مخراشی بغفلت گونه ام را تیغ
آبرویم را نریزی ، دل !
لحظه دیدار نزدیکست

م . امید

اوسنی ادب

اشناته

گل می خو له وی جوړه کړی خلا سیدو ته
 تلوسه یی وی په بڼ کی غور... ته
 ناخا پی ستا دغو سی زلی پری وشی
 پری یی زلی پری دبرخی لویدو ته
 یو ازمان زما لانه وی ژرید لسی
 غوړیدو نکي گل می سم کړی ژریدو ته
 خندا واخلی ژپا را کړی داخه دود دی ؟
 که زه ټول عمر پیدا یم ژریدو ته !
 او ټکو خو به ستا سولاس زما گریوان وی
 یوه لڅه خو می خت پر پر دی و جیدو ته
 شو به شو پاڼو ته مه رالیزه با ددی
 «رفیع» پریرده به آرامه سوخیدو ته
 «حبیب الله رفیع»

بغض

مانند شب :

سیاه

خوشید وار :

گرم

چشم قیامتی ست - اگر چه -

وقتی نگاه میکنی ام

- خنده ات به چشم -

بغض گریستن

با پنجه اش گلوی چشم مرا چنگ می زند .

از روزگار کودکی ام - روزگار خوب -

چشم حکایتی ست

مادر !

«رفعت حسینی»

مینه

خوک چه مین شی یاری وژنی دستی
 زه پدی لارکی ختنی غوندی شوم
 په رویارانو زیاتی نه شوه شله
 سبا ورځه پیریانی غوندی شوم
 زه رهین ګرځه په ختګ له خلکو
 گمان دمینی زبونی غوندی شوم

د مینی رنځ کی لیونی غوندی شوم
 خپلو پردوته صحرانی غوندی شوم
 داهینه نده څه ئی بولی خلکو !
 چه دیار منځ کی سیلنی غوندی شوم
 خلک به وایی چه آرام نه لری !
 څه وګرم خلکو بیړنی غوندی شوم

د محبت امید

ستا جوړو جفای ته هیر پریښه
 زړه می هم ماشوم دی نه صبر پریښه
 زه له تا امید دمحبت لرم
 مینه دی کمپری، خو زیات پریښه
 منځ دی دعاشق په حال پروانه شی
 دادګانی زړه دی چه نرم پریښه
 اوس په دی پوهیږم چه نملی شوم
 یارمی مروردی پخلا کیږینه
 زه به ورته سوال کړم ته نازونه کړم
 وینم چه لڅری دی هیڅ کمپریښه
 ستا بی پرواییوته چه ګورمه
 زړه زما هیڅکله نه ښاد کمپریښه
 خیرزی می له خولی نه چه آهونه تل
 داد اورلمی دی چه سپریښه
 (شین)

لرغونی ادب :

دمینې مجنون

زه په مخ دهغه یا ر هسی مفتون یم
 چه له عقله بیګانه ګرځم مجنون یم
 دجهان په سودا و زیان می نظرنه دی
 بې له تانه له همه جهان ستون یم

که می زړه شگاف شگاف شوبالائی نشته
 شانه توره دزلفینو په شبخون یم
 چه هر دم راته خبری د قصاص شی
 نه پوهیږم بدنام شوی په ګوم خون یم

چه دسیی قدر پری شته او زما نشته
 معلومیږی چه تر سبی لاهم زبون یم
 خان به می دعشق به خیل ګرځه ناصحه !
 وایه نه وږم زه «حمید» هسی پښتون یم

دالف، الف ژباړه

څلور مه برخه

خوچه خس ټول کرو

خپلی کرکيلي لپاره له خپلو کورونو څخه بهرته ووځي. بولندوی دمختار لښی غوښتنی سره موافقه وکړه او وروسته دیوی بیالی جای له خښلو څخه یی له کوره ووت. زوغبړ یی ډیر دوستانه و.

په دویمه ورځ کلیوال له خپلو کورونو څخه ووتل اود خپلی کرکيلي دکارلپاره کړوندو ته ستانه شول خو داسراييلي سپایانو له خوا بیرته را وگرځول شول. مختارچه تصورکاوه څه ناوړه تفاهم منځ ته راغللی دی، له بولندوی سره یی دکتلو غوښتنه وکړه، خو ورته وویل شول چه هغه له خپلو مافوقو بولندویانو سره په غونډه کښی لگیا دی. اودکتلو به ځای یی امر ورکړ چه ټول کلیوال دی له خپلو کورونو څخه وباسی اود کلی ختیځی سیمی ته دی بوځی. مختارته اجازه ورنکړی شوه چه دخپلو بوټونو دبښو کولو لپاره کورته ستون شی. کله چه ټول کلیوال راټول شول داسراييلي گارد به بامونو وڅوت او خپل ټوپکونه یی دکلیوالو ډلی ته سپڅ کړل. دسپهار شمیر نیمی بجی وی. هیجا دخوځیدو او حرکت اجازه نه درلوده. او کلیوال دمانبام ترشمیرو بجو همالته چه وو، ولاړ وو. هیڅ یو نارینه او ښځی دا اجازه نه درلوده چه

تاسو له موږ څخه غوښتنه وکړه چه تسلیم شو او موږ تسلیم شولو، تاسو زموږ وسلی را څخه واخستې او موږ هم در کړی اوڅه گيله موهم ونکړه، زما کور ته را غلاست او ما موهر کلی وکړ (دا خبره د عربانو په دو دوتو او میلنه بالنی کښی ډیر مهم او له معنی څخه ډکه ده) او وروسته تر دی خبرو بیاتاسو ولی داسی وکړل، ولی؟...

کله چه زه اورشیلیم ته ستون شوم نو ما همدغه بوښتنه داسرا ییلسی ارکان حرب له نطق څخه وکړه. هغه ته دزیته نوم وریاد نشو، خو زما لپاره یی دهغی سیمی بولندوی ته یی «طولکرم» کښی تلفون وکړ. ځواب داوچه له اوه شپیتو څخه لږ کورو ته وړان شویدی اودغه کار دجگړی په اړدو کښی ترسره شویدی. خوزه بوهدیم چه دا خبره حقیقت نلری. له هغه څخه می غوښتنه وکړه چه کولی شی بدی برخه کښی دی ډیره خبرته او تحقیق وکړی او هغه هم ژبه راسره وکړه چه دا کار بهرته وکړی. او کله چه دهماغی ورځی په وروستیو ساعتو کښی می بیاتلفون ورته وکړ هغه راته وویل چه څه نوری خبری نلری چه بخپلو پخوانیو خبرو او پخوانی ځواب باندی یی زیاتی کړی.

ما په اور شیلیم کښی د«مسیحی خوانانو» په ټولنه کښی هستو گنه غوره کړاوله تک څخه دمخه می یوه شپه هغه تورات چه زما دمیز دیاسه و، پرانست. چه وگورم آیا داسی توجیه به پیدا شی چه داسرا ییلسی فوځونو دغه وضعه چه له خپلو عربی گاونډیانو سره یی کوی اوزه یی ډیر بریشان کړی اودارولی وم، تو جیه کړی شی؟ سترگی می په یوه شعر باندی ولکیدلی چه د«تثنیه دسفر» په باب یی خبری کولی. دمثنی سفر، نولسم فصل ۱۴ آیه، «دخپل گاونډی دبولی نښه چه پخوانیو ایښی وه، د هغی ځمکی به میراث کی چه دخدای ج دهغی دملکیت اوارلیت لپاره تا ته درکوی مه خوځوه».

دل یی تاته نه ښایی چه دخپل گاونډی دبولی کرښه ځای په ځای کړی، هغه بوله چه ستا گاونډ یانو له لرغونی زمانی څخه ستا به میراث کښی جوړه کړیده... په هغی ځمکی کی چه خدای ج تاته در کړی ده چه ته یی خاوند اوسی».

«له اوبښکو څخه تشه بد مرغی» دغه شعر زما په زړه کښی پاتسه شو څوچه هغه وخت راورسید چه زه ټل بی تاته نه ښایی چه دخپل گاونډی دبولی کرښه ځای په ځای کړی، هغه بوله چه ستا گاونډ یانو له لرغونی زمانی څخه ستا به میراث کښی جوړه کړیده... په هغی ځمکی کی چه خدای ج تاته در کړی ده چه ته یی خاوند اوسی».

«له اوبښکو څخه تشه بد مرغی» دغه شعر زما په زړه کښی پاتسه شو څوچه هغه وخت راورسید چه زه



اسرائیلی بولندوی «قوما ندان» وویل
کهڅوک په کورونو کې پاته شول نو
وبه وژل شي. دپالو علاقه دار له هغه
سره خبرې وکړې او غوښتنه یې ترینه
وکړه چې پرېږدي چې خلک پاته شي.
خونوموړې بولندوی دغه غوښتنه رد
کړه اوچې دکلې هستوګنو اعتراض
وکړ او وپایږیدل نو بولندوی پوښتنه
وکړه چې څوک نه غواړي چې له کلې
څخه ووځي؟
دولس تنه ځوانان دخلکو له منځه را
ووتل. اسرایلی فوځیانو هغوی کتار
ودرول اودکلېوالو په مخکې یې چار
مازی کړل. بیانوموړې شاهد وایي
«نوربیا»



هغه بیجومي مو ولید. یعنی دعواس
بیجومي یعنی هغه ځای چې حضرت عیسی
(ع) وروسته مصلوبیدو تر ورځو یې
حواریونو ونه پېژاند، او هغوی سره
یې ډوډی اوما لکه وخورله او هغوی ته
یې دخیر دعا وکړه. تر هغو چې بیاد
هغوی سترګې وغړیدلې او هغوی
پیغمبر عیسی وپېژاند. او موږ ولیدل
چې همدا سیمه یعنی دعواس سیمه
هم له منځه تللې او په در دونکې توګه
نشت شوی ده. عمواس زما دنقشې
دپاسه چې په سپیڅلې سیمې پورې
مربوطه وه، په نښه شوی و، خو
وروسته تر هغه به دغه سیمه داسراییل
دحکومت له خوا په برابري شوی هېڅ
نقشې کښې ونه ښودله شی ځکه چې
اسرایلیانو دغه سیمه هم له منځه
وړلې ده، او هغوی پرته دخان لــه
ساتنې او امنیت څخه په بل هېڅ
شي باندې فکر نکوي.

بیاهم سړی دلته پوښمیر ځایونو
ویني چې بولدورز پری تیر شوی او
ښکاری چې دغو سیمو تاریخي هویت
لرلی اودغه سیمې په عربو پوړی
مربوطی وي. دغه ځمکې ټولې سوري
سوري شویدی. ډیر دهستو ګنــی
کورونه پکښې وړان شویدی هغه
دزیتون ونې چې میوه یې لمر ته وچه
شویده خودا هیله کیدی شي چې بیا
هم میوه وکړي. خو توپیر به یې
داوی چې دعواس دسیمې خلک به
یې میوه ټوله نکړې پرته لدې چې کومه
معجزه پېښه شي. پدغې سیمې کې
هغه وروستی نښې چې ښکاری، هغه
ځمکې دي چې یو وخت کورونه پکې
وړان وو. او اوس پدغې سیمې کې او
ددغو ځمکو دپاسه دکالیپتوس کوچنۍ
بوټې راشنه شویدی. او داسې ایسې
لکه چې د جسدونو او قبرونو په خوا
کې چینجی رغړی په راتلو نکــی
وخت کښې به اسرایلی ځوا نــانـد
پیک نیک اومیلی دځای په لټه کښې
دعواس لرغونی واپ په مخکې نیسې
اودغې سیمې ته به راځي اود ګډوډو
ونو ترمنځه به ګرځي. خو په دغو
ونو کښې به سر گردانه ارواحي په
لاله باندې سره الوځي او ګرځي.
اسرایلی ځوانان به ګرځي راګرځي
ځاندي، مو سپړي به، خو ددغوونو
په ځانګو کې به لاله باندې اروا حــی
ګرځي، هغه لاله باندې ارواحي چې
ددې سیمې په اصلی هستو ګنوپوری
اړه لري، او هغوی به دغو خلکو ته چې
ددوی په سیمه یې ټپاک ګڼه کړیدی
ښیږي کوي.

کوت. دلچسپ. خواندنی

استفاده از آسیابهای بادی برای مقابله با بحران انرژی

چون عده ای از کشور های صنعتی در معرض تهدید بحران انرژی قرار گرفته اند . در المان فدرال برای جلوگیری از بحران انرژی ابتکار رانی روی دست گرفته شده که یکی از این ابتکارات، تولید برق به وسیله آسیابهای بادی است . چندی پیش نخستین آسیاب بادی در جزیره سیلت بکار افتاد و اینک گروهی از دانشمندان سوسی، فرانسوی و آلمانی به تأسیس یک مرکز بین المللی برای پژوهش در باره استفاده از باد برای تولید انرژی در سطح گسترده ، مبادرت ورزیده اند .

آسیاب بادی متشکل از ده تیغه فولادی بشعاع ۱۱ متر در بالای یک برج ۱۲ متری که به شکل عمودی در باد می چرخد و بطور الکتریکی هدایت میشوند نصب شده که می توانند هشتاد درصد از باد را به برق تبدیل نمایند . نتایج اولیه با دستگاه نصب شده در جزیره سیلت واقع در المان فدرال بسیار مطلوب بوده است . یک چنین جنراتور کو چک میتواند برق مورد نیاز پنج خانه را تأمین کند یعنی ۱۵۰۰۰۰ کیلووات برق در سال . چون باد مصرف اضافی ندارد دانشمندان امیدوار هستند که صنایع جهان برای استفاده از این وسیله تولید انرژی علاقه بیشتری نشان دهند .



شما چه فکر میکنید آیا این زن زیبا بایک پلنگ واقعی باین همه جسارت و خونسردی در سالون سیرک ژست گرفته ویا مانکن است که زیبایی پوست پلنگ را عرضه می دارد.



پنگوئن های كو چك كه از خود قصبه های دارند حتی در كتا بهای نویسندگان بسیار معروف و نامدار جهان. این عكس پنگوئن ها تو سط عكاس نمودار خصوصیت مخصوص پنگوئن هاست

از دانستنیها

بزرگترین تکت پستی جهان ! است ، فتلاند است .
بزرگترین تکت پستی جهان در سال ۱۹۱۳ در کشور چین طبع گردید . اندازه این تکت « ۲۴۸ » ملی متر در « ۷۰ » بود و بعد از بزرگترین تکت پستی در سال ۱۹۴۹ در کشور فرانسه طبع گردید که « ۴۸ » در « ۳۷ » ملی متر می باشد .
بزرگترین راه های کشتی رانی :
کشوری که دارای طولانی ترین راه های دریایی قابل کشتی رانی دارد .
بزرگترین مسجد جامع جهان :
بزرگترین مسجد جامع جهان مسجد جامع دهلی در هندوستان است . بنای این مسجد از سال ۱۶۴۴ الی ۱۶۸۵ بطول انجامید ، این مسجد « ۸۴۰۰ » متر مربع مساحت دارد .

قیمت نوك بینی

چندی قبل يك محكمه ساردنی اعلام كرد كه نوك بینی آقاي « سالواتوره » پانزده هزار فرانك ارزش دارد . این محكمه حكم مزبور را پس از رسیدگی به نزاع « سالوا » و همسر سابقش « ژانت » اعلام کرد . جریان از این قرار بود که :
خانم ژانت بخانه سالوا که شوهر سابقش بود ، رفته تا نفقه اش را دریافت کند . آقای سالوا و قتی پیشنهاد زن را در زمینه پرداخت نفقه شنید خیلی اعصابانی شده درین موضوع با هم دعوا کردند ، وقتی مرد خواست ژانت را با سیلی زده از خود دور سازد ، خانم با جالاکی نوك بینی مرد بیچاره را كند . به اساس حكم محكمه زن مجبور شد تا قیمت نوك بینی آقارا بزودی بپردازد .

بجو اب نامه های شما

شما که جوان هستید و تازه در صنف نهم مکتب تشریف دارید فکر نمیکنم آنقدرها هم مود و لباس در این عصر و زمان بد باشند. اختیار دارید.

نباغلی احمد ضیاء از مکتب غازی
می پرسند که چرا جریده ژوندون مادریشتی مجله اینهمه لباس های افغانی را چاپ میکنند.

غلط کردید قربان اصلا جریده تان مجله است که باید پشستی داشته باشد و لباس افغانی هم که لباس ملی خودتان است. پس لباس فرنگی را نشر کنیم؟ مگر متوجه صفحه چارم پشستی نشده اید.

نباغلی محمود از پوهنځی طب
ننگرهار:

طی نامه مطول و اظهار نظرهای در مورد سینما و فیلم می نویسند که در گذشته مجله ژوندون فیلم های روز را مورد نقد و بررسی قرار میداد و یک سینما رو علاقمند به فیلم های خوب می توانست پس از دیدن فیلم و یا قبل از آن به نکته های نامفهوم فیلم پی برده و هم بعضی مسائل سینمایی برایش روشن شود. بجواب این رفیق ارجمند خود باید بگویم که ما هم به تایید نظر شان می افزاییم که نقد و بررسی فیلم کمک است برای تماشاجی و هم مثلا برای سینما گران و علاقمندان به هنر ولی منتقدین ما میگویند:

کی فیلم خوب در سینما ها می جلد که به نقدش بیارزد.

در حالیکه این روز فلم های خوبی برای تماشا می داریم.

نباغلی محمد قاسم از فابریکسه جنگلک!

نشر عکسهای رنگه در چندین صفحه مجله ژوندون با وقت محد و د واشکا لاتی که داریم فعلا عملی نیست در آینده که البته ماشین های بهتری ماو شمار اختیار خواهیم داشت فکر نمکنیم سوالی باقی بماند.

پیغله ناهیده از صنف نهم مکتب ملالی:

والله سخنان شما در مورد مود و مود پسندی جوانان خیلی بجاست به نظر من باید جوانان به مسایل دیگر توجه داشته باشند تا مود و آرایش لباس و غیره. ولی

جمله پیشنهادات شما همین صفحه به جواب نامه های شما سر ازین شماره در مجله باز شد. ولی در مورد نشر اختصاصی مطالبی که شما تذکر داده اید اکثریت خوانندگان نظری دیگری دارند.

در مورد نشر نشدن مضمون باید بگویم که اصلا همچو مضمونی تا بحال به اداره مواصلت نکرده است.

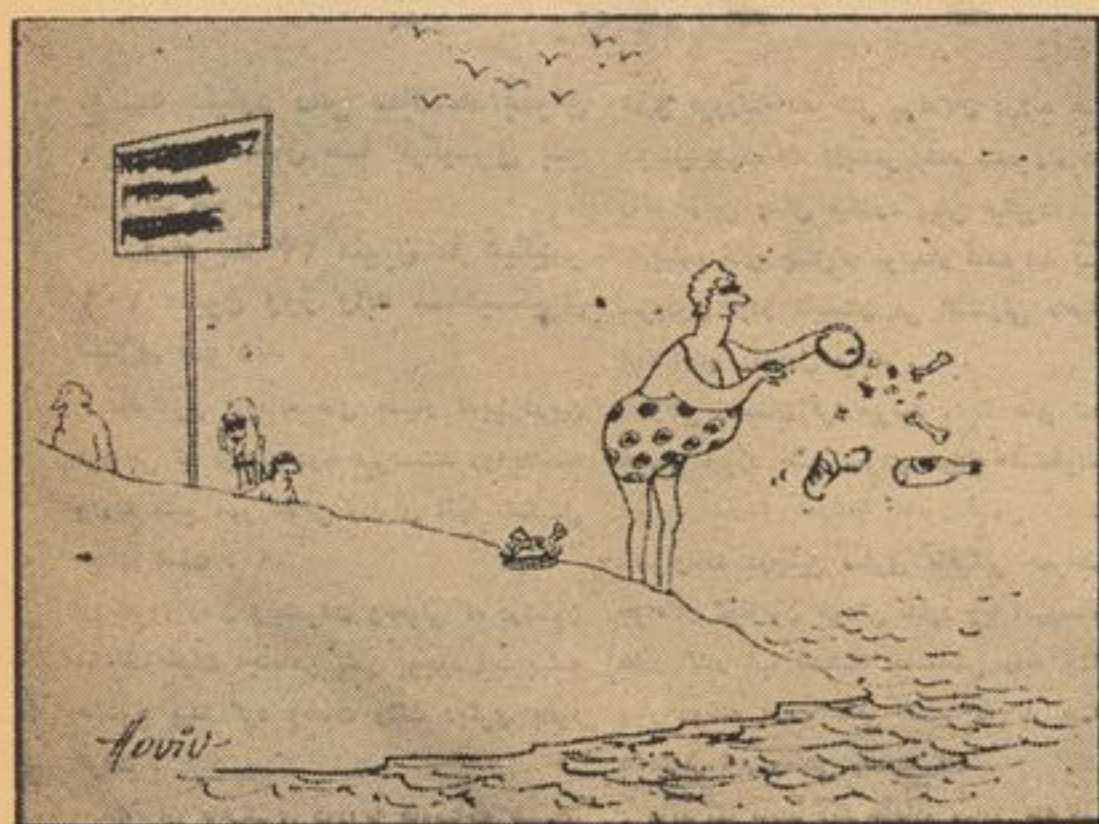
نباغلی محمد یوسف از مکتب جیبیه در نامه شان پس اظهار علاقمندی با مجله ژوندون مینوسد

چطور میتوانیم مجله

بهتری داشته باشیم؟

این سوا لیست که شاید نزد بسیاری از خوانندگان از جمله مجله ژوندون موجود باشد به نظر ماهر نشریه وسیله ایست که ارتباط و مناسبت بین خوانندگان و اداره یعنی همکاران و نویسندگان مجله برقرار مینماید. و این مناسبت وقتی قویتر مثبت تر و موثرتر بوده میتواند که خوانندگان سوالات که در ذهن شان خطور میکند نظریات و پیشنهادهای که در مورد بهتر شدن مجله میداشته باشند با اداره مجله در میان بگذارند و این مامول از طریق ارسال نامه ها و تماس های مستقیم با ستاف ژوندون برآورده شده میتواند. روی همین ملحوظ است که صفحه جدیدی بنام «بجواب نامه های شما» در مجله باز میشود تا نظریات و پیشنهادهای خوانندگان درین صفحه انعکاس یافته و تا جاییکه امکان عملکرد نظریات موجود باشد برای بهتر شدن مجله به منصفه اجراء گذاشته شود. در غیر آن به قناعت خاطر خواننده خواهیم پرداخت.

باید متذکر شد که خوانندگان میتوانند سوالات شانرا در مورد سایر موضوعات مطرح سازند. سعی ما بر این خواهد بود تا بحال پرسش هایشان در زمینه موضوعات متذکره به پردازیم.



در تابلوی آگاهی نوشته شده است انداختن کثافات در دریا ممنوع است.

این کارتون را پیغله عست از گذر تنور سازی بما فرستاده.

صفحه ۴۳

که لطفا آدرس مکمل ژوندون را برای شان نشانی دهیم.

دوست ارجمند!

از اظهار علاقمندی تان با مجله تشکر. و اما در مورد آدرس باید گفت «یار در خانه و من گرد جهان میگردم» مجله ژوندون در هر شماره آدرس رابه نشر میسپارد. ولی اگر منظور تان از آدرس «کردگی» است باید عرض کنم که به موثر های مکروریان سوار شوید و در ایستگاه «گولایی سربل» از موثر فرود آید و در مسیر خلاف حرکت موثر نظر اندازید یک عمارت بزرگ پنج طبقه در برا بر شما در فاصله دوصد متری قرار دارد. در همین عمارت اداره مجله ژوندون در منزل نخستین قرار دارد. امید است ژوندون را بیابید.

حالا نامه داریم از نباغلی محمد حسن صنف یازدهم شیر خان کندز. ایشان در نامه خود موضوعات بسیار را عنوان نموده و در زمینه نظریاتی دارند. مثلا نباغلی محمد حسن در نامه خود می نویسد «تقریباً دو ماه پیش یک مضمون همراهِ خود به صفحه جوانان فرستادم که هیچ درك آن معلوم نگردیده».

دوست عزیز!

موضوعاتی که شما در مورد نشر بعضی مطالب با ما در میان گذاشته اید به نشر آن اقدام میشود که از



امروز سیل ماهیگیران بغاظر گلستاندن ایام تعطیل دل بدریا می‌زنند .

ترجمه : دوكتور جيلانی فرهمند

ماهیگیری

پاسپورت و استراحت



امروز با گرفتن يك ماهی بایك چنگك هیچ ماهی گیر قناعت نكرده‌آرزوی صید زیاد را بایك چنگك دارند.

سال گذشته در حدود ۳۳ میلیون ماهیگیران امریکایی تقریباً ۷۰۶ میلیون روز رابه ماهیگیری در بحر و دریا گذرانید . آنها ۵ میلیارد دالر را برای خریداری سامان ماهیگیری به مصرف رسانیدند که از آنجمله در حدود يك میلیارد دالر راجهت خریداری کشتی كوچك ماهیگیری صرف کردند .

کشتی های که زیادتیر به آن ماهیگیران علاقه مند بودند کشتی های المونیم بود که دارای موتور بودند .

شده است . چنانچه بعضی از شخصیت های معروف امریکا چون روزولت و هاینزهاور نیز درجمله دوستداران این سپورت شمرده شدند . فعلا ماهیگیری چون مرض ساری که به همه جاسرايت مينمايد دامگیر بیرو جوان گردیده است و همه مردم در امریکا ترجیح میدهند وقت فراغت خود را به ماهیگیری بگذرانند .

به همه معلوم است که وقتی يك حادثه یا عملی به پیمانه وسیعی عمومیت پیدا کند اولتر از همه ماهران احصائیه گیران به آن علاقه مندی نشان میدهند موضوع را تحلیل نموده تحولات آنرا به اعداد ارقام درج میکنند و فیصدی هارامی سنجند .

حال دست به دامن احصائیه زده به بیشم درباره ماهیگیری چه چیزهای قابل یادداشت وجود دارد .

عمیق فرو رفته اند حتی پرندگان در لانه های خویش غنوده اند از بستر بلند شده راه دریا را که از بین جنگل میگذرد پیش میگیرند . پیشه های جنگل که نویددار شده اند به سروروی اودر تابستان می افتندولی ماهیگیر همه اینها را تحمل میکند .

وقتی زمستان فرا میرسد ، باد های تند از عرسو میوزد حتی سردی هوا به استخوانش میرسد ، باز هم ماهیگیر آماتور تحمل میکند . اکثر اوقات در چنین سفری ماهیگیر همراهی جزافکار گوناگون خودش ندارد و با آنهم ساعت هادر کنار آب نشسته چشمانش را به چنگك و نار دوخته است تاکی باشد که تار چنگك به اعتزاز آید و ماهی را صید کند .

در امریکا مانند دیگر جاهادر سابق ماهیگیری وسیله بدست آوردن غذا بود تا آنکه در قرن بیست یعنی از شروع سال ۱۹۳۰ ماهیگیری به حیث يك سپورت و وسیله تفنن محبوبیت پیدا کرده و این محبوبیت سال بسال بیشتر

۵۰ میلیارد دالر سالانه برای خریداری سامان ماهیگیری به مصرف میرسد . در امریکا ۳۳ میلیون ماهیگیر ۷۰۶ میلیون روز رابه ماهیگیری سپری نمودند .

ماهیگیری از زمانه های بسیار قدیم در بین مردمانی که نزدیک دریا میزیستند رواج داشته و دریا منبع مهم غذایی را برای آنها تشکیل میداده است .

با مرور زمان و پیشرفت و تحولی که در شئون مختلف حیات اجتماعی بشر بوجود آمد پیشه هاتنوع پیدا کرد و حیات رنگ دیگری بغود گرفت .

بنابران ماهیگیری دودریا ها و ساحه های كوچك جای خود را به كار های دیگر داد و خود آهسته آهسته شكل سپورت و تفنن را گرفت . از اینجاست که ماهیگیر سپورتمین ، شخص با حوصله بوده . شفق داغ که همه بخواب صفحه ۴۴

ماهگیری

صنعت این کشتی ها سبك بودن آنهاست كه ميتوان به آسانی از يك جابجاي ديگر آنرا نقل داد مثلاً بربام موتر تيز رفتار بسته كرد ه به جای كه ضرورت باشد حمل كرد .

از جانب ديگر اگر ازدیاد نفوس را در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ در نظر بگيريم از ۹ فيصد بيش نبوده در حاليكه به تعداد شوقمنندان ماهیگیری ۳۵ فيصد اضافه شده بود كه اين احصايه تنها تعداد ماهیگیران را در آبهای شيرين نشان میدهد در حاليكه در بحراين رقم به ۱۶ فيصد ميرسد .

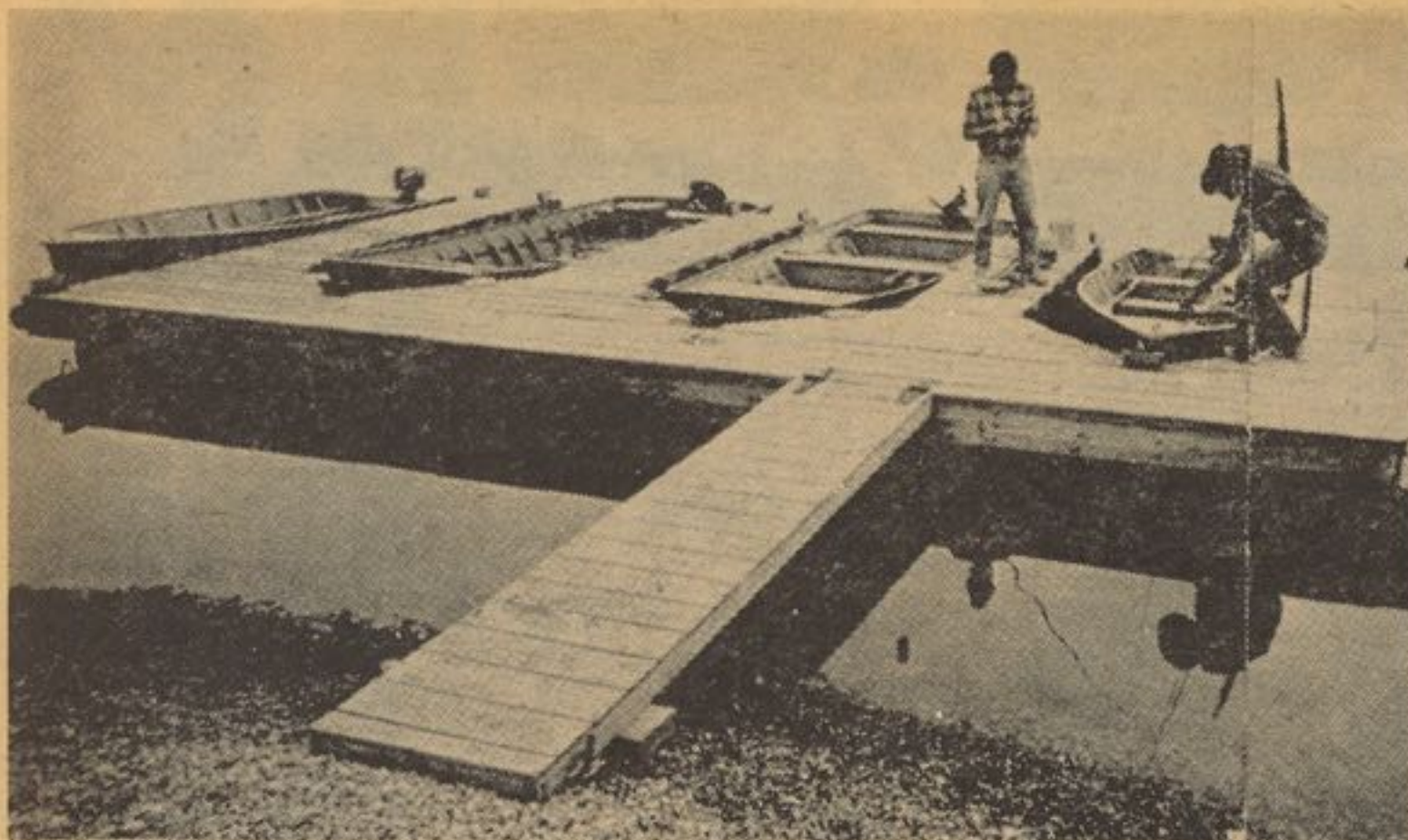
عواملی را كه باعث ترويج روز افزون و انكشاف سريع سيورت ماهیگیری گردید ميتوان چنين تذكر داد . حفر حوض های ذخيره كننده ماهی در همجواری شهر های بزرگ و انتشار مجله های ماهی گیری .

دراكثرايالات اصلاح متعده بر علاوه مجله فوق، بلوئن هایی نشر میشود كه در باره قانون ماهیگیری و حفاظة نسل ماهی معلومات کافی ارائه میدارند زیرا قانون ماهیگیری از يك ايالت به ايالت ديگر فرق ميكند و حفاظة نسل ماهی مربوط به فصل است . بصورت عموم در حدود ۴۰ تا ۵۰ نوع ماهی وجود دارد .

ازين نوع معلومات تقريباً ۳۰ فيصد ماهیگیر های استفاده میکنند كه آنها خارج از ايالت مسكونی خویش به ماهیگیری ميپردازند .

در امريكا اجازه نامه ماهیگیری را هر ماهیگیر بالغ ميتواند از علاقه داری با حكومت مربوطه خویش و يا از مغازه سامان سيورتي در بدل يك مبلغ ناچيز بدست آورد كه اين اجازه نامه مختص به ماهیگیری در آبهای شيرين میباشد . قيمت اين اجازه نامه پنج دالر است .

عائداتی كه از اين رهگذر به حكومت تعلق ميگيرد برای حفاظة جنگلات و حيوانات بكار ميرود اكثر ماهیگیران آماتور خوش دارند ماهی های خطرناك ، قوی و جمله ورتيزرا صيد كنند در حاليكه ديگران از ماهیگیری توقع استراحت و حفظ بردن در هوای آزاد و در كنار طبيعت را دارند .



در اینجا ماهی گیر میتواند کشتی موتوردار یا موتور را گرایه کند ، بنزین خریداری کند و همچنین در صورتیکه از خوردن ماهی بسیر رسیده باشد در رستوران آنجا غذا صرف نماید.

دفضائی چارو

به حقيقت کبني زمون دمعيارو نو به اټکل يو کال دمشتري به ستوري کبني ډير اوږد تيريزي دمثال په ډول : كه چيري به ځمكه کبني يو کوچنی پيدا شي او لس کاله يی د عمر څخه تير شي ، لاکن دمشتري ستوري بيا هم دلر په شاوخوا حرکت نشي پوره کولی پايه بل عبا رت ، دمشتري دستوری انتقالی حرکت ترلسو کلونو زيات وخت غواړي ،

داځکه چه د لمر څخه دمشتري فاصله خورا زياته ده ځمکه دلر څخه دري نوي ميلونه ميله او مشتري څلور سوه اتيا مليونه ميله فاصله لري . ځکه نو په مشتري کی دلر علت دی چه دمشتري دستوری وړا نکي ډيري کمزوری ښکاري همدغه سوږ اوښ گرځيدلی دی .

دمريخ او مشتري دمدارونو په منځ کبني په زرگونو کوچنی دنياوو جوړښت موندلی دی چه حرکت يی دنورو ستورو خلاف گڼل کيږي ، نوموړو کوچنيو دنياوته استر وید یا کوچنی ستوری وایي يوازی دري دانې يی تر دوه سوه پنځوس ميله اضافه قطر نلري چه د سرس ، وستا ، اودپا لاس ، په نومونو سره يادشوی دی دسر س قطر ۴۲۷۵ څخه تر ۴۸۵ ميلو ليري اټکل شوی دی . دوستا قطر د ۳۷۰ ميلو معادل ټاکل شوی دی اودپالاس قطر ۲۸۰ ميلو ته رسيږي .

همدا اوس دفضايی چارو پوهانو اوڅيړونکو دنوموړو درو کو چنيو ستورو ماهيت ته خورا پام اړولی دی او پدی برخه کبني په ژوره مطالعه لگيادی .

دفضايی چارو پوهانو تکره پوه ارتو اکلارک ددغو ستورو دپيژندنې په لټ کبني د(ايکاروس) پنامه دپوه ستوري په باب يوه حيرانوونکی نظريه ورکړی ده . نوموړی پوه پدی عقیده دی چه د(ايکاروس) ستوری داوولس مليونو ميلو په فاصله لمر ته نژدی شوی دی . اودا فاصله ورځ په ورځ کميږي . په حقيقت کبني نوموړی ستوری به يووخت ځمکی ته دومره رانژدی شي چه دیوی فضايی پيړی به مرسته کولی شو چه هلته يوه راډيو يسی دستگاه ودروو بيا نو پوهان کولی شي چه دنوموړی راډيو يی دستگاه په مرسته دلر په باب گټور معلومات ترگوټو کړي . لاکن پدی برخه کبني شي .

تئاتر پانتو میهم

سرگرمی مردم را تشکیل میداد. انگلیسیها این تئاتر را بیشتر مدیون کمیدی ایطالوی بنام (کا مید به دیلارت) میدانستند آنها یک رولهای مهمی را در این تئاتر بازی کرده بودند با نامهای هارلیکوین یعنی پدر دوست داشتنی، پانتلون شخصی که با پانتلون دراز و قیافه مضحک خود مردم را میخنداند و هم یک دختری بنام کولمبین. درامه ها علاوه از رقص و موزیک حرکات اکرو باتیک و صحنه های تصویری را نیز دارا بودند این نمایشات بنام پانتوس یاد می شد. پانتو میهم تا وقتی که به شکل امروزی درآمد تحولات زیادی را متحمل گردید پانتو میهم امروز یک تئاتر غیر عادی بنظر میرسد، قسمیکه یک عده ساده لوح ها با هم دست داده و اتحاد نموده اند که هرگز سخن بزیان نیارند آنها از گپ توبه کرده اند و گفتنی های خود را توسط دانش و حرکات و اشارات بیان میدارند.

پانتو میهم این عصر بیشتر بر تنومندی جسمی اکتور ها اتکاء نموده بانهما موقع آنرا داده تا مهارت کامل در رقص داشته باشند. صحنه پانتو میهم پر از رقص های هیجان انگیز بوده. بعضاً این تظاهر جسم و حرکات ناشی از آن تاثیرات شهوانی و نفسانی دارد، ولسی در حقیقت تئاتر مذکور مبارزه روح و جسم بشر را بیان میدارد که هر لحظه میگو شد خود را از طلسم جسم آزاد ساخته در فضای لایتناهی پیر واز درآید.

صحنه ها و پارچه های این تئاتر عالی را اکثر شعاع های رنگا رنگ نور و امواج موزیک که وقتاً فوقتاً عملی میشود چون نقاش چیره دستی برداس میدهد و بزبانی آن می افزاید.

از اینجا است که با وجود عدم کلمات ولی بی حرف بودن تئاتر بیننده در لابلای حرکات و ژست های مختلف و موزیک متناسب آن غرق در عالم تفکر میشود برای یکی دوساعتی از خود وزندگی بر عیا هوی روز مره بعید میشود و لذتی تکرار ناشدنی به او دست میدهد. در درامه کیمون که راجع بتا ریخ هیجان آور جنایات نوشته شده بود واضح شده که پانتو میهم یک وسیله

تمام نمایشنامه ها محسوب می شد سناریوی آن به اتکای هنر ۸۰ سال قبل توسط دراما نیست معروف آلمانی فرانک ویدیکند نوشته شده بود.

در این پانتو میهم همه چیز را می توان یافت یعنی از فکا هی، انتقادی مسایل عشقی عکس العمل های شدید و فوری گرفته تا حالت اضطرابی در هیجان و قدرت فزینی.

تمام این پیشرفت ها را تئاتر پانتو میهم فروت مدیون مقام عالی هنر خود میداند. موزیک این نمایشنامه طوری نواخته شده که در میان مزاج و حالت ترس و خوف انسان را قرار میدهد.

گاه گاهی موزیک این بار چه به موزیک و اکثر و مند لسون تماس میگیرد.

رول ملکه امپرا طور را که دختر مو طلایی بنام دنو تا کیشل دژوینسکه اجرا میکند دنو تا به رقاصه درازیا و چهره غمگین معروف است. اودر این نمایشنامه هیچگاه از روی سنج دور نشده واز بستر خارج نمی شود در اینجا او رول دختر جوانی را بازی میکند که احساسات شهوانی در او اوج گرفته است و این پانتو میهم در حقیقت صحنه های از عشق بازیهای او با چند مرد جوان میباشد که کوشش میکنند دل او را بدست آرند.

این شهکار حالت قهقرا یسی سالهای بین دو جنگ را در او پاشان میدهد پیش آمد قهرمانان این تئاتر تقاضای های جارج گروش را بیاد میدهد.

قوی احساسات تست که از یک سو زشتی جنایات را نشان میدهد و از جانب دیگر رقت احساس را ارائه میدارد که بصورت مستقیم بر احساسات بیننده مؤثر است. تئاتر پانتو میهم را در پو لینسد هنریک توما شففسکی اساس گذاشت توما شففسکی که وقتی اکتور و دانش خوب بود در پانتو میهم مهارت کامل دارد او کسی است که به سر نوشت بشر به غمگینی خاصی مینگرد او می بیند که انسان در جنگال خود خواهی و غرور و سخت گرفتار است.

او تئاتر پانتو میهم را در شهر فروت سوف در غرب پو لیند ۱۹ سال قبل تاسیس کرد.

اکثر درامه ها و بیس ها بی که در این تئاتر نمایش داده میشود از شهکار های توما شففسکی است. یکی از پارچه های معروف آن وداع فوست است که از یک اثر معروف آلمانی ترجمه و ادابت شده است.

در وداع فوست دانش دو نفری وجود دارد که رول هلن زیبارا دختر مو طلایی (و نوت کیشل دژوینسکه) و از یارس را (ستفن منیجاو کافسکی) اجراء مینماید.

دیگر از نمایشنامه های معروف این تئاتر یکی میهم نمایشنامه تحت عنوان نمایشگاه ملکه امپراطور فلپس بود که در وقت خود شهکار

۲۱ مخ پاتی

به آزاده هوا کشی

سواحلو دکولوژی، خزنده پیژندنه اوقیانوس پیژندنه اونوری زیانی موفوموغ گانی لری، دزده کبری خرنکوالی اودزده کو ونکو محدود شمیر ددی اجازه ورکوی چه زده کپه به لوره سطحه سرته ورسوی اودهغو مو ضو عاتو دیباویللو مخه ونیو له شی چه دژمی به موسم کبشی لوستل شوی دی ددوبی به پای کبشی زده کوونکی خیلی بیلی بیلی سروژی خلکو ته ورائندی کوی زده کوونکی باید دعای پولگیو به خیر داسی کار وکری چه دنورو خنجه پیرته بانی نهشی که چیری یوگو چنی دلوست سره علاقه نه درلوده مدرسه دهغه دایستل غوشتنه کوی اود دهغه خای یوخه جدی زده کوونکی ته ورکول کیزی.

این نمایشنامه بعنوان نمایشگاه نه تنها قابل انتباه است بلکه یک حادثه واقعی و اساسی را بیان می دارد.

اکثر درامه ها و نمایشنامه های پانتو میهم شهکار و اثر مؤسس آن هنریک توما شففسکی میباشد.

وقتی نظر او را درباره تاسیس پانتو میهم در پو لینسد خواستار میشویم تبسمی در لبانش نقش می بندد و بجواب مامی پردازد:

۱۹ سال قبل من این تئاتر را تاسیس کردم زیرا امکانات بالتر را در اجرای رولهای مختلفی که حالا در پانتو میهم بکار میرود محدود یافتیم بنابراین تصمیم گرفتم تئاتر دیگری یعنی تئاتر جدیدی بوجود آورم.

در اینجا اضافه میکند که: بعدها فهمیدم که چیز نو تر و جدیدی وجود ندارد از آن به بعد قدم به قدم در این پیش میرویم تا به منزل مقصود برسیم توما شففسکی شخص بسا صراحت است او روش زندگی را خوب درک کرده و نظر خود را با خوش مزگی خاصی بیان میدارد.

میگوید: دردنیای تصویر و تماشا زندگی میکنم یعنی دردنیای تلویزیون و سینما.

لذا حرف زدن کمتر است پس تئاتر امروز هم تئاتر پانتو میهم است ارزش سخن را پایان آوردیم چه اکثر مردم امروز به گپ اعتماد ندارند اما با آنها احساس خود را از دست نداده اند.

این گفتار هنریک توما شففسکی معنی و هدف این تئاتر را به وضوح می سازد.



دژوند پیژندنی زده کوونکی به خورو اوبو کبشی دژوندو فیزیکی، کیمیاوی او بیو لوژیکی خواصو به خیرنه لگیا دی ژوندون

عکسها

جان در آثار هنرمندان

جان واین هنرمند مشهور هالیوود چهره خواستی برای نقاشان است درین عکس جان را در خالیک لباس فلم های وسترن رابه تن دارد می بینید. درپهلوی جان واین نارمن راگول نقاش معروف امریکایی که پورتریت جان را کشیده است دیده میشود.

راگول عقیده دارد که چهره جان آنقدر لقه است که حتی درنقاشی هم بطور مشهودانعکاس یافته وچنان تصور میشود که این عکس از خودجان برداشته شده است نه از تابلوی که من کشیده ام.



ایدیو نسوا



ایدیونسوایکی از هنرمندان جمهوریست ازبکستان اتحاد شوروی که در بیشتر ازیارده فلم روی پرده سینما ظاهر شد ودر بین هنرمندان دیگر به سرعت راه یافته ما نند ستاره درخشانی تجلی کرد.

ازبکستان شوروی، استعداد هنر نمایی های این اکترا می کند و آینده درخشانی را در عالم هنر برایش پیش بینی مینماید.

تایلور و برتن دهمین سالگرد ازدواج شانرا جشن گرفتند

ریچارد برتن ستاره مشهور هالیوود و الیزابت تایلور دهمین سالگرد ازدواج شانرا در یک رستوران در سانتامونیکا جشن گرفتند. درین محفل کیم دونوکی که زمانی ستاره زیبایی اندام بود برای تایلور یک انگشتر که ۴۵۰ دالر ارزش دارد هدیه کرد. آنها شبی خوشی را گذراندن ولی اواخر شب برتن چنان مست شد که با الیزابت تایلور دعوا کرد و کار بجای کشید که حال ریچارد بهم خورد و او را در یکی از شفاخانه های سنت جان که در سانتامونیکا موقعیت دارد انتقال دادند.



صفحه ۴۷

کمک فوری

شهر هوستون در ایالت تکزاس اولین شهر امریکایی است که ازاله جدید تلی مریسک برای برقرار ساختن انتظام نبض مریض بعد از حمله قلبی، ضربه شدید، سموم ویا دیگر امراض استفاده کرده اند.

بابتد رفتن و توسعه استفاده از این آله جدید در شهر های دیگر اضلاع متحده امریکا این تولید مهم که نتیجه پروگرامهای فضای خارجی آن میباشد امکان دارد سالانه حیات دوسه هزار نفر را نجات بخشد.

در عکس متخصصین این فن، صورت کار این آله را عملی مینمایند، یکی از آنها با داکتر توسط رادیو کپی میزند که به کمک تلیمتر وضع نبض مریض را حاصل میکند.

شماره ۳۳

رقاصه ای که دکتور امیگیرد



ماجده رقصه معروف مصر

مؤسسه «ولترا ندرسون» آمریکا در طی هفت سالی که از عمر تأسیسش میگذرد، برای بار نخست پروگرام آموزش تعلیم فنون و هنر را روی دست گرفت و بحیث اولین هنرمند بای یکی از ستاره های معروف (بالیه) مصری را بنام «ماجده صالح» باین مؤسسه کشاند.

این ستاره زیبای جهان عرب اکنون در صدد آن است تا دکتورای خویش را در رشته هنر رقص بدست آورد و رشته اختصاصی اش موضوع «رقص ملی مصر» خواهد بود.

ماجده که در سال ۱۹۵۴ از پوهنتون جنوب کالیفورنیا در لاس-انجلس فارغ گردید، دیپلوم ماجستر را در شرق پیشرفت تقالید رقص مصری بدست آورد و این میدان جدیدی است که بنا بگفته خودش او یک تاز بوده و تاحال، با این معیار کسی در این رشته نرسیده است.

این دانشمند ستاره رقص بدنیال بازدیدش که در اثر دعوت موسسات هنری اروپا به آنجا میروید، وارد آمریکا نیز میشود تا تحصیلات خود را در پوهنتون نیویارک بپایه اكمال برساند.

او چندی قبل در یکی از مسابقات رقص بالیه که بسویه بین المللی در وارن بلغاریا دایر گردید اشتراک نمود و در این مسابقه که بیست کشور

جهان بشمول مصر، سهم گرفته بود نقش ماجده براننده تر و درخشانی تر نسبت به همه هنرمندان بچشم می خورد.

ماجده که اکنون در پهلوی اعمال تجر بوی و تمرینات وسیع مصروف فرا گیری دوره های عالی هنر رقص می باشد، یکی از چهره های آموزنده و ستاره درخشان این رشته هنر، بار خواهد آمد و پیروزی های چشم گیری در رشته رقص جهانی، در قبالش خواهد بود.

ترجمه هبا

میهن پرستی از نظر بزرگان

- میهن یا یادگار نیاکان و خونبهای آنهاست. (...)
- آنکه میهن ندارد شرف ندارد و آنکه شرف ندارد مرگ برای او هزار بار از زندگی شیرین تر است (...)
- میهن پرست حقیقی کسی است که نفع میهن را به نفع خود مقدم دارد «هاربرت ادمز»
- بهترین زن، زنی است که برای میهن سر بازان دلیر بوجود بیاورد. «ناپلئون»
- فداکاری برای میهن بزرگترین افتخارهاست. (۱)
- اشخاص خودخواه میهن پرست نیستند. «جالیانو س»
- میهن پرست کسی است که واقعاً بترقی کشور خود علاقمند باشد. «سقراط»
- خاینین به میهن همیشه رسوا می شوند و نام آنان نیز بزشتی یاد می گردد. «الکساندر دوم»
- خدا حافظ دنیا است، بر ما نیست که حافظ میهن باشیم.
- «با کن»
- فرستنده: نریمان، ن



روان شناسی جوانان

چرا پدر و مادر ها مخالف معاشرت جوانان اند؟

آن جواب گوید و کودک را قانع سازد. اگر احیاناً از طرف کودک یا نوجوان سوالی درباره روابط زن و مرد میشد این سوال از طرف والدین دلیل بهی تر بیتی و بد اخلاقی تعبیر میگردید و این وضع سبب می شد که نوجوان از روابط زن و مرد صدها سوال برایش بی جواب و از آن بی خبر ماند و در ضمن جرئت این راهم نکند که از پدر و مادر خویش درباره پرسش نماید زیرا میدانند که اگر باز هم درین مورد سوالی کنند مورد توبیخ والدین قرار می گیرد بناء این عدم معلومات در باره، برایش عقده تولید کرده و درستین جوانی کوشش میکند که این عقده را بکشد و از همین جاست که بسیاری از جوانان بدرد سرهای می افتند برای اینکه جوان منحرف بار-

نیاید و برای اینکه روابط میان دختر و پسر يك امر عادی تلقی گردد باید پدران و مادران متوجه تربیه کودک- نیکه جوانان فردا اند باشند و- هیچگاه این مسایل را کوچک و بیش بافتاده نشمارند.

درباره روابط عادی يك پسر و دختر چه عقیده دارید؟ آیا نزدیکی و تماس يك پسر با يك دختر در شرایط امروزی گناه است؟

چرا عده از پدر و مادر ها مخالف معاشرت جوانان اند؟

روان شناسان بر این سؤالات چنین جواب داده اند.

تا جایکه تجربه ثابت ساخته و گذشت زمان نشان داده بسیاری از انحرافات سبب سخت گیری های والدین یا مسوولین جوانان اند که نخواسته اند (دختران و پسران) از نزدیک باهم معاشرت داشته باشند البته منظور ما از رابطه، روابط عادی است که در میان جوانان ما وجود دارد.

تربیه نادرست کودک و بی اعتنائی والدین بعضاً سبب می گردد که این کودک در آینده جوان منحرف بار آید زیرا در کودکی هرگز پدر و یا مادر نخواسته که امیال و خواسته های فرزندشان را درك و به مشکلات



اندیشه های جوانان

نورمحمد (سپیم) محصل پوهنشی ادبیات و علوم بشری:

جایی شکی نیست که فرد بشر در میان موجودات بی شمار طبیعت موجود است کوچک و در بین ذرات، ذره کوچک و در بین قطرات، قطره است ناچیز و مبهم. ولی باید پرسید که آیا اثبات موجودیت این ذره در چیست و چه کسی در نمایاندن آن مسوولیت دارد؟ چه وقت نسبت به دیگران اولویت می یابد؟ در پاسخ باید گفت که با استفاده از نیرو و عزم و اراده متین خودش و با استفاده از تلاش پیگیر در بر تو چشمان پر فروغ خودش و بالاخره در اتحاد و اتفاق خودش با دیگر ذرات، می تواند بر هدف خود فایق می آید، زیرا گفته اند:

(چو بنده خودش یابنده است) و کسی می تواند برگشتی پیروزی سوار شود که از نیرویی واقعی خود به صورت معقول و پسندیده استفاده لازم به عمل آورد.

حقیقتاً نیرومند کسی است که آرزوها و امیدهای خود را با انتخاب راه معقول جامعه عمل می پوشاند و در تحقق بخشیدن آرمان خویش چون پروانه از سوختن باکی ندارد و چون شمع تابای سوختن استادگی می کند.

سردی و گرمی روزگار را با پیشانی باز و سینه متبهر از شکیبایی و صبر و حوصله می قبولد و در صورت شکست در دریایی تائر غرق نمیشود و در بحری پایان مصیبت و مشقت باالخاصه غم و اندوه غصه نمی خورد و بزدلی دست از جهان هستی بر نمی دارد.

و بالاخره در رسیدن به مطلوب محتاطانه قدم بر می دارد و سرعت و شتاب را در پیمودن راه به خرج نمی دهند. زیرا شتاب نمودن و به سرعت راه رفتن و موانع پیشروی خود را ندیدن، فرجام عدم موفقیت دارد و باعث میشود که موجبات نابودی خود را خود فراهم سازد و نابینگام به رود خواسته هایش به خاک یکسان شود.

پس بیایید در امر رسیدن به مطلوب با خستگی را در خود راه ندهیم و به استفاده از نیروی انسانی خویش و فوق و برتریت خود را بر ناملایمات به ثبوت رسانیم و چون گوه عزم و تزلزل ناپذیر، در مقابل مصائب متصور، در خود ایجاد کنیم و بالاخره در راه رسیدن به خط مسابقه آهسته ولی مستقیم راه برویم زیرا گفته اند (آهسته اگر به استقامت باشد مسابقه را می برد).

لامان (مراد) عضو نشرات پوهنشی ادبیات و علوم بشری:

تاریخ پرافتخار وطن مادرای حماسه های پر شور است. این حماسه ها یادگار ننگ و غیرت پرورده این مادر وطن است. مادر وطن در لحظات حساس تاریخ خود به مغزها و وجود قدرت و نیرو داده و آت را بیدار کرده اند، و نیز در تار و پود این وجودها، آن حماسه های دیرین نیاکان ما را مجدداً زنده ساخته اند. مغزی که در آن آمال میهن پرستی موجودند، چنین آرمانها زنده و کار میکنند، واقعا که سلولها، رگها و شریانهای که برای تعمیل اینها به وجود (جوان) ارتباط میگیرند. خلاصه، جوان کسیست که دارای آرمانهای دلائر نیروی خستگی ناپذیر خود انتقال و مردمی باشد و تاریخ گذشته میهن را به آیندگان پیوند داده، رشد مثبت همه جانبه را تسریع بخشد.

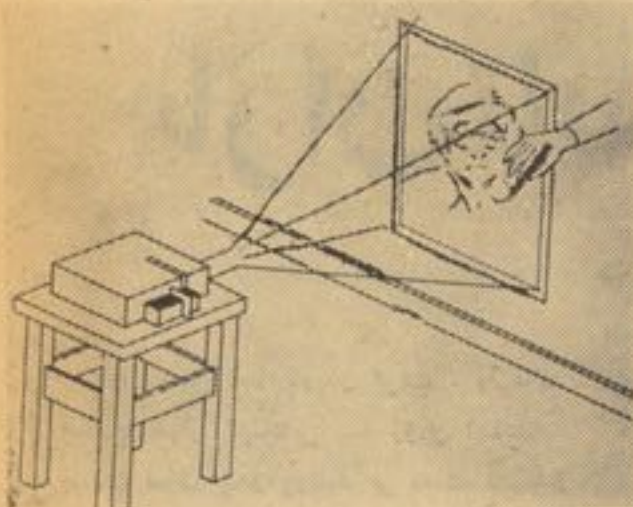
محمد عمر - حزین - دگر غنی دپوهنشی محصل:

دخوانانو و غلیفه ده ترخود خپل هیواد پرگوت کوټ کی دنابو هی بد مرغه تیاری دپوهنشی او معرفت به وړانگو روښانه کړی، او هم هغه ناوړه دودونه چی دکلونو، کلونو راهیسی د یوی مژمنی ناروغی په توگه یی دخلکووینی زبیشلی دی اود ټولنی دوروسته پاتی کیدو او د اقتصادی بنسټ ډونگیدو سبب شوی دی له منځه یوسی.

خوانانو لره ښاتی چی دژی او قلم په وسیله دټولنی واده وگری خپلو نیمگړتیاوو ته خبرگری او هم دداسی نیمگړتیاوو په له منځه وړلو کی هڅه وکړی، ترڅو زمونږننی ټولنه داوسنی عصر دغوښتنو سره سم سمباله شی او هم زمونږ واده هیوادوال دیوه نیکمرغه او خوشحاله ژوند ځاوندان شی.

هوا دا هغه هیله ده چی نن دهر هیواد پالونکی خلگی به زړه کی ځای لری اوددی هیلی د ترسره کیدو دپاره هر با احساسه او روشنفکره ځوان هڅه کوی.

بایک پنسل ویک پروژکتور



اگر آرزو دارید که رسمی از پرترتیت خویش داشته باشید و یا میخواید رسم رسمی از صورت دوست، رفیق یا یکی از آشنا یا خویش را ترسیم کنید و برایش هدیه دهید بهتر این روش را که کمتر اشتباهی ممکن است در آن رونما گردد برای شما ابراز میکنم.

برای این منظور پروژکتوری را روی میزی قرار دهید و در مقابل آن صفحه کاغذ را نصب کنید بعد فملی از شخصی مورد نظرتان را داخل پروژکتور نمود و چراغ پروژکتور روشن نماید عکس مورد نظرتان روی صفحه کاغذ سفید می افتد با قلم پنسل باریک خط اصلی و فرعی را که در روی کاغذ است روشن کنید بدین ترتیب عکس مورد نظر تان تهیه میگردد.

بعد از آن که خطوط را روی کاغذ رسم نمودید پروژکتور را خاموش کنید و کاغذ سفید که روی آن خطوط نقش است روشن نمایید و از روی عکس یا قلم آن بردارید بعد خوا عید دید که رسمی از شخصی مورد نظر

تان را به بهترین صورت آن که شباهت زیاد و فوق العاده دارد ترسیم نموده اید اگر خواسته باشید رسم مورد نظرتان بزرگ باشد با کمی فاصله که بین صفحه کاغذ و پروژکتور ایجاد میکنید این منظور شما نیز برآورده می گردد.

باید متذکر شد که این شیوه تنها برای ترسیم نمودن پرترتیت صورت شخص نیست بلکه میتوانید منظره های جالبی نیز رسم نمایید مشروط بر اینکه قلم آنرا داشته باشید.

نوشته: پروین سپیم

آیا می خواهید از صحنه

امتحانات موفق بدر آئید

ندارد متاسفانه اکثر شاگردان بدون داشتن یک پروگرام خود را آماده امتحان ساخته و با داشتن همین حالت بالای میز امتحان حاضر می شوند که البته این خود سبب موفق نشدن یک شاگرد در امتحان گردیده و وی را مأیوس و پریشان میسازد.

یک شاگرد فهمیده و لایق باید پروگرام درسی برای خود ترتیب دهد یعنی بعد از وقت مکتب و زانه ساعتی را به استراحت خود تخصیص داده از درس خواندن تا دیر وقت ها و مهمانی های شبانه جدا اجتناب نماید از اینکه شبها زیاد تر خسته میشود و درس خواندن برای یک شاگرد مشکل به نظر میرسد باید از طرف صبح برای مرور دروس خویش پروگرام ترتیب نماید زیرا مطالعه صبح از هر نگاه نسبت با ساعت ها مطالعه در شب بهتر و مفید تر است.

همه ما میدانیم که زندگی خود هدفی است که برای بدست آوردن آن چه جانفشانی هایست که نمی کنیم از آن جمله یکی هم هدفی تحصیل است چون واضح است که همه چیز ما برای خود یک سعی و تلاش در کار دارد پس در راه تحصیل و کسب علم باید سعی و کوشش لازم به عمل آید تا باشد که همیشه شاهد موفقیت را در آغوش کشیم.

برای این منظور راه های موثری وجود دارد که چه در موقع تحصیل و چه در دیگر موارد زندگی از آن استفاده نمودن بسیار مخصوصاً در مواقع امتحانات اغلب شاگردان با مشکلاتی مواجه میشوند که همه از اثر روش غلط است که یک شاگرد در پیش میگیرد.

معمولاً ناراحتی یک شاگرد خستگی کمی وقت بوده و در ضمن بعضاً بخود تلقین می نمایند که عوش کافی

باران تابستانی

داد و دوباره به سر گذاشت . چهره اش درهم

شد . انگار اذیت شده باشد .

بعد ، درحالیکه دم را قرت میکرد ، گفت :

— پس تو فکر میکنی که من غرق خواهم شد ،

ها؟ پروا ندارد . وقتی گدای بیچاره ای مثل

من بمیرد ، دنیا به آخر نمیرسد . تو قصه آن

کولی را نشنیده ای ؟ وقتی زمستان فرارسید

و باد شروع به وزیدن کرد ، کولی روبه باد

نمود و گفت : (با گرفتن جان یک کولی توغنی

ترمیشوی ؟) خوب ، درمورد من نیز همین طور

است . نمیفهمی چقدر ازین زندگی خسته

شدم ؟

(فلیپ) به خاطر داشت که یک یادو سال

میشد زن (کولی) مرده بود و او کودکان زیادی

داشت . شاید از همین جهت وی خیلی بیچاره

بود .

(فلیپ) پرسید :

— (کولی) چرا یک زن برای خودت نیافته ای؟

بعد از جنگ بیوه ها که فراوان است .

(کولی) گفت :

— یک گیلان دیگر به که بخوریم . یقینا

وقتی آدم جستجو کند ، زنان پیدا میشود

ولی کسی از من خوشش نمی آید . برای

اینکه من سیاه هستم ، برای اینکه بروتهای

بزرگی دارم . گذشته ازینها ، من خیلی اولاد

دارم . مثلا (استانکیا) رادر نظر بگیریم . این

زن از دهکده ماست . او یک پول سیاه هم

ندارد که خیرات کند . ولی مثل طاووس مغرور

است . یکروز من همراه اسپا در استبل

بودم . او آواز مرائشید که سر اسپا فریاد

میکشیدم . گفت : (این آدم مرد خوبی نیست .

من شنیدم که برای اسپا قسم میخورد . ازین

مرد میترسم .)

— پس به خاطر اینکه برای اسپا قسم

خوردی ، آدم بدی هستی . ها؟

— همین طور است . خوب ، اگر برای

حیوانات قسم نخوری ، بالغد میزنند یادندان

میگیرند . چه کنم که خداوند آوازی به من داده

که وقتی کاملا با آرامی کم بزنم ، مثل حالاکه

باتو کم میزنم ، مردم فکر میکنند که باکسی

دعوا دارم . و اما در مورد زنان ! آدم بهتر است

تنها رعایشان کند . یک گیلان دیگر بده که

بخوریم !

(کولی) لغتی خاموش ماند و سپس گفت :

— خوب است که هنوز زنان پیر یافت

باران سیل آسا باریدن گرفت . ولی مانند

همه بارانهای تابستانی به زودی ایستاد .

آسمان صاف شد و خورشید بر دشت تابیدن

گرفت . ابرهای تیره و تار در مشرق ناپدید

گشت . دیگر آذر خش نمیدرخشید . شرشر

آب از همه جاشنیده میشد و سیل از تپه ها

پایین می آمد . در دره ، جایی که جو یبار

کوچکی جریان داشت ، حالدریایی گل آلود

و ترس انگیز پدیدار شده بود . دهقانان که

کلاه هایشان تاشانه های شان پایین آمده بود ،

یا جواله ها به سر انداخته بودند ، پاپاهای

برهنه اینسو و آنسو میدویدند . مواشی را جمع

میکردند ، برای آب جویچه میکنند یا دسته

دسته جمع شده زودخانه را مینگریستند .

زمین زیر درختها ، باشکوه ها و برگهای

توفان زده پوشیده شده بود .

(فلیپ) کنار دروازه میخانه اش ایستاده

بود و بیرون را مینگریست . یک گادی از پایین

به سوی میخانه می آمد . گادی بیرونی را که

ظاهر خالی بود ، حمل میکرد . دو اسب

خاکستری رنگ ، بادمهای مرده خورده ، که از

باران مرطوب شده بودند ، باشکوه تر به نظر

می آمدند . مردی در جلونشسته بود . او بروتهای

دراز سیاه داشت ، وقتی نزدیکتر آمد ، (فلیپ)

اورا شناخت . او (کولی) بود ، یا آنطوری مردم

میگفتند (کولیای سیاه) .

(کولی) سالتا میشد که گادی را میبرد

و مردم همواره وی را در هر گونه هوا میدیدند .

(کولی) هم از باران شت ویت شده بود .

بروتهایش فرو افتاده بود و چهره اش

میدرخشید .

وقتی به میخانه رسید . ایستاد و از گادی

پایین آمد . تسمه اسپا را شل کرد ، گام را

از دهتهایشان برداشت و مقداری گاه برایشان

انداخت . بعد ، به آبی که لفظه به لفظه بیشتر

میشد ، تگریست .

(فلیپ) درحالی که اورا استقبال می کرد ،

گفت :

— (کولی) درین هوا کجا میروی ؟

— میروم شهر . دیگر کجا میروم ؟

— باید از پل بگذری ، اینطور نیست ؟ ولی

پل زیر آب شده . تو غرق خواهی شد .

(کولی) گفت :

کلاه پوستش را برداشت ، به سختی تکان

— یک گیلان ام بده که بخوریم .

(یوردان یوف کوف) در سال ۱۸۸۰ به جهان آمد و در سال ۱۹۳۷ چشم از جهان پوشید .

وی یکی از بهترین و پراوازه ترین نویسندگان بلغاریا است . و تحصیلاتش را در رشته حقوق

انجام داد و به حیث معلم در یک مکتب ابتدایی به کار پرداخت .

(یوردان یوف کوف) در جنگهای بالقان و جنگ جهانی اول شرکت کرد . از ینروعهایی

از داستانهایش سر گذشت سربازان را در بر میگردد و از جنگ و خونریزی انتقاد میکنند .

این نویسنده در ترسیم زندگانی روستایی دست توانا دارد و درین زمینه از رخداد های

روزانه حیات دهقانان سخن میگوید :

میشوند . مردم میگویند که اگر در خانه ات

زن پیری نباشد ، پرویکی بخر . زن پیر از

کودکان مواظبت میکند .

میدانم اگر پیرزنی نباشد ، من چه کار

خواهم کرد .

(کولی) چند لحظه دیگر نشست . یک

سگرت کشید . چند گیلان دیگر دم خورد .

بعد ، برخاست که برود . (فلیپ) بار دیگر

کوشید که اورا از رفتن باز دارد :

— صبر کن که آب کم شود . ازین آب گذشته

نمیتوانی .

(کولی) به اسپا اشاره کرد و گفت :

— آن اسپا را میبینی ؟ به هر سو که برانم

شان ، میروند . من از چیزی نمیترسم .

دم گرمش کرده بود . کلاهش را عقب زده

بود و مطمئن داشت که وقتی میگوید از چیزی

نمیترسد ، راست میگوید . سوار گادی شد .

بروتهای درازش را تاب داد و تازیانه را بر

پشت اسپا فرود آورد .

سیل دهکده را از میان نصف کرده بود .

آتش به میكد (فلیپ) عده کمی آمدند .

وقتی این عده رفتند و (فلیپ) فکر کرد که

شاید کسی دیگر نیاید ، به سوی کتابهایش

رفت و خواست دروازه را ببندد . در همین وقت ،

در بیرون یک گادی ایستاد . چون جاده گل آلود

بود ، سروصدایی ایجاد نکرده بود .

(فلیپ) به پسری که آنجا کار میکرد ، گفت :

— ببین کیست .

پسرا دروازه به بیرون نگاهی انداخت

و گفت :

— یک زن از گادی پایین میشود .

(فلیپ) سرش را بلند کرد . زن جوانی که

دستمال سرخی به سر بسته بود ، از در وارد

شد . به دنبال او بروتهای بزرگ و چهره تیره

(کولی) نمایان گشت . وقتی (کولی) پا به

درون گذاشت ، فریاد زد :

— سلام (فلیپ) :

(فلیپ) اول نگاهی به او انداخت و بعد زن

را و رانداز کرد :

— پس نتوانستی از پل بگذری ، ها ؟

— گذشتم و تانزدیک آسیاب رسیدم . در آنجا

آب عمیقتر بود . برایت قصه خواهم کرد .

ولی حالا ، بین این زن ترشده است . شاید

در خانه ات آتش باشد . بگذار بروم خودش

گرم کند .

زن سرخ شد و خودش را تگریست :

کوتاه و پیراهنش شت ویت شده بود . وی لاغر

اندام و پیرینه رنگ بود . سیمای رنج دیدهایی

داشت . اما چشمهایش زیبا بود . این چشمهای

خرمایی رنگ و مرطوب میدرخشید . بر بالای

چشمهایش ابرو های قشنگی دیده میشد .

به نظر میرسید که حداکثر سه و یک یاسی و

دو سال داشته باشد .

(فلیپ) به پسرا گفت :

— در خانه آتش هست . میمان را آنجا ببر .

بعد ، چیزی برای خوردن بیار . به زنم بگو

چیزی بهت بدهد .

وقتی پسرا وزن از در عقب که به خانه

(فلیپ) میانجامید ، بیرون رفتند ، دومرد که

اکنون تنها بودند ، به چشمهای همدگر تگریستند .

(فلیپ) پرسید :

— این زن کیست ؟

— خوب ، برایت میگویم ... اصلا به یک

نمایشنامه میماند . یک گیلان دیگر دم بده که

بخوریم ! وقتی ازینجا برآمد ، تانزدیک آسیاب

خیلی آسان رفت . اما همینکه به دره (کاساب

لیسکی) رسید ، منظره عجیب دیدیم .

در آنجا بیشتر از اینجا باران باریده بود .

آنجا یک دریای واقعی ، مانند (دانیوپ) ، به وجود

آمده بود . خوب ، چه کار میکردم ؟ گادی را

ایستاد کردم که فکر کنم . آفتاب نشسته بود

و هوا تاریک میشد . یکی از ابرها پارچه شد و

هوا کمی روشنتر یافت . من تو انستم آبهای

نزدیک خود را ببینم . ولی آخر آنها را نتوانستم

ببینم . به سلامتی تو !

— خوب ، بعد چه شد ؟

— نمیفهمیدم چه کار کنم . بعد ، به یک

طرف نظر کردم و دیدم که شبی به سوی

من می آید . یک زن بود . عجیب بودا دوباره

به سوی او دیدم . زن کنار آب راه میرفت .

بعد ایستاد و به عقب برگشت . درینحال مثل

خوک کوچکی چیغ میکشید و فریاد میزد .

من صدا کردم : (چه کم شده ؟) خوب ، یک

گیلان دیگر بده که بخوریم !

— زن ترانیده ؟

— تا آنوقت مرانیده بود . همینکه مرانید

بایه فرار گذاشت . صدادم : (باش ، کجا

میروی ؟!) ولی او همچنان میگریخت . آنوقت

با تمام زورم فریاددم : (صبر کن ! او

ایستاد . خوب ، خلاصه مطلب اینکه سوار گادی

تردمش .

- نپرسیدی که اوچه کاره هست ؟

- او آدمی مثل ماست . يك روح بیچاره

بودنسر، دريك بیمارستان کار میکرد . به من

گفت که پرستار بود . گفت : (آنجا بمان رفتار

بدی داشتند و من روزگار سختی را میگذرانیدم .)

راست هم میگوید . مواظبت از آدمهای بیمار

کارمشکلیست . اینطور نیست ؟ گفت :

(من دیگر ازین کار خسته شده بودم .) و يك

روز بکشتش را برداشت و بیمارستان را ترك

گفت .

- ترك گفت، ها ؟

- همین امروز . درین باران . آنطرف دره

(کاساپ لیسکی) رسیده بود که باران گیس

کرد .

- کنار آب دیگر چه میگردد ؟

(کولیا) حرکتی کرد و جواب داد :

- يك آدم نو میچه کار میکند ؟

- میخواست خودش را غرق کند ؟

- خوب، میخواست همین کار را بکند . من

در راه با او گپ زدم . خیلی گپ زدم . او گفت :

(میخواستم کار احمقانه ای بکنم . دیگر چنین

کاری نخواهم کرد .) بعد، کمی گریست .

میهمی زنبا وقتی گریه کنند، آرام میشوند .

يك گیلان دیگر بنده که بخوریم !

(فلیپ) پرسید :

- حالا چه کار میخواستی بکنی ؟ این زن را

کجا میری ؟

- البته که به خانه خودم . یکی دو روز

میگذارم استراحت کند . او به من گفت که اصلا

از کجاست . بعد میبرمش آنجا .

(فلیپ) به سوی (کولیا) خم شد و چیزی

در گوشش زمزمه کرد .

(کولیا) فریاد زد :

- آه ، (فلیپ) ! من قهر میشوم . من

چنین آدمی نیستم .

دروازه كوچك عقبی باز شد و زن به درون

آمد . پسرک درحالی که مقداری نان بادوستا

بشقاب دردست داشت، از دنبال او وارد شد .

(کولیا) گفت :

- خوب ، (پاداس کی ویتسا) شما گرم

شدید ؟

زن لبخندی زد . کمی حالتش به جا آمده بود .

رخساره هایش رنگ گرفته بود و چشمهای

مرطوبش بیشتر میدرخشید .

- حالا بیاید چیزی بخورید . (فلیپ) آدم

خوبیست . به ماشام میدهد . بنشینید . (فلیپ)

توباما غذا نمیخوری ؟

(فلیپ) جواب داد :

- نه، تشکر . شما شامتان را بخورید .

هر دو کنار هم نشستند . (کولیا) لبخندی

هم نزد، خودش را گرفته بود و رفتارش توام

با احترام و ادب بود . به زن نان داد . برایش

شراب ریخت و مجبورش ساخت که بی تعارف

غذا بخورد .

- (پاداس کی ویتسا) کمی دیگر بگیرید .

غذای خوب بخورید . شما خسته هستید . این

شام خوب را میخوریم و میرویم .

زن پرسید :

- از آنهمه آب چگونه خواهیم گذشت ؟

- ما با آب سروکاری نداریم . ما به راه دیگری

میرویم . ما به سوی تپه میرویم .

زن گفت :

- من میترسم !

(کولیا) دستش را روی چاقویی که در کمر بند

داشت، گذاشت و فریاد زد :

- شما آدم خوبی هستید . من همراهتانم

چه کسی میتواند سر راه من بایستد ؟ فقط

کسی جرات کند .

زن لبخند زد .

غذایشان را تمام کردند . در حالی که زن سوار

گادی میشد، (کولیا) کیسه پارچه ای آبی

رنگش را باز کرد که پول غذا را بپردازد . (فلیپ)

بار دیگر چیزی در گوشش زمزمه کرد . (کولیا)

باخشم گفت :

- تو مرا به جای کی گرفته ای ؟ من از آن آدمها

نیستم .

(فلیپ) بیرون برآمد که آنان را ببیند .

بیرون جای زیادی را در گادی گرفته بود .

زن در پیش روی کنار (کولیا) نشست . (کولیا)

جلواسپا را گرفت و تازیانه را به صدا درآورد .

برای لحظه ای چراغ میخانه برآنان تابید .

سپس گادی در تاریکی فرو رفت . دريك طرف

آب گسترده شده بود . در میانه آب، جایی که

جویبار کوچکی جریان داشت، آواز برخورد آب

با سنگها شنیده میشد . ولی آب نزدیک کنار

ها آرام و ملایم بود و آسمان با چند تا ستاره

در آن منعکس میگشت . دهکده در تاریکی

غوطه میخورد .

(فلیپ) داخل میخانه اش رفت و دروازه را

بست .

• • •

يك یادو ماه بعد (کولیا) به صورت غیر

منتظره به میخانه (فلیپ) آمد . به يك نگاه

میشد فهمید که او تغییر کرده است .

خوشحالت و تمیز تر به نظر می آمد . پروتپایش

را به بالا تاب داده بود و لبخند میزد .

(فلیپ) از او پرسید :

- خوب، (کولیا) تودرین مدت کجا بودی ؟

پرسر آن زن چه آمد ؟ حالا او کجاست ؟

- خانه است دیگر، میخواستی کجا باشد ؟

(فلیپ) با تعجب او را نگرست . (کولیا)

لبخند زد :

- چرا اینطور به من می بینی ؟ آن باران

که یادت هست، آن توفان بزرگ . میگویم

خدا خیرش بدهد . ببین، چه سال پر حاصلی .

آن باران برای من خوشبختی آورد .

- یعنی با آن زن ازدواج کردی . اینطور

نیست ؟

- ها، کردم . چرا اینطور سوی من می بینی ؟

آتشب او را به خانه بردم . فکر کردم بهتر است

یکی دوازده استراحت کند . همه چیز به خوبی

گذشت . ولی او مرا را رها نکرد . اولادها هم

مثل مادر خودشان به او چسبیدند من بهش

گفتم :

(خوب، حالا دیگر باید شمارا به خانه تان

ببرم .) او جواب داد : (من جایی نمیروم .

همینجا که هستم، میمانم .)

- بعد چه شد ؟

- بعد، من اسپهاردچین کردم و به

(لیاسکوویتس) یعنی دهکده او رفتم . در آنجا

خانواده اش را یافتم و اسنادش را آماده کردم .

بیچاره مثل من بیوه بود . به خانه برگشتم

و عروسی کردم . همه اش همین بود . از همین

سبب باز هم میگویم که خداوند آن باران را خیر

بدهد . اولادها هم خوشبخت بو دند . باران

برایشان يك مادر داد . حالا خانه ای دارم که

مثل هر کس دیگر میتوانم به آنجا بروم . يك

گیلاس (رگیا) بنده که بخوریم !

(فلیپ) لبخند زد :

- پیش ازین دم میخوردی و حالا (رگیا)

میخوری .

- (رگیا) مشروب ضعیفتر است . زیاد

نمیخواهم مست شوم . گذشته ازین، جسم

زنده ای در خانه انتظارم را میکشد .

(کولیا) تبسمی کرد و پروتپای درازش را

تاب داد . در میخانه دیر نپایید . بیشتر از يك

گیلاس هم نخورد . سوار گادی شد . درحالی

که جلو اسپهارد به دست میگرفت، چشمهایش

با چشمهای (فلیپ) برخورد کرد و بار دیگر

لبخند زد . بعد، تازیانه را به صدا درآورد و

اسپهای نیرومندش از جاجیدند و گادی را به

سرعت به جلو بردند .



خطر

در مجلس صحبت از خطر های
مسا فرت با کشتی بود. مردی با
اصرار تام میخواست ثابت کند
که سفر دریا همیشه خطرناک است
و چون دلیلی را خواستند گفت:
بهترین دلیل اینست که در سفر
در کشتی بودم که برای او لین مرتبه
زنی را دیدم و با او آشنا شدم و سپس
با او ازدواج کردم.



کارت ویزیت

روزی یکی از اشخاص از خود راضی در غیاب ولتر نو یسنده
فرانسوی به دیدنش رفته بود برخلاف انتظار دید که وضع اطاق
ولتر بسیار درهم و آشفته و گرد و خاک زیاد روی میز تحریرش نشسته است
از فرط ناراحتی با انگشت خود روی همان میز گرد آلود نو شست
«خر» و رفت...

فردای آن روز تصادفاً ولتر در راه دید و گفت:
«دیروز خدمت رسیدم تشریف نداشتید.
ولتر بانکا می فیلسوفا نه گفت:
«بلی! کارت ویزیت شمار روی میز تحریر دیدم»



نگاه کنید خانم، جراحی پلاستیکی تاثیر شگرفی در زیبایی شما نموده
است.

واعظ و بوت فروش

واعظی برای تهیه کفش به بوت
فروشی مراجعه کرد و خواست که
چون شغلش هدایت و نصیحت است
ارزان تر بخرد:

بوت فروش از وی پرسید، آری یا
این همه وعظ و نصیحت که شما در
کتابهای تان می نویسد و به مردم
می گوید خود تان هم مطایق آنها
عمل می کنید؟

واعظ گفت: خیر مگر شما همه
بوت هایی مرا که می دوزید و به
مردم می فروشید همه را خود تان
هم می پوشید و با آنها راه می
روید؟

ژوندون

شتر

بر سر دروازه يك كو كا كولا
فروشی دربار سلو نای هسپا نیا
این جمله نو شته شده است.
شتر حیوا نیست که در مقا بل
تشنگی مقاومت زیاد دارد. اما تو
مشتری عزیز، سعی کن شتر نباشی



مشکل تربیه کودک

اجراآت هو تل

سکا تلندی شب رادر کمال راحتی
در يك هو تل ادنیوره گذرانیده بود.
هو تلدار صبحگاهان پرسید:
«شب خوب و آرام خوا بیدید؟
تا ن شب مزه دار بود؟
خیلی ها.
«صبحانه چطور بود؟
«و حالا باتا دیه مبلغ بیست
شلینگ چطور؟
دوست عزیز و همین قسم
اجراآت هو تل اند کی کرا هیست
دارد.



در عصر حجر، زن بشوهر: باید او را طوری بکشی تا من از پوستش
برای تهیه لباس استفاده کنم.



فکر میکنم ماهی فرار کرده اند

شکر که خیاط

نبودی

دست سکا تلندی صدمه دیده و یاره شده بود، دکتور جراح چند کوک بر جراحش زد و در بدل آن پونصد حق العمل تقاضا کرد. سکا تلندی در حال که بول میداد و بعلا مت تعجب سرخود را میشوژاند گفت:

- حجاب باز هم خدای راشکر -
گزارم که خیاط من نبودی ورنه از عهده پرداخت حق العمل يك دكمه آن نمی توانستم حتی با فروش تمام درایی خویش بدر آیم.

ترمیم پيانو

زنك دروازه نوا خته شده خاتم منزل در را گشود مرد بیگانه گفت: خانم سلام، من آمده تا پيانوی تانرا ترمیم کنم.

- بشما چنین فرمایشی راندا زده ام!

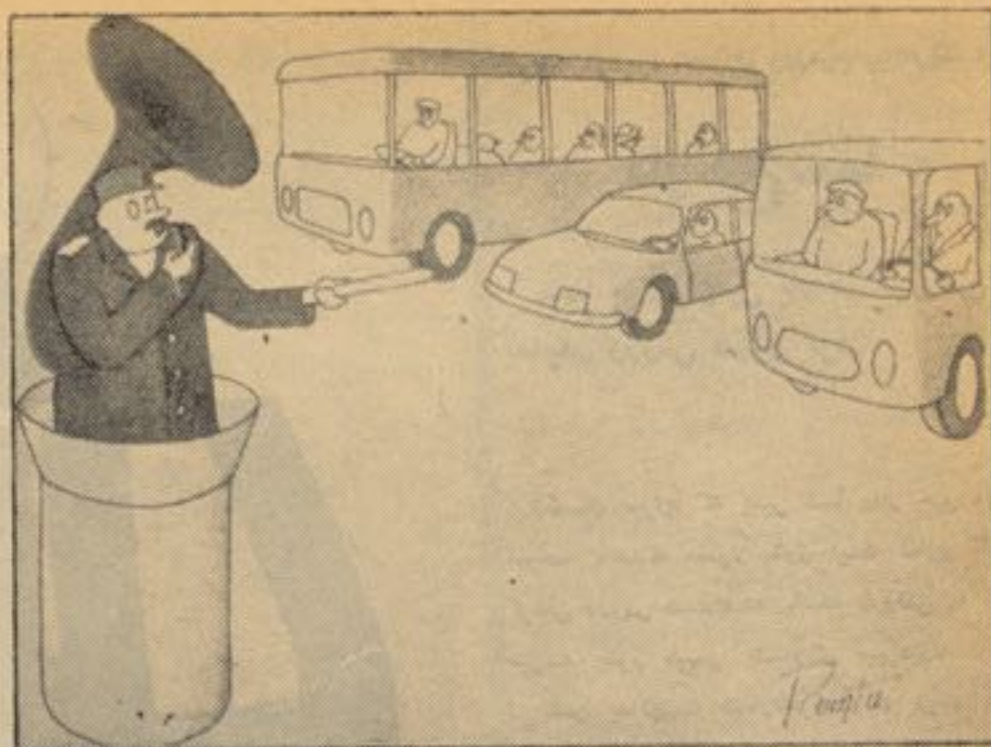
- درست است اما همسایه تان این فرمایش را صادر کرده است.



بدون شرح

تنبیه:

دو نفر گرم گفتگو از دورا ن خود بودند یکی از آن دو گفت: - هنوز فراموش نمی کنم که وقتی بچه بودم و برای اولین بار سگرت می کشیدم پدرم مرادید و سخت تنبیهم کرد. آن دیگری پرسید: - چه طور؟ زد. - نه مجبورم کرد سگرت را تا آخر بکشم!



وقتیکه ترا فیک نا چار شود

بی مغز

دیوانه ای با زیر پیرا من از دیوار دیوانه خانه بالا رفت و درین موقع پولیس رسید او را گرفت و گفت: خوب یخن ترا گرفتم. دیوانه گفت: من یخن ندارم که تو بگیری، اشتباه کردی پلیس گفت: من حرف نگو که با منست به مغزت میگویم. دیوانه قهقهه خندید و گفت: باز هم اشتباه کردی. پولیس پرسید چطور؟ دیوانه گفت: برای اینکه من مغز ندارم که تا بامشیت به او بزنی.



رقابت در نقاشی

اثبات بی شعوری!

رفیق اول: - گمان می کنم توبه هیچ چیز اعتقاد نداشته باشی. رفیق دوم: - چه طور؟ من فقط به آنچه که می فهمم معتقد هستم. رفیق اول: - من هم برای همین میگویم!

والسلام

شخصی که خیال مسافرت داشت خواست قاطری را به کرایه بگیرد. مکاری پرسید: - شما چه قدر اسباب دارید؟ مسافر گفت: - يك صندوق كوچك والسلام. مکاری پرسید: - دیگر چیزی ندارید؟ مسافر گفت: - يك دست رختخواب والسلام. مکاری گفت: - دیگر چه دارید؟ مسافر گفت: - يك جوال آرد و چهار تا قالیچه والسلام! مکاری گفت: - همین؟ مسافر گفت: - والده بچه ها هم هست که با هم بیاده سواره تابه مقصد می رویم والسلام. صاحب قاطر قدری پشت گوش خود را خاراند و گفت: - خوب ماهم قاطر نداریم والسلام.



بدون شرح

ترجمه از دایرة المعارف ورزش چاپ امریکا :

تاریخ شناسنا

شناسنا برای اولین بار در قرن نوزدهم
بعنوان ورزش ظهور کرد

احتمال میرود که بشر شناسنا را از حیواناتی
آموخته باشد که معمولاً بدون اینکه نیازی به فرا
گرفتن دروس شناسنا داشته باشند ، وقتی به آب
میرزند بطور طبیعی شناوری میپرزند .
بشر بدانجهت شناسنا را آموخت که دیده بود
بسیاری از حیواناتش به آب افتادند و چون
نمیوانستند خود را در آب نگه دارند آنقدر کوشش
بپیچوده کرده اند تا غرق شده اند .

اینکه بشر از چه موقع شناوری را فراگرفت
معلوم نیست ، ولی پیشینیان با این فن آشنا
بودند . یهودیانی که بزرگ خاک فرو رفتند ،
مردانی را که نمیتوانستند کشتی رانی کنند ،

بزرگ تسلط خود را می آوردند . این مردان
شاید شنای در آب را از حیوانات آموخته باشند .
و این شناسنا آن گونه بود که امروز میشناسیم .
بلکه نوعی تلاش خسته کننده بود که فقط به
روی آب ماندن انسان کمک میکرد و سرعت
بسیار کمی داشت . بعدها انسان را پسرای
مدت کوتاهی بر روی آب نکه میداشت و اگر
فاصله تا ساحل چندان زیاد نبود ، امکان داشت
که آنها را تا خشکی هم برسانند .

انگلیسیها نخستین مردمی هستند که شناسنا
بصورت یک ورزش در آوردند .

شناگران انگلیسی ، شنای سینه ، و سپس
شنای پهلو را ابداع کردند و این بدعت تازمانی
که (ارتور تروجن) معلم این ورزش شد که خود
اودر مسافرت با امریکای جنوبی آموخته بود .
هیچ تغییری نکرد .

در قرن نوزدهم شناسنا را بعنوان یک ورزش
مرسوم کردند . (کتابی بنام شناگر کمال)
نوشته (کی لارکام) و (هارولاولین) نوشته
است که مسابقه شناسنا تقریباً از سال ۱۸۳۷ در
لندن آغاز شد و در آن موقع شش استخر در شهر
وجود داشت . مسابقه هازیر نظر (انجمن ملی
شنای انگلستان) برگزار شد در این کتاب هم
چنین گفته شده است که در سال ۱۸۴۴ عده ای
از سرخ پوستان امریکای شمالی برای دریافت
یک مدال نقره که بوسیله انجمن اهدا میشد ،
در لندن مسابقه ای دادند و برنده مسابقه شخصی
بنام (فلانیک کال) بود که مسافت ۱۳۰ فوت
حوض را در مدت ۳۰ ثانیه طی کرد .

طریقه شنای سرخ پوستان چنانکه یک
نویسنده انگلیسی گفته است : (پهلورکلی غیر
اروپایی) بود . همین نویسنده اظهار داشته
است که : (سرخ پوستان) آب را بشدت با



در زمستان چه باید کرد؟

منظور ورزش میکنند و آرزوی نخستین آنها را
فهرمان شدن تشکیل میدهند به هر صورت
برای اینکه سخن بدرازا نکشد هدف از این
نوشته را که عبارت از دنبال نمودن مسابقات
است نباید از یاد ببریم منظور اینکه چون
فصل خزان رویه خلاصی است و زمستان لحاف
سفید خویش را هموار خواهد کرد آیاماهم
مثل حشرات و نباتات در زیر این لحاف سپید
بخواب رویم یا اینکه تپ و تلاش نمائیم و
نگذاریم آن همه نیروئیکه در ایام تابستان به
گرفتن آن موفق شدیم همه اش را از دست بدهیم
و از خود که دارای وجود خیلی ورزیده هستیم
یک جسم دارای کپالت بسازیم .

در اینجا بی لزوم نمیدانم اگر از مسوولیت
موسسات ورزشی مثل المپیک و غیره یادآوری
کنم که برای تمرین ورزشکاران اولاً جا های
لازمه را باید تدارک کرد و یا زمینه مسافرت
آنها را در مناطق گرمسیر کشور مهیا ساخت

زیرا برای ورزشکاران ماکه حتی در موسم
تابستان خیلی بازحمت میتوانند به تمرینات
خویش ادامه دهند در زمستان بسیار مشکل
و حتی غیرممکن است مسافرت ها که از آن
یادآوری کردیم مفیدیت های زیادی را در بر
دارد یکی آنکه تمرینات ورزشکاران به سکتگی
مواجه نشده و یکی هم ورزشکاران ولایات
مثل کندهار و ننگرهار - خوست و غیره با دیدن
مسابقات ورزشکاران کابل یک سلسله تجارب
بدست می آورند که خالی از مفاد نخواهد بود .
ما امیدواریم ورزشکاران جوان ما با همکاری
موسسات ورزشی دست به اقدامات زده و از
فصل زمستان استفاده شایانی نمایند .

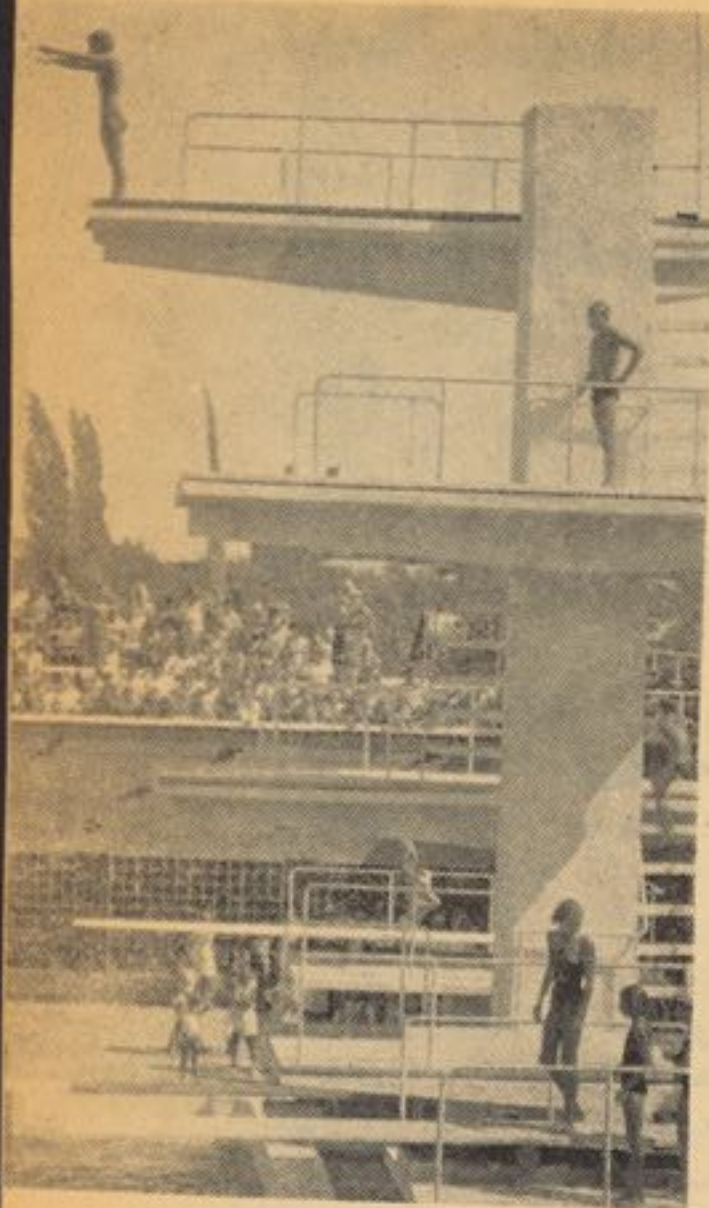
بهار آغاز می یابد ولی در خزان که معمولاً
موایلی مساعد است همه انواع ورزش به
اصطلاح زنده شده مسابقات مختلفی را در همه
رشته های ورزشی میتوان دید یکی از این نوع
ورزش ها بزرگش است که در آخرین روز های
زمستان آغاز شده و بهترین فصل آنرا وسط
زمستان میتوان گفت . اما برعکس شناسنا که
مخصوصاً در مناطق سردسیر کشور ما تنها در
فصل تابستان امکانات آن میسر است و پس
به هر صورت با آمدن فصل خزان مسابقات
زیادی را در تورنمنت های مختلفی که از طرف
موسسات مختلفه ورزشی دایر میگردد در
انواع مختلفه ورزش میتوان دید از آن جمله
از تورنمنت های خزانیه معارف پوهنتون کابل ،
اردوی جمهوری و کلب های آزاد که با همکاری
ریاست المپیک دایر میشوند باید یاد آور
شد .

البته به همه معلوم است که هدف اساسی
از دایر نمودن این همه تورنمنت ها که بشور
عادی در سال دوبار تکرار میگردد ارزیابی
ورزشکاران و آبدیده ساختن آنها می باشد .
زیرا ورزش اگر هر قدر با تمرینات مداوم توأم
باشد اگر ورزشکار در مسابقات اشتراک نوزد
و میدان مسابقه را نبیند از یکطرف نمیتواند
آنچه از نیرو در وجود خود دارد نمیتواند تبارز
دهد و از آن استفاده نماید ممکن است در ذهن
بسیاری از خوانندگان ارجمند ما سوالی خلق
شود مبنی بر اینکه ورزش نه تنها جنبه زور
آزمایی را دارد بلکه بسیار است و ورزشکارانیکه
تنها بخاطر صحت و سلامت جسمانی خویش
ورزش میپردازند ، که مادر پنجشنبه تنها از
ورزشکارانی صحبت میرانیم که برای هر دو

ورزش که همیشه تمرین و مسابقه را ایجاب
مینماید در کشور ما افغانستان معمولاً این همه
مسابقات و تمرینات منظم را نمیتوان در دو فصل
میان ورزشکاران کشور دید که یکی موسم
بهار است و یکی هم خزان در بهار که با آمدن
باران ها توأم است معمولاً این همه تورنمنت
های ورزشی در اواسط و حتی اواخر فصل



خاطره تورنمنت خزانیه و ورزشکاران
پوهنتون کابل



سالمی درمورد مسافت های شنا تغییر داده شد تا آنکه سرانجام مسافت های معین مسابقه مشخص گردید .

دیدن کردند .

طوری که جدول نتایج مسابقات نشان میدهد تیم هائیکه درگروپ هشتم باتیم آلمان غرب تصادف کردند قرار دیسل این امتیازات را حاصل کردند :

یونان باسبیری نمودن شش مسابقه هفت امتیاز . آلمان غرب از پنج مسابقه خود چهار امتیاز دارد وبلغاریه از چهار مسابقه خود چهار امتیاز گرفته است . البته مسابقه بعدی تیم آلمان غرب درگروپ هشتم باتیم بلغاریه خواهد بود که درآینده صورت میگیرد .

مساوی شدن تیم آلمان غرب درین مسابقه تلخ ترین خاطره مربی آلمان غرب است . مادرین قسمت خبر ورزشی خود سخنان چند دموورد مربی فوتبال تیم آلمان غرب داریم که پیش کش شما دوستان میگویم :

دوست داران فوتبال حتما با نام هلموت شون مربی تیم فوتبال آلمان غرب آشنا هستند او که به سن شصت سالگی خود قدم می گذارد مردیست که نام او در تمام آلمان و جهان ورزش بیشتر از هر کسی دیگر در روز نامه هاو مجلات برده میشود او در آغاز زندگی سال شصت خود از فوتبال همچون یک معشوقه صحبت میکند .

او زمانی که از بازیکنان محبوب کشورش بود نام چند فوتبال بازان معروف دیگر مثل بکن باوئر، اورت و گرومورلر برد . جیره حق به جانب

در طی سالهایی که از زمان تروچن شروع گردید و تا (دانیل) ادامه یافت، بتجربه ثابت شد که رکورد ها مثل حیاب هایی میماند که به آسانی درهم شکسته میشوند .

بعدا مسافت ۱۰۰ یارد که نمیتوانست نظر تمام شناگران را جلب کند بوسیله روبرت کیفوت مربی شنای پوهنشی پال بمسافت کمتری تبدیل شد و درمارچ ۱۹۴۵ شنا جزو مسابقه های رسمی آماتوری درآمد. ولی مسابقات شنای صدیاردی مردان از سال ۱۸۹۶ قسمتی از بازیهای المپیک بود. و آمریکا اولین دارنده عنوان قهرمانی شنا در مسافت ۴۴۰ یاردی (اکنون ۴۰۰ متر) شناخته شد. ولی در طی چند المپیاد دیگر آمریکائیا در هیچ یک از مسابقات عنوانی کسب نکردند . و این بدان علت بود که ملل دیگر پیشرفت های فراوان تری را نصیب شده بودند.

جاپان ، استرالیا، فرانسه و هنگری از مللی بودند در سال اخیر موفقیت هایی بدست آورده اند .

ایالات متحده در المپیاد لندن سال ۱۹۴۸ مجددا قدمی بجلوگذازد و مردان شناگر آمریکایی عنوان قهرمانی چندی بدست آوردند .

شنای آزاد ۱۰۰ متری و ۴۰۰ متری زنان از سال ۱۹۱۲ جزو بازیهای المپیک شد و در طی آن یک زن شناگر استرالیایی مقام اول را در صد متری احراز کرد .

المان غرب با یونان مساوی شد

فدراسیون فوتبال کشور میزبان هفته گذشته باهم مسابقه دادند که در نتیجه تلاشهای پیگیر شان مخصوصا تیم آلمان غرب که با یک غرور عجیب و همیشگی اش باتیم یونان مقابل بودند برد را به طرف شان پیش نموده بودند غافل از اینکه به چه نتیجه میدان مسابقه را تسرک می گویند .

نتیجه که در بالاتر ذکر رفت البته به ضرورتیم آلمان غرب تمام شد به سود تیم یونان .

این مسابقه در چهار چوب جام قهرمانی فوتبال کشور های اروپایی انجام گرفت و در حدود هفتاد هزار نفر تماشاچی ازین مسابقه



هلموت شون بی صبرانه تلاش های اعضای تیم خود را می بیند.

تازه یی نیز پی بردند و آن حرکت پای شناگران بومی بود که بوسیله آن سرعت را افزون میکردند .

گاوایل هائین نوع شنار را به استرالیائیا آموختند .

پسر ارشد گاوایل در سال ۱۹۰۲ بانگلستان رفت و در آن جاباشنای (کسرال استرالیایی) رکورد قهرمانی جدیدی را بوجود آورد که مدت آن ۸۶ ثانیه بود : و این رکوردی بود که هیچیک از شناگران (تروچن) نتوانسته بودند بدان حد برسند . زیرا آنها از حرکات یا ابداء استفاده نمیکردند .

یکی از پسران گاوایل بنام سیدنی در سال ۱۹۰۳ وقتی المپیک با لسفرانسکو تصمیم گرفت که یک مربی شنا استخدام کند، با آمریکا رفت و ۲۵ سال در آن جا زندگی کرد .

در میان شناگران اولیه سیدنی شنا گری بنام سکات لیری بود. او اولین نفری بود که در سال ۱۹۰۵ مسافت ۱۰۰ یارد را در ۶۰ ثانیه شنا کرد . موفقیت سکات توجه دانیل را نیز جلب کرد و وی برای اولین بار با یکبار بردن پاهایش بطریقه (کسرال استرالیایی) در این مسافت ریکاردی برابر با ۵۷ و ۶ ثانیه بدست فایم کرد که تا آن زمان در دنیا بیسابقه بود. گردید .

سه سال ، طریقه شنای سینه و پهلوی یکی متروک شد و بجای آن شنای (کسرال) مرسوم

دستها و بازوهایشان پس میزدند و پایشان را بر زیر آب میکشیدند و برمی آوردند .

اهالی لندن که بتماشای شنا کردن آمده بودند فقط همین دیدن پس زدن آب بود و پس . این شنایی بود که بعدا بنام (کسرال) خوانده شد و مخصوص انسانهای بدوی بود که نه فقط در امریکای شمالی بلکه همچنین امریکای جنوبی، افریقای غربی و جزایر جنوبی اقیانوس آرام مرسوم بود .

در آن زمان، مردم انگلیس چندان رغبتی بشنای در مسافت زیاد نداشتند و بنابر این شنایی که در طی آن دستها از آب بیرون آید و آنرا پس بزند تاثیر کمی بر آنها باقی گذارد و بدین ترتیب در طی چهل چند سال آنها بهمان شنای معمولی خود «شنای سینه» پرداختند .

در ۷ جنوری ۱۸۶۲ در (استادیوم زمرن) لندن کنفرانسی از شناگران زیر نظر انجمن کلوپهای شنا برگزار شد .

در تاریخ شنای انگلستان ، اشاره ای بکسی که اولین حوضی را ساخته ، نشده است اما از آنجا که مسابقه سال ۱۸۴۴ در حوضی بود که ۱۳۰ پا طول داشت بدین نتیجه میتوان رسید که تاسیسی حوض یک حق عمومی بوده است و هر مالکی نمیتوانسته است حوض هایی بهر اندازه ای که بخواهد بنا کند .

در سال ۱۸۶۹ گروه قدیمی شنا جای خود را بیک گروه جدید بنام انجمن شنای آماتور بریتانیای کبیر داد که بیش از ۳۰۰ کلسوپ عضو آن بودند .

سرگذشت شنا بعنوان ورزش در انگلستان از سال ۱۸۶۹ تا نیمه های سال ۱۸۹۰ نامعلوم است . فقط دانسته شده است که در حوض سال ۱۸۷۵ کاپیتان ماتیووب از اهالی انگلستان کانال مانس را با شنای سینه طی کرد و بدین ترتیب اولین نفری بود که مسافرت مشکلی را بناتهاد .

اما بزرگترین وقابل ملاحظه ترین تحول در ورزش شنا بوسیله خانواده مشهور گاوایل بوجود آمد. گاوایل هاشنای (کسرال استرالیایی) را رواج دادند که بوسیله (دانیل) شنا گرو کوردشکن آمریکایی معرفی شد .

فردریک گسویل، متولد در انگلستان در جوانیش اشتیاق فراوانی بشنا داشت او هم مثل اغلب شناگران هم زمان خود فقط شنای سینه را آموخته بود. گسویل در سال ۱۸۷۸ استرالیا رفت. در آن جا اولین حوض های شنار تاسیس کرد .

بعد از آن شش فرزندش تا اوایل قرن بیستم ورزش او را دنبال کردند. در مسافرتی که گاوایل هابدریای جنوبی استرالیا کردند متوجه شدند که بومیان دودست خود را بطور جداجدا نگار میبردند و این امر چیزی بود که تروچن هم به آن آشنایی داشت ولی گاوایل هاب موضوع

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات

کشور

تهیه و ترتیب از: د.ر.

از سیما سلیم

دول زن

در اجتماع

لطیف متحمل و بردبار وظایف حساسی بدوش دارند و خدمات برجسته را در اجتماع انجام میدهند.

تأمل به این گونه بصره همارا مجال میدهد که زن را در قیافه بزرگتر، عالتر و پرازنده تر جستجو کنیم.

این قیافه، چهره های زنان بیدار و رسیده عصر است که به وظایف خود پوره مستشعراوند تکالیف فردی و اجتماعی خود را میداند و بنا برآن در قدم اول خانه خود را با وسایل و شرایط ساده چنان تنظیم می نمایند که همه اعضای فامیل در آن احساس راحت کنند و تصور نمایند که منزل شان بهشت روی زمین میباشد.

این عده زنان وظیفه شناس و جایب خود را در برابر خواهران بی سواد کم اطلاع و بی معلومات نادیده نگرفته و در راه رشد و بیداری و تقسیم وظایف و جایب انسانی شان، از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی ورزند.

این زنها چه درده و چه درشهر، در هر جا که بسر میبرند میدانند که صرفه جویی و اقتصاد در واقع تنظیم کننده اقتصاد فامیل و اقتصاد ملی اوست و با ذهن رسا میتوانند شرایطی را

بقیه در صفحه ۶۰

پیروی از مقتضیات روز و هم آهنگی با شرایط روز از نیاز های عمده عصر ماست. حضرت علی (ک) سیزده قرن قبل میگفت: فرزند خود را مطابق عصرش تربیه کنید. این گفته در واقع مطابقت به آن اصل بیولوژیکی دارد که زندگی و حیات حیره را در توافق جستجو میکند و گویا اساس حیات موجودات زنده توافق است.

زن به حیث سازمان دهنده منزل و تنظیم کننده حیات روحی و فکری و اجتماعی بشری پیش از هر موجود دیگر نیاز دارد تا با شرایط روز تطابق کند و زندگی خود، فامیل و در نتیجه حیات جامعه را با موازین روز عیار نماید.

متاسفانه در اثر تلقینات نادرست و نارسایی فکری جمعی از مردم چنان پنداشته میشود که زن پیرو اود و ارادتن و پیراستن لباس بوده و از زمره قربانیان هوس ها و آرزو های خام بشمار میرود.

آن عده اشخاص که در مظاهر مدنیت و در منجلا ب هوس های نافرجام غرق اند و اصلا قدرت فهم و درک اینرا ندارند که در یابند وظیفه زن چیست؟ باید بدانند که این موجود



زنان افغان در همه جا و در همه احوال با شرایط دشوار زندگی دست و پنجه نرم می نمایند حتی در اغلب مانعین های عظیم و غول پیکر مصروف خدمات اجتماعی اند.

تجلی رحمت

از: حیدری وجودی

ای مادر ای ستاره روشن خصال من رویت بود چو آینه ماه و سال من مهر تو است مظهر علم و کمال من ای مادر ای بهار جمال و جلال من

باشد به چشم مردم معنی نظر عمی
ملکهای مهر تو به جهان جلوه گر می

امروز فرد عاطل و بیکار نیستی
بر دوش زندگی تود گر بار نیستی
در گلشن زمانه ماتو خار نیستی
تنها تو مرد را گل دستار نیستی

دیگر نصیب روی تودنگ شکسته نیست
بای مبارک تو به زنجیر بسته نیست

امسال در قلمرو هستیت سال تو
سال تو است شاهد شان و جلال تو
جانها منور است ز نور جمال تو
پوشیده کی بود ز نظر ها کمال تو

آینه تجلی آفاق ذات تو هست
در پیکر بشر متجلی صفات تو هست

سازنده جهان حقیقی دگر توئی
مادر توئی و آینه خیر و شر توئی
امروز مرد راه جهان رهبر توئی
در روزگار به مقدم و همسر توئی

آفاق روشن است ز نور و صفای تو
مهر جهان فروز ندارد ضیای تو

مادر توئی که درس وفا میدی بها
درس وفا و صدق و صفا میدی بها
و ز نور خویش نور و ضیا میدی بها
آینه بهشت نما میدی بها

نفس امید و آرزوی ما توئی توئی توئی
جان تلاش و جستجوی ما توئی توئی

مادر چو آفتاب توئی در جهان ما
روشن بود ز مهر تو نام و نشان ما
در پرتو نظام نوین و جوان ما
به منزل امید رسد کاروان ما

حالا غبار یاس بهویت نشانده نیست
دروازه امید بروی تو بسته نیست

اکنون زمان سعی و تلاش است و جستجو
فرحت فراست جلوه ملکهای آرزو

این نکته را بگوید که تو زاد خود بگو
آینده تو روشن و آینه رو برو ست
ابست گوشه دار زمانی بمن بمن
کیفش بکن ز باده عشق وطن و وطن
در گوش او ترانه حب وطن بخوان
در صحنه حیات و عمل استوار باش
چون بحر پرتلاش و جو گو به یاد باش
باشد مدام شاهد اقبال در برت
آینه ای بعد صفای تو نیست نیست
خورشید هم به اوج و ضیای تو نیست نیست
ملکهای بیخزان بها ر محبتی
مادر نشان آن دل بگفته ات شوم
قربان مهر گرم تو و سینه ات شوم
مادر! تبسم تو تجلی رحمت است

ای مادر عزیز بجای لولو لولو
کای نور دیده کوکب اقبال تو نکوست
ای مادر عزیز شریں سخن سخن
و فیکه گودک تو بخواند لب لب
این شعر ناب شاعر خاک کهن بخوان
ای سرو باغ آرزویم راستکار باش
صاحب ثبات و عزم در این گیر و دار باش
بشنو بگوش جان و دل اندرز مادر
مادر مرا زبان ثنائی تو نیست نیست
مه را فروغ حسن ادا تو نیست نیست
تو مهر جاودانی و انوار رحمتی
مادر فدای صافی آینه ات شوم
قربان دست و بازوی فریده ات شوم
پوشیده در نگاه تو راز محبت است

تجلیلی از طفل

اطفال گروه نیازمند و بی پناه و شکوه و جلال مادی و با وجود دانش نیم بند خود بی تو جهی بفرزندشان میکنند و طفل خود را یاری نمیکنند و او را بجا معی خود موجودی ناگوار تحویل میدهند و درین میان هستند گروهی زیاد که میخواهند قرقر ندا نشان تر بیه شود بجایی برسد، رشد گیرد و جامعهی خود را سازگار باشد ولی پادست تپی و اندیشهی خالی از سواد و دانش کاری کرده نمیتوانند که گناهشان نیست و درین وقت چه بهتر اگر پدران و مادران اطفال خود را صمیمانه باغوش گیرند و در تربیه و پرورششان همت گمارند و بدانند که طفلشان باید فرزند راستین فردای کشور باشد پس دم و جا معی خود خد متی نمایان بنمایند این بهترین تجلیلی با وجود سواد و روشن فکری و وجود اطفال شما ست.



بکوشید تا وفا و صمیمیت و غیره صفات شایسته و انسانی را به اطفال تان بیا موزید

گشسپ

زن مبارز



گشسپ یا گوشپ از زنان نامدار سیستان و از زورآوران و پهلوانان نخبه آن سامان میباشد که در شان و ستایش او و رزمندگیهای داستانهای حماسی پرداخته شده است چنانکه در فهرست داستانهای منظوم حماسی در کشور حماسه منظوم (بانو گشسپ نامه) مقام ارجمندی دارد.

گشسپ یکی از دختران رستم زال جهان پهلوان سیستان است که در چالاکي، پهلواني

گشسپ زنیکه در دلیری و رزمندگی رقیبی را نمی شناسد

و زورمندی حتی در صف مردان هم کم نظیر بود و در (بهمن نامه) نیز بحث یکی از پهلوانان بزرگ داستان آن حماسی عرض وجود کرده است.

داستان حماسی (بانو گشسپ نامه) (منظوم) که از این زن شجاع بجا مانده است در قرن پنجم هجری بجز متقارب طی نهند بیست منظوم شده است که تاکنون در کتابخانه ملی پاریس حفظ میباشند، چنانکه «ژول مول» مستر فرانسوی که این منظومه را در پاریس دیده است ضمن اظهار رای پیرامون آن درباره شجاعت و زورمندی گشسپ چنین مینویسد:

(... پهلواني وی چندان بود که به جنگ نیران میرفت و دشمنان را بیک زخم دو نیم میکرد و شاهان و امیران را اسیر و مطاع فرمان خود میساخت)

همچنین يك نسخه از این کتاب در کتابخانه موزه بریتانیا حفظ است.

گشسپ زیبا و فرمان مود توجه خواستار بزرگی چون فغفور، قیصر و خاقان چین و بزرگان و خویشان کیکاوس شاه و بسا دلیران و زورآوران این مرزوبوم واقع شده و هریک در ازدواج با او بردیگری سبقت میجست اما رستم پدرش هیچک را شایسته شوهری گشسپ نمی دانست تا آنکه گویو پسر گودرز را انتخاب و پسند کرد و گشسپ را با او داد. چنانکه در شاهنامه فردوسی حماسه سرای دربار غزنی در این قاره از گیو چنین نقل قول شده است:

دو دیگر بزرگان روی زمین	چه فغفور و قیصر چه خاقان چین
بزرگان و خویشان کیکاوس شاه	دلیران و گردان زریسن گلاه
همه دخت رستم همی خواستند	همه بر دلش خواهش آراستند
بدامادیش کس فرستاد طوس	تبهتن بدو کرد چند یمن فسوس
بگیتی تکه کرد و رستم بسی	ز گردان نیامد پسندش کسی
بمردی و دانش بفرورنژاد	بخورد و بدانش مرا کرد یاد
بمن داد رستم گزین دخترش	که بودی گرا میتر از افسرش
مهرین دخت با نو گشسپ سواد	بمن داد گردکش نا مدار
ز چند یمن بزرگان مرا برگزید	سر مرا بچرخ برین بر کشید

بیژن پهلوان که در شاهنامه فردوسی که در عصر سلطان محمود غزنوی منظوم شده است بعد از رستم و گیو سومین مقام را در زورمندی دارد محصول این ازدواج او بود.

معروف است که مادر گشسپ و خواهر سوارکارش (زر) خاله کیکاوود بود و این دوزن در جنگ بهمن با پهلوانان سیستان جنگها و پهلواني هانموده و حتی در جنگ میان فرامرز و بانو گشسپ بار رستم پدر خویش، رستم دامجروح کرد ولی رستم بعدا او را شناخت. بانو گشسپ در تاریخ حماسه سرایی در کشور ما مقام ارجمندی برای خویش احراز نموده است.

زن از نگاه بزرگان

زن عاقل به تربیت شوهر خود همت میگذارد و مردی عاقل هم خود را به زنش واگذار می کند تا او را تربیت کند.

(مارك تو این)

(كارل كو تزكو)

زن مخزن اسرار خلقت است.

زن مخلوقی است حد وسط بین فرشته و بشر

(بالذاك)

هیچ مو هبت و نعمتی برای يك مرد بهتر از يك زن خوب نیست (سیمو ند)

سعا دت زندگی در کلمه زن نهفته است.

(آدام مستکو یچ)

ازدوستان



اسمهای سابقه و حالیه شهرهای کشورها

اسم سابقه	اسم حالیه
بلوچستان	گدروسیا اورسیا
تاشقرغان	خلم
جلال آباد	ننگرهار
خراسان	ایارسیا
دولت آباد	فاریاب
زنده جان	پوشنگ
سرپل	انبار
شلگر	هجویر
کشک	فروزونده
کابل	ویگرت
میمنه و شیرغان	کورگان جوزجان
وزیرستان	ویری
هنه	مکارکرا
اسم سابقه	اسم حالیه
قلعه اختیارالدین	ارگ هرات
هنداون	قلعه سابقه بلخ
اراکوزیا، زابل	کندهار
ولوالمر	رستاق
اسغزار (سبزوار)	شیندند
شیرگان	شیرغان
کاپیسا	کوهدهان
وگیا نا	غورو هزاره جات
بلور	نورستان و جترال
آریاهرای	هرات
سمنگان	ایبک
وزوالنین	اشکمش

فرستنده : محمد کریم آرزو

اسمهای جدید و کهن کشورهای جهان

اسم سابقه	اسم حالیه
۱۱- سویس	۱- افغانستان
۱۲- سرنیکا	۲- ایران
۱۳- سوریه	۳- ایتالیا
۱۴- ترکستان چین	۴- آلمان
۱۵- فرانسه	۵- اندونیزیا
۱۶- فنلند	۶- اطریش
۱۷- عربستان	۷- تایلند
۱۸- لیبیا	۸- ترکیه
۱۹- مدغاسکر	۹- ترکستان روسی
۲۰- ویتنام	۱۰- چین
۲۱- هندوستان	

آریانا، خراسان
پارس
روم
پرووس
هنده لیند
نمسه
سیام
عثمانی
ماورالنهر
ختن، کاته

آن لحظه ها گذشت از: عبدالحمید رشید

آن لحظه ها که نخل هوس بارمیر تو
در تپه های عشق دلم صدجوانه زد
گل بارگرد جوانه و عطر هوس فشانده
امید بلبلیم به گلی آشیانه کرد.
آن لحظه ها گذشت ...
آن لحظه ها گذشت که ز چشم انتظار
در پای گلبن هوس انگیز مهر تو
آب خلال اشک به صبح و به شام تار
میریختم که سبز شود سبز تر ز پیش
آن لحظه ها گذشت ...
آن لحظه ها که بلبل امیدهای من
میکرد سر ترانه بی از عشق های من
آری ترانه بی که دیگر نیستش اثر

از محمد حنیف (صدیقی شبگرد)

شکوه

از کوچه دل باز که دلبر گذر کرد
ز اندم که اسیر سر زلف تو بشد دل
هر چند که در هجر تو دل بود صبور
شب های فراقش سحر کردم و افسوس
ای دل که تو مهرش به بر خویش کشیدی
زان به که اگر مرگ مرا بود میسر
(شبگرد) ببالین توای گاش بیا ید

صفحه ۵۸

تاگور

شاعر عالی مقام هند را بندگان تاگور در
ششم ماه می سال (۱۸۶۱) در شهر کلکته
در یک خانواده سر شناس هندی چشم به جهان
گشود و تحصیلات خویش را نزد معلمین
خصوصی ادامه داد. وقتی هفده ساله بود به
سرودن شعر آغاز نمود در همین وقت سفری
بانگلستان نمود. ترانه های آفتاب و ترانه
های شامگاه را که شهرت خوبی دارد و نمونه
از سبک رو ما نیزم جدید است
در (۱۸) سالگی انتشار داد و از آن به بعد
در محافل ادبی شهرتی حاصل نمود. وقتی
(۲۳) سال داشت ازدواج نمود. و در سواحل
دریای گنگ مصروف اداره املاک پدری اش
شد. در اینجا زندگی عادی مردم آشنایی خوبی
پیدا کرد و در همین وقت بود که نمایشنامه
های متعددی با داستانهای هیجان انگیزی
نوشت که زندگی مردمش را تمثیل میکرد.
در سال (۱۹۰۱) به پول شخصی خویش مکتبی
تاسیس کرد و خودش نیز سهم بزرگی در
تدریس داشت. در سال (۱۹۱۳) موفق بدربافت
جایزه نوبل شد وقتی (۶۸) سال داشت به
نقاسی پرداخت و آنرا فراگرفت و تابلو های
هنری زیادی رسم کرد و در نمایشگاه های
هنری اکثر کشورهای نمایش گذاشت.
در قسمت موسیقی نیز دسترس کامل داشت.

موزیک جاز

جاز موسیقی سیاهان آمریکایی است که
ابتدا به سال ۱۹۱۲ در اورلئان جدید، جنوب
ایالات متحده آمریکا بوجود آمد و بعد از جنگ
بین المللی دوم در سراسر آمریکا و اروپا بسط
و گسترش یافت.
در پیدایش لغت جاز بین موسیقی شناسان
اختلاف نظر موجود است. عده ای از موسیقی
شناسانی آنرا به معنای تحریک کننده میدانند
و چنین میپندارند که لغت جاز از آن آمده است
و عده دیگر ریشه آنرا در نام نوازندگان و
خوانندگان سیاه مانند (جس)، (جاسبو) و
(چارلز) می جویند و بدین عقیده اند که لغت
جاز از نام این نوازندگان و خوانندگان که در
حقیقت بانی و پایه گذار موزیک جاز اند گرفته
شده است. جس، جاسبو و چارلز اولین
افراد بودند که در ۱۸۱۲ در نخستین ارکستر
جاز شرکت جستند.

تاگور در تمام مدت زندگی اش اشعار دلپذیر
سرود و آنرا انتشار داد. علاوه از آثار منشور
او که در همه جا خواننده دارد داستان ها و
مقالات او نیز به زبانهای زنده دنیا ترجمه و نشر
شده است. تاگور بعد از هشتاد سال خدمت
به عالم ادب در هفتم آگست سال (۱۹۴۱) چشم
از جهان بست.



دکندهار سر پتی مشهور و نامتو بازار چی لرغونی او انتیک شیان ورکی پلورل کیری .

توفیق

که جامعه‌اش خدمتگاران بیشتر خواهد داشت و هرگونه غنایی به نفع جامعه است .

- شعر متعدد، چگونه شعر را می‌نامید؟
- این اصطلاح، اصطلاح نوی است که بر شعر چسبانده شده و اگر مراد شما از بیان خواسته زمان و محیط باشد، بیشتر ها نیز مذکور بود، مثلاً یک موسیقی دان بین موسیقی خود خواسته راجع به لطافت باران حسب الحال شعری بخواند یا اراده داشته که فلان موضوع بیاد آید و فلان موضوع جلب توجه کند ، لهذا شعری زمزمه کرده و آهنگی راست نموده یا شاعر جامعه‌یی را محتاج به انگیزه و راهنمایی یافته شعر داغ سروده و احساسات مردم را برانگیخته یا عاطفه‌ها را تحریک کرده اخلاقیات، اجتماعیات ، علوم را در شعر درآورده‌اند چنانچه بیشتر گفته شد.

سوال طرح شده را برایش می‌خوانم که شعر کدامیک از شعرای کلاسیک و معاصر را از کدام نگاه می‌پسندید ؟ او در جواب می‌گوید:

شماره ۳۳

شعر هرگاه به واقعی شعر باشد از خود زیبایی هایی دارد و باین شرط اضر کس که باشد می‌پسندم .

سوال آخری ام از یناغلی توفیق چنین است : به نظر شما با تکامل سبک و تکنو لوزی ضرورت شعر، درآینده چگونه خواهد بود ؟

- بعد از اندکی تأمل جواب مید هد که ضرورت شعر درآینده روشن است، چنانکه قرن ها بوده و مادامی که به موسیقی و حماسه ضرورت باشد به شعر نیز ضرورت است . فکر میکنم بشر دلپذیری و دل انگیزی سمفونی های ملایم را در کالریهای کار و استراحت از نظر دور نخواهد داشت و آیا آنوقت موسیقی میتواند بدون شعر باشد؟ آهنگ (جدی) برای کاروان از دیرباز و خواندن یک ترانه و یا یک شعر و انگیزش و تأثیر آن در جمعیت و تروپ های کار و فعالیت و غم و شادی ، انکار ناپذیر است و تأثیرات آن فوق العاده است. یک آهنگ مارش و یک ترانه را که بارها با تمام احساسات شما

بازی کرده و جان شما را گرم ساخته همیشه احساس کرده اید. از جانی هر صنعت گریا تخنیک که پدیده هنری و تخنیک خوب خود را شکل زیبا می‌بخشد، همان زیبایی شعراست، زیبایی های خلقت و زیبایی های پدیده های هنری همه شعر است و شعر مجسم و جزاین نمیتواند باشد!

روی آهن راپالش میدهند، لباس، لباس است، آنرا اتومی کنند موی، موی است، آنرا شانه میزنند، سخن هم سخن است، آنرا به لجه خوب و با آهنگ خوب ادا میکنند تازیبا شود و همینکه زیبا شد از حالت اصلی خود به شعر گراییده است و هرچیزیکه زیبایی شعر است. بندگان در شاخ امکان داشت راسامیوه

ببندد ولی اینکه گل میکند، رنگ می‌افروزد و عطر می‌باشد و جهان جلوه ایجاد میکند، همان شعر آفریدن طبیعت است ! ولها شعر همیشه داخل زندگی انسانهاست و خواهد بود، بهر حال که باشد !



یناغلی توفیق

فناك حافظ

شنبه

- ۱- آن ترك پرچهره كه دوش از بر ما رفت
- ۲- تا چه خطا دید كه از راه خطا رفت
- ۳- تارفت مرا از نظر آن چشم جهان بین
- کس واقف مانست كه از دیده چها رفت
- دور از رخ تودم بدم از گوشه چشمم

- سیلاب سرشك آمدو طوفان بلا رفت
- ۴- از پای فتادیم چو آمد غم هجران
- در درد بمریم چو از دست دوا رفت
- ۵- دل گفت وصالش بدعا باز توان یافت

- عمریست كه عمرم همه در كار دعا رفت
- ۶- دی گفت طیب از سر حسرت چو مرادید
- عیبات كه رنج او ز قانون شفا رفت
- ۷- ای دوست بپرسیدن حافظ قدمی نه
- زان پیش كه گویند كه از دار فنا رفت

یکشنبه

- ۱- دیر یست كه دلدار پیامی نفرستاد
- ننوشت سلامی و گلامی نفرستاد
- ۲- فریاد كه آن ساقی شكر لب سرمست
- دانست كه مغمورم و جامی نفرستاد
- ۳- قد همه دایران عالم

- پیش الف قد ت چو تو ن بساد
- دوش از مسجد سوی میخانه آمد بیرما
- جیست یاران طریقت بعد از بن تدبیرما
- ۴- هرآنكه روی چو ما به چشم بدیدند

- بر آتش توبه جز جان او پسند مباد
- ۵- حسن تو همیشه در فزون باد
- رویت همه ساله لاله گون باد
- ۶- اندر سر ما خیال عشقت
- هر روز كه باد در فزون باد

دوشنبه

- ۱- درخت دوستی بنشان كه كام دل ببار آورد
- نپال دشمنی بوكن كه رنج بی شمار آورد
- ۲- شب صحبت غنیمت دان كه بعد از روزگار ما
- بسی گردش كند گردون بسی لیل و نهار آورد
- ۳- صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت

- نازكم كن كه درین باغ بسی چون توشگفت
- ۴- روزگار یست كه سودای بتان دین من است
- غم این كار نشاط دل غمگین من است
- ۵- دیدن روی ترا دیده جان بین باید

- وین كجا مرتبه چشم جهان بین منست
- ۶- روضه خلد برین خلوت درویشانست
- مایه محتشمی خدمت درویشان است
- ۷- بدم زلف تودل مبتلای خویشان است
- بكش به غمزه كه اینش سزای خویشان است

سه شنبه

- ۱- باغ مزاجه حاجت سروو صنوبر است
- شمشاد خانه پرور ما از كه گمراست
- ۲- يك قصه بیش نیست غم عشق وین عجب
- كز هر زبان كه می شنویم تا مكرر است
- ۳- دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت

- امروز تاجه گوید و بازش چه دوسر است
- ۴- شرح شك زلف خم اندر خم جانان
- كوتاه نتوان كرد كه این قصه دراز است
- ۵- بردوخته ام دیده چو باز از همه عالم

- تادیده من بر رخ زیبای تو باز است
- ۶- ای مجلسیان سوز دل حافظ مسکین
- از شمع بپرسید كه در سوز و گداز است
- ۷- بار دل مجنون و خم طره لیلا
- رخساره محمود و كف پای ایاز است

چهارشنبه

- ۱- غم كهن بهمی سالخورده دفع كنید
- كه نغم خوشدلی اینست ببرد هجران گفت
- ۲- نشان یار سفر کرده از كه پرسم باز
- كه هر چه گفت برید صبا پریشان گفت
- ۳- امروز كه در دست توام مرحمتی كن

- فردا كه شوم خاك چه سود اشك ندامت
- ۴- بر برگ گل بخون شقایق نوشته اند
- كانكس كه بخته شد می چون ارغوان گرفت
- ۵- میخواست گل كه دم زنداز رنگ و بوی دوست

- از غمت صبا نقش در دهان گرفت
- ۶- دلبر بر رفت و دلشد گمان را خبر نکرد
- یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد
- ۷- دیدی ای دل كه غم عشق دگر بار چه كرد
- چون بشد دلبر و پایار وفادار چه كرد

پنجشنبه

- ۱- آه از آن نرگس جادو كه چه بازی انگیخت
- آه از آن مست كه با مردم هوشیار چه كرد
- ۲- برقی از منزلی لیلی بدرخشید سحر
- و كه با خرمن مجنون دل افكار چه كرد
- ۳- سالها دل طلب جام جم از ما میكرد

- و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میكرد
- ۴- دست در حلقه آن زلف دوتان توان كرد
- تكه بر عهد تو یار صبا نتوان كرد
- ۵- عارضش رابه مثل ماه فلك سوزان گفت

- نسبت دوست ببری سرویا نتوان كرد
- ۶- مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست
- حل این نكته بدین فكر خطا نتوان كرد
- ۷- غیرتم گشت كه محبوب جهانی لیكن
- روز و شب عربده با خلق خدا نتوان كرد

جمعه

- ۱- دردم از یار است و درمان نیز هم
- دل فدای او شد و جان نیز هم
- ۲- مایی نمان مست دل از دست داده ایم
- همراز عشق و همفلس جام باده ایم
- ۳- بر مایمی گمان ملامت کشیده اند

- ناكار خود زابروی جانان گشاده ایم
- ۴- ای گل تو دوش داغ صیوحی کشیده
- ما آن شقایقیم كه با داغ زاده ایم
- ۵- بی زلف سرگشش سر سودایی از ملال

- همچون بنفشه بر سر زانو نهاده ایم
- ۶- گفتی كه حافظا دل سرگشته ات كجاست
- در حلقه های آن خم گیسوی نهاده ایم
- ۷- من دوستدار روی خوش و موی دلگشام
- مد هوش چشم مست و می صاف برغشام

خواندنی ها

غم انگیز ترین مسابقه فوتبال

جندی پیش در ایتالیا غم انگیزترین و جالب ترین مسابقه فوتبال برگزار شد . چون تمام بازیکنان این دو تیم نابینا بودند . این نخستین مسابقه فوتبال بین کوران بود که برگزار میشد البته برای این بازی چوب های دروازه از چرم ساخته شده بود و رنگ سفید داشت تا کوران در اثر برخورد به آن صدمه نبینند . و هم به توپ فوتبال یک رنگ کوچک آویزان شده بود . که کوران به شنیدن رنگ میدانستند که توپ در کدام قسمت زمین است و به این ترتیب بازی میکردند و به تودروازه هم یک دستگاه نصب شده بود که با برخورد توپ صدا میکرد و اعلان میکرد که گول شده . این مسابقه راصدها نفر تماشا کردند . درحالیکه اکثر آنها از نابینایی این ۲۲ نفر بازیکن شدیداً در اندوه بودند .

احترام به ارزش های انسانی

یکی از افتخارات بزرگم که شرقی ها و از آنجمله ما افغانها داریم احترام با گمان و خانواده و ارزش که برای تحکیم و مبانی خانواده قایل هستیم . امامت اسفانه در غرب روز بروز این ارزشهای معنوی روبه نابودی میروند و خانواده هادست خوش پریشانی و ویرانی میشوند و بدبختی اینجاست که ملت های ناسازگاری اینچنان بچگانه و غیر معقول اند که اگر بعضی از آنها را خدمتان عرض کنیم . شاید قبول آن برایتان خیلی مشکل باشد . ولی حقیقت چیزی جز اینست که در غرب خانواده تقدیس و اهمیت گذشته خود را ندارد و به اندک بیانه زن و شوهر ها غزل خداحافظی را در دادگاه ها می خوانند . و این چیزی نیست جز اینکه تمدن بشریه وضع بسیار مملکی روبه فلاکت و ورشکستگی میرود و معنویات و روحانیات بشری از احترام افتاده است .

و این برای غرب که ادعای داشتن تمدن و پیشرفت را دارند البته مایه تاسف است .

جنگ خشو و عروس

گرچه جنگ ویتنام بعد از مدت سی سال پایان یافت و در گذشته جنگ های صدساله و جنگهای صلیبی به صلح انجامید اما جنگ خشو و سنو هیچوقت تمام نمیشود .

چنانچه یک روز مردی پیش داکتر رفت و گفت : خوشوی او اعصابش را فسوق العاده خراب کرده است .

داکتر بلافاصله یک بوتل کوچک به او داد . مرد در حالیکه از او تشکر می کرد . گفت : این راجه قسم باید بخورم .

داکتر گفت : شما این را نمی خورید بلکه این دوا را به خوشوی تان بدهید . مرد اسم دوا را از داکتر پرسان کرد .

داکتر گفت : این قوی ترین ادویه مخدر در دنیا است .

بزرگترین دسته نوازندگان

بزرگترین دسته واکست که تا امروز بوجود آمده گروه کانگروه ملی نوازندگان ترومپت و شیپور مکتب های سرتاسر کشور نساوی است . این واکست در اخیر سال ۱۹۵۸ برنامه ای اجرا کرد که در آن زمان تعداد نوازندگانش به ۱۲۶۰۰ نفر میرسید و تشکیل این تعداد نوازنده از عجایب موسیقی جهان بشمار میرود .

• • •

ملا و سلمانی

روزی ملا برای سر تراشیدن به سلمانی مراجعه کرد . ناگاه دست استاد لوزید و کمی از سر ملا بریده شد ، ملا فریاد زد که ای مرد چه میکنی سر مرا بریدی . استاد گفت : خاموش باش که سر بریده سخن نمی گوید .

• • •

دانستمینها :

جمعی از داکتران روان شناس آلمان غرب ثابت کرده اند که موسیقی سمفونی فشارخون را پایین می آورد و موسیقی جاز فشارخون را بالا میبرد .

• • •

از جمله زبان های دنیا که حایز زیاده ترین حروف میباشد چینی است و دارای ۴۴۴۹ علامه میباشد .

• • •

بزرگترین ایستگاه راه آهن جهان گران - سانتروئیمثال در نیویارک است و در دوطبقه بنائیده ، در طبقه بالا ۴۱ راه و در طبقه پائین ۲۶ راه کشیده شده است که روز ۳۰۰ تری آن آنجا عبور میکنند و ۱۸۰ هزار مسافر را به نقاط مختلف انتقال میدهد .

(چند ضرب المثل)

- اگر گل سرخ را دوست دارید باید به خار آن هم دلخوش باشید .

(پرتگالی)

- چیست که هرگز پیروگشته نمیشود ، عشق مادر .

(ایتالوی)

- شمشیری علیه محبت و مهربانی وجود ندارد .

(جاپانی)

- غنی هر چند شخصی باشد خوان بر سر راه نمی کشاید .

(عربی)

- پیران که میدانند فراموش میکنند و جوانان که فراموش نمی کنند نمی دانند .

(فرانسوی)

- تنها کسیکه از زن زیبا بدش می آید ، زن زشت است .

(ایتالوی)

- عرب عامیگویند که ضرب المثل نسبت به کلام ، همان حال را دارد که نمک به طعام .

نمیه بخاطر بچه های مکتب گریز

اگر یک روز فرزندان از مکتب روی گردان شود و یا اینکه مکتب را ترک کند چه کار میکنید؟ او را لت و کوب میکنید . برایش اسباب بازی و خوردنی های خوشمزه میخرید تا حرف تان را گوش کند . تشویق اش میکنید و برایش میفهمانید که برای او مکتب لازم است و او حتماً به آنجا برگردد ؟

به هر حال شماها برای برگرداندن فرزندان به مکتب هر کاری را میخواهید بکنید . اما اگر در کشور فرانسه باشید . پدر و مادر چنین طفلی به جای طفل گریز یا ، شما تنبیه میشوید . چون در فرانسه اگر بچه ای در طول سال بیش از شش روز به مکتب نرود . پدر و مادرش مسوول است و دوهزار پوند جریمه نقدی و یا به دوماه زندان محکوم میشوند . عین همین قانون در بعضی ممالک دیگر هم وجود دارد .

تصادفات طیارات با پرندگان و تلفات ناشی از آن:

تصادف و برخورد دوطیاره در آسمان تاکنون به ندرت اتفاق افتاده . ولی بیشتری تصادفات که باعث سقوط طیاره میشود پرندگان هستند . طبق آمار که آلمان فدرال در ده سال اخیر فراهم کرده ۹۵۰ طیاره نیروی هوایی آلمان با پرندگان گوناگون تصادف کرده اند . وزارت دفاع آلمان خسارات ناشی از این حوادث را ۵۰ میلیون مارك تعیین کرده است . و به منظور مقابله به این وضع وحشت انگیز وزارت دفاع به یکی از اساتیز فیزیک بنام دوکتور هیلد ماموریت داده تا راه برای جلوگیری از تصادفات پرندگان با طیاره ها مخصوصاً در نزدیکی میدان هوایی پیدا کند . دوکتور هیلد معتقد است که با کشتار دسته جمعی پرندگان مانع تصادفات آنها به طیاره میشود . یکی از نقاط اساسی که بیشتر در معرض خطر است پایگاه هوایی ۱ ست که سالانه ۱۸۸ هزار طیاره نظامی نشست و برخاست میکنند . دوکتور هیلد نخستین اقدامی که کرد . چراندن رجه های گوسفند در نزدیکی میدان هوایی بود و دیگر اینکه کشت زار های اطراف میدان های هوایی را با مواد شیمیایی دواباشی کرد تا مانع هرگونه رشد گیاهان شود . زراعت در اطراف این پایگاه ممنوع شده و در صد هستند در شعاع ۷ کیلو متری منافع هرگونه کشاورزی بشود و با انتقال کشت زارها به نقاط دورتر انبوه پرندگان را از نزدیک پایگاه های نیروی هوایی دور میکند .

به دستور کار شناسان بلند گویای قوی پخش صوت با صداهای ترس آور در نقاط مختلف نصب شده تا پرندگان را متواری بکنند . در میدان های کوچک هوایی از تازی های شکاری و تکنیک های مختلف استفاده میشود .



شاگردان باتمام انرژی میکوشند که از امتحان موفق بدر شوند

شروع امتحان کانکور، رهنمای چاپ شده است بدسترس آنها
کو چک امتحان کانکور و شمول در گذاشته میشود و نیز از طرف استادان
پوهنتون که به زبانهای دری و پښتو پوهنتون رهنمای می شوند.



در موقع امتحان کانکور دسپلین خاص بر قرار است

موقعیت بالغچه منزل شما طوریست که اگر
در آن مشغول رسیدگی به گله‌باشید، میتوانید
مشاهدات دیروز خود را بما توضیح دهید .
- حقیقتا من از دیروز ساعت ۵ عصر به
بعد در بالغچه خانه خود بودم و این خیلی طبیعی
است که بتوانم از آنجا منزل همسایه را هم
بینم .

تاتام

دولتی مطبوعه

صفحه ۶۳

امتحان کانکور

منبع بجواب این سوال که چانس
شمول به پوهنتون را کدام مکتبها
باچه شرا یطی بیشتر دارا هستند؟
گفت آنده از فارغان مکتبها که معلما ن
ورزیده و وسایل تعلیمی خوب دارند
و به سیستم امتحان کانکور بلدیت
پیدا می کند چانس بیشتر شمول
در پوهنتون را دارند.

از منبع مذکور پرسیده شده که:
آشنا ساختن فارغان مکتبها به
چگونگی امتحانات کانکور چگونه
صورت می گیرد؟ بجواب گفت:
امسال کتاب رهنمای کانکور که
محتوی سوالات چهار ساله کانکور
است از طرف پوهنتون چاپ شده
و به تمام ولایات و کتابخانه ها و
لیسه های مرکز توزیع گردیده که
بامراجعه بان مشکلات فارغان
رفع و رهنمای خوبی برای شان می
باشد بر علاوه کتاب مذکور، قبل از

فریادهای مرگ

- آری چون میدانستم پروتیرو در آن ساعت
آنجاست .

- ساعت چند بود ؟

- بعد از شش شام . غالبا يك ربع یا نیم
ساعت از شش گذشته بود .

- آیا تپانچه رابه قصد قتل شوهر تان
باخود حمل کردید ؟

- خیر، تپانچه رابه منظور انتحار، باخود
برداشتم .

- میدانم . اما برخاستید و به منزل کشیش
رفتید ؟

- آری و بسوی درب شیشه ای اتاق کار
آقای کشیش که بسوی حیاط باز می شود
پیش رفتم . سرپیش برده نگاه می بداخل
اتاق افکندم و شوهرم را دیدم ناگهان چشما نم
تاریک شد و بسوی او فیر کردم .

- بعد ؟

- بعد؟ از آنجا دور شدم .

- و به آقای ریڈینگ جریان را گفتید ؟
من باردیگر متوجه شدم که خانم (آن) قبل
از دادن جواب قدری تردد نشان داد و بعد
گفت :

- آری .

- آیا موقع دخول یا هنگام خروج از منزل
آقای کشیش کسی شمارادید ؟

- خیر... آری ... آری ... میس مارپل
آن خانم سالخورده مراهد و چند دقیقه ای با
او بصحبت پرداختم. در بالغچه خودش مصروف
رسیدگی به گلهایش بود .

چند لحظه زیر لحاف باناراحتی تکان خورد
و بعد ادامه داد: آیا همینقدر صحبت کافی
نیست ؟

دوکتور بایدوگ به طرف تخت خواب او
رفته نبضش را دید و بعد به سوی مالچت اشاره
کرده بیخ گوشش گفت: شما آمادگی های لازم
را بگیریید . تا آن موقع من کنار (آن) می مانم .
تنهاترک کردن او خطر دارد . ممکن است دست
بیک دیوانه می بزند .

مالچت با اشاره سر قبولی خود را ابراز
داشت و هر دوازده اتاق خارج شدیم و از زین
ها شروع ببائین رفتن کردیم . درست در همان
موقع متوجه خروج مردی اسکلیت گونه، از اتاق
مجاور شدم. باگوش فرادادن به صدای قلب
خود، چند پنه زین را دوباره بالا شدم و از
مردك پرسیدم :

- آیا شما ملازم خاص آقای پروتیرو هستید؟
مردك با تعجب بمن نگریسته جواب داد :

- آری آقا .

- آیا آقای پروتیرو سلاح داشت ؟ مثلا
تپانچه ؟

- من هرگز متوجه چنین چیزی نشدم و
ندیدم .

- مگر دروگ میز توالتش همیشه يك

تپانچه وجود نداشت ؟ درست فکر کن .
ملازم با قاطعیت سر خود را جنبانیده جواب
داد :

- دروگ هیچگاه تپانچه نبود. اگر چنین
چیزی وجود می داشت مسلمان آنرا میدیدم.
بسرعت از زین ها پائین شدم در حالیکه
یقین حاصل کرده بودم که خانم پروتیرو موضوع
تپانچه را دروغ گفته است . اما چرا ؟

مدیر پلیس پس از آنکه نقل اظهارات خانم
پروتیرو رابه دفتر خود گذاشت گفت: میل دارد
بدیدن میس مارپل برو و خواهش کرد منهم

او را همراهی کنم. توضیح کرد که نمیخواهد
پیرزن از حضور او دچار خوف شود .
خنده ام گرفت زیرا میدانستم میس مارپل
از زنانی است که هرگز حضور پلیس او را دچار
وحشت و خوف نمیکند. در هر حال چند لحظه
بعد من و مالچت در اتاق کوچک پذیرایی
میس مارپل روی روی او نشستیم بودیم. مالچت
شروع به صحبت کرد :

- می خواهم باشماراجع به آن واقعه
تاسف آور صحبت کنم. مسلمان این واقعه هم
ماراتاسف ساخته است . من فکر کردم



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library